ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۷۰
۱۸ سپتامبر ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۱۹

دکوئیار در تهران

گفتگو پیرامون مناسبات ایران و عراق، گروگان‌های غربی، دستجات • حزب‌الله و مسائل افغانستان اهداف سفر دبیرکل سازمان ملل به ایران را تشکیل می‌دهند

هفته گذشته خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد در سفری به چند کشور خاورمیانه وارد تهران شد. دکوئیار در این سفر که بدعوت هاشمی رفسنجانی صورت گرفته است در بارد چگونگی اجرای قطعنامه ۵۹۸ بدنبال برقراری آتش بس در جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق، گروگانهای غربی در لبنان و نیز طرح صلح ۵ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل برای حل سیاسی بحران افغانستان با مقامات تهران به گفتگو پرداخت.

با وجود گذشت بیش از سه سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی

بقیه در صفحه ۳

کودتا و پیامدهای آن

اتحاد شوروی در چند هفته گذشته رویدادهای بس مهمی را پشت سر گذاشت. در آستانه امضاء قرارداد جدید اتحاد میان جمهوری‌های شوروی، نیروهای محافظه کار کودتا کردند و میخائیل گارباچف را از ریاست جمهوری کشور بر کنار و اداره کشور را به کمیته‌ای مرکب از سران نهادهای دولتی سپردند. ولی کودتا با مقاومت مردم و عدم تبعیت بخش عمده ارتش از کودتاگران شکست خورد و گارباچف بار دیگر در پست ریاست جمهوری قرار گرفت.

با شکست کودتا، محافظه‌کاران نتوانستند به هدف خود که همانا متوقف کردن روند نوسازی در اتحاد شوروی و طرد نیروهای دمکرات بود، نائل آیند. گرچه کودتاگران از ابتدا مدعی بودند که به روند نوسازی در کشور ادامه خواهند داد ولی توسل به کودتا، تسخیر رسانه‌های گروهی، برقراری سانسور و ممنوع کردن تظاهرات اعتراضی مردم، کاذب بودن این ادعا را بوضوح نشان میداد. کودتا اقدام علیه دمکراسی و ناقض شیوه‌های دمکراتیک حل مسائل سیاسی و اجتماعی و ناقض اراده مردم است و راه را برای اعمال قهر و دیکتاتوری باز میکند. معتقدین به روند نوسازی به ارگانهای منتخب مردم تکیه میکنند نه بر ارگانهای قهر. کودتاگران در این اقدام بر شورای عالی و کنگره خلق جهت ایجاد تغییر در نهادهای دولتی متکی نبودند. آنها از طریق این ارگانها نتوانسته بودند باهداف خود برسند. لذا برای نیل به مقاصد خود به ارگانهای قهر توسل جستند.

نیروی کودتا ارگان‌ها یی بودند که عموما در طی شش سال اخیر دست نخورده باقی ماندند و در مقابل روند نوسازی مقاومت های جدی از خود نشان دادند و در مواردی نیز در پیشبرد اصلاحات کارشکنی کردند. در حقیقت بخشا این ارگانها به نیروی ماند در جامعه تبدیل شده بودند. مسئولین اکثر این ارگانها که رهبری کودتا را در دست داشتند، منتخب گارباچف بودند.

مقاومت نیروهای محافظه‌کار در این نهادها و در حزب کمونیست اتحاد شوروی در برابر نوسازی موجب شده بود که آهنگ تحولات کندتر گردد، بحران در جامعه عمیق‌تر شود، موقعیت های مساعد از دست برود و خواست عمومی مبنی بر گسترش تحولات تامین نگردد. بعلاوه برخورد نیروهای محافظه‌کار موجب تقویت نیروهای موسوم به اصلاح طلبان رادیکال گردید و سبب شد به اقدامات تخریبی آنها در مواردی در افکار عمومی مشروعیت بخشیده شود. بعلاوه تعلل‌ها و عدم قاطعیت

بقیه در صفحه ۱۴

سرشماری سراسری آغاز شد

طی ۵ سال گذشته بطور متوسط سالیانه ۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده شده است.

از روز ۲۰ شهریور ماه آمارگیری جمعیت در سراسر کشور آغاز شده است. در این آمارگیری که ۲۵ روز طول خواهد کشید، اطلاعات ضرور در زمینه جمعیت خانوارهای سراسر کشور جمع آوری میشود. مرکز آمار ایران هدف سرشماری را دست یابی به ارقام جدید از مولفه‌های جمعیتی کشور و دریافت اطلاعات جمعیتی از مناطق غرب و جنوب کشور اعلام کرده است. (بخشی از این مناطق، در سرشماری سال ۱۳۶۵ بدلیل جریان جنگ ایران و عراق خالی از جمعیت بوده است).

در این سرشماری ماموربن آمارگیر به محل سکونت ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار شهری و روستایی مراجعه و فرم‌های آمارگیری را که شامل ۱۳ سئوال در مورد تعداد اعضا خانوار، ترکیب جنسی و سنی و توزیع جمعیت است، پر خواهند کرد.

در عین حال از ۱۰ درصد خانوارها پرسش‌هائی در مورد تحصیلات، اشتغال، تعداد فرزندان زنده بدنیا آمده، سن افراد هنگام نخستین ازدواج، سن زنان در نخستین زایمان، مرگ و میر کودکان و بزرگسالان صورت خواهد گرفت، هم چنین در مناطق محروم کشور، پرسش‌هائی در مورد امکانات آموزشی، بهداشتی، آب و برق، پست و تلگراف و تلفن و راه مطرح خواهد شد.

جمهوری اسلامی سرشماری سراسری را از دهسال به پنج سال تقلیل داده است. نخستین سرشماری سراسری در دوره جمهوری اسلامی در سال ۶۵ صورت گرفت و دومین سرشماری امسال انجام می‌گیرد.

جمشیدی رئیس مرکز آمار ایران در مورد ضرورت اجرای این طرح می‌گوید که سرشماری سال ۶۵ نشان داد که جمعیت کشور در حال جوان شدن است بنابر این برای برنامه ریزی جهت تامین امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ضروری بود که دوباره جمعیت کشور مورد سرشماری قرار گیرد.

او در مورد افزایش جمعیت کشور می‌گوید: در برنامه پنجساله اول پیش‌بینی شده بود که

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون برگزاری دومین کنگره سازمان

در روزهای ۲۷ مرداد الی ۳ شهریور (۲۵-۱۸ اوت) دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با حضور جمع قابل توجهی از نمایندگان منتخب و تعدادی مدعو برگزار شد.

دومین کنگره سازمان، بررسی عملکرد شورای مرکزی منتخب کنگره اول، بررسی و تعیین خطمشی سیاسی سازمان، آماج‌ها و اهداف آن، موازین تشکیلاتی و نیز بحث پیرامون سیاست تشکیلاتی در داخل کشور را در دستور کار خود داشت. کنگره در تعیین راستاهای فعالیت سازمان در عرصه‌های نوین کار خود را با موفقیت به انجام رساند. شرکت‌کنندگان در کنگره گزارش فعالیت شورای مرکزی و گروه‌های کار در فاصله بین دو کنگره را مورد بررسی قرار داده در مورد آن اظهار نظر کردند.

بحث‌ها در کنگره دوم عمدتا پیرامون تعیین خط مشی سیاسی متمرکز بود. کنگره، سندی را بعنوان راستاهای اساسی و مبنای تعیین سیاست سازمان تا کنگره بعدی تعیین نمود.

کنگره همچنین در زمینه آماج‌ها و اهداف سازمان سندی را بعنوان مبنای عملکرد سازمان و رهبری آن مورد تائید قرار داد. در زمینه کارپایه تشکیلاتی کنگره مقرر داشت که سند تشکیلاتی مصوب شورای مرکزی منتخب کنگره اول، همراه با اصلاحات مصوب کنگره دوم مبنای تنظیم روابط تشکیلاتی قرار گیرد. کنگره در آخرین روز کار خود اعضای شورای مرکزی سازمان را برگزید. مشروح گزارش کار کنگره و اسناد آن در ارگان مرکزی سازمان انتشار خواهد یافت.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۵ شهریور ۱۳۷۰

- گزارش کنگره دوم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) — در صفحه ۵
- پیرامون خط‌مشی سیاسی — در صفحه ۱۱
- پیرامون دیدگاه‌ها و آماج‌ها — در صفحه ۱۱
- قطعنامه درباره فعالیت فدائیان خلق در داخل کشور — در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

* شواهد بسیار نشانگر قتل بختیار از سوی جمهوری اسلامی است

در صفحه ۳

* محکومیت امضاءکنندگان نامه ۹۰ نفره

در صفحه ۳

* قائم مقام وزارت خارجه عراق در تهران

در صفحه ۲

* تشکیل هیات منصفه مطبوعاتی

در صفحه ۲

زنان حزب‌الهی دفتر مجله گردون را اشغال کردند

با اشغال دفتر مجله گردون و پیگرد عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول این ماهنامه، دورتازه‌ای از حمله و تبلیغ علیه جامعه هنری کشور آغاز شده است. اشغال دفتر این مجله توسط گروهی از زنان حزب‌الهی صورت گرفت که خود را خانواده شهیدان می‌نامیدند و در حقیقت از سوی سازمان تبلیغات اسلامی سازماندهی شده بودند. مستمسک این تهاجم برخی از نوشته‌ها و طرح روی جلد این مجله بود که در آن باورهای خرافی و رفتار عقب مانده به نقد کشیده شد.

هماهنگ با این اقدام و با بهره‌گیری از آن، روزنامه کیهان و رسالت به جنجال آفرینی علیه هنرمندان کشور برخاستند. روزنامه کیهان عباس معروفی را مخل امنیت ملی نامید که باید در دادگاه ویژه‌ای محاکمه شود و قانون تخلفات مطبوعات شامل وی نمی‌شود. این روزنامه دلیل انتساب این اتهام را چنین برشمرد که در نوشته‌های مجله گردون از سلطه ظلم بر کشور سخن رفته است و اینکه دسته‌ای

بقیه در صفحه ۳

گردن زدن علنی در کرمانشاه

بدنبال وقوع یک جنایت فجیع در کرمانشاه که طی آن یک پاسدار، همسر باردار و فرزندان خود را کشته بود، قاتل را در برابر چشمان مردم در خیابان گردن زدند.

در سال ۶۸ همدان شاهد اجرای فجیع حکم اعدام در مورد دو نفر به نحو مشابهی بود. از هنگام گمارده شدن یزدی به‌سمت ''رئیس قوه قضاییه'' جمهوری اسلامی، شمار اعدامها پس از محاکمات سریع به شدت افزایش یافته است. هر از چندی، یکی از شهرهای ایران شاهد نمایشی از سبعیت در شکل اعدام‌های علنی است. افزایش روزافزون این اعدام‌ها، خود گواهی بر این واقعیت است که چوبه دار و شمشیر گردن زنی، نه تنها از جرایم عادی که بهانه ظاهری این اعدام‌هاست نمی‌کاهد، بلکه جو خشونت‌آمیز جامعه را باز هم خشونت‌آمیزتر می‌کند. جمهوری اسلامی با این اعدام‌ها منش خود را که خونریزی و آدم‌کشی است، همچون سمی مهلک به پیکر جامعه تزریق میکند.

برگزاری کنفرانس حقوق بشر در ایران!

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی روز دوشنبه هفته گذشته گردهمایی در تهران تحت عنوان کنفرانس بین المللی مبانی حقوق بشر آغاز بکار کرد. بنابر این گزارش در این کنفرانس کارشناسانی از ۴۰ کشور جهان که اکثرا عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند، شرکت دارند. این کنفرانس کار خود را با پیام رفسنجانی شروع کرد. او در پیام خود ادعا کرده است جمهوری اسلامی حتی بیش از کشورهای مدعی طرفداری از حقوق بشر به موازین حقوق بشر پایبند است و بعنوان شاهد مثال بر این ادعا، از حضور نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی یادکرد.

مبلغین جمهوری اسلامی در مورد اهداف بر پائی چنین نمایشی به دو نکته اشاره می‌کنند: اول اینکه ترتیب چنین کنفرانسی نشانه احترام عمیق جمهوری اسلامی به حقوق بشر است و دوم آنکه این کنفرانس امکان تبیین اسلامی مبانی حقوق بشر با استفاده از نظر کارشناسان اسلامی را میسر می‌سازد.

باید گفت ادعای دوم آنها فاقد پشتوانه و کاملا پوچ است. چرا که نه جمهوری اسلامی و نه بسیاری دیگر از شرکت کنندگان این نمایش که همچون جمهوری اسلامی پرونده‌های قطوری از جرم و جنایت علیه موازین و حقوق انسانی دارند، دنبال این نیستند که بدانند حقوق بشر چیست، مبانی آن کدام است و چگونه باید آنرا تامین کرد. مسئله آنها این است که چگونه چنگالهای خون آلود خود را از انظار جهانی

بقیه در صفحه ۲

انتقاد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از جمهوری اسلامی

کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد روز ۲۳ اوت (اول شهریور) طی طرح قطعنامه‌ای برای مجمع عمومی این سازمان از وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز ''نگرانی عمیق'' کرد. در این طرح قطعنامه که در ژنو انتشار یافت آمده است شمار موارد اعدامی که جمهوری اسلامی در هفت ماه نخست سال ۱۹۹۱ بدان رسما اعتراف کرده است به سه برابر کل اعدام‌های رسما اعلام شده در سال ۱۹۹۰ بالغ می‌شود. طرح قطعنامه کمیسیون میافزاید علاوه بر اعدام‌ها، در ایران موارد نقض آزادی بیان و مذهب و حق برخورداری از محاکمه عادلانه روبه افزایش است. در عین حال، کمیسیون حقوق بشر از اظهارات مقامات قضایی جمهوری اسلامی و قوانینی که در آن، ادعا می‌شود که زندانیان و سایر مردم شکنجه را میپذیرند، ابراز نگرانی شدید کرده است.

انتقاد کمیسیون حقوق بشر از کشورهای مختلف، بسته به درجات مختلف شدت انتقاد، با لحن‌های متفاوت همراه است. انتخاب لفظ ''نگرانی عمیق''، به معنای شدیدتر شدن انتقاد از جمهوری اسلامی در مقایسه با سال گذشته است. در سال گذشته کمیسیون حقوق بشر از همکاری جمهوری اسلامی با کمیسیون استقبال کرده و درعین حال خواستار بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران شده بود.

قائم مقام وزارت خارجه عراق در تهران

سعد عبدالمجید فیصل قائم‌مقام وزارت خارجه عراق در هفته نخست ماه جاری در تهران با مقامات وزارت امور خارجه ایران گفتگو داشت. دیدار فیصل از ایران نخستین دیدار مقامات بلند پایه دوکشور در سال جاری است. در دیدار فیصل از تهران پیرامون نحوه لایروبی اروند رود، میله‌گذاری خطوط مرزی و چگونگی مبادله باقیمانده اسیران جنگی تبادل نظر به عمل آمد. در مذاکرات، در برابر تقاضای هیات عراقی پیرامون استرداد هواپیماهای عراقی مستقر در ایران، طرف ایرانی تنها حاضر به گفتگو پیرامون هواپیماهای غیر نظامی گردید. متکی معاون وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی که ریاست هیات ایرانی مذاکره کننده را بر عهده داشت از قائم مقام وزارت خارجه عراق خواست ایرانیان مستقر در آن کشور بازگردانده شوند. در این راستا طرفین توافق کردند کمیته‌ای از کارشناسان دو کشور برای بررسی راههای ممکن در جهت بازگرداندن شهروندان ایرانی مقیم عراق و نیز پناهندگان عراقی مقیم ایران تشکیل شود.

سخنان متکی رئیس هیات ایرانی مذاکره کننده و عنوان اطلاق شده به کمیته تعیین شده این ظن را که مذاکرات تنها استرداد باقیمانده اسیران جنگی و همچنین پناهندگان عراقی بهنگام جنگ خلیج را شامل نشده و موضوع مخالفین سیاسی و فعالیت آنها را نیز در بر می‌گیرد، تقویت می‌کند.

تشکیل هیات منصفه مطبوعاتی

در تهران اعلام شد که وزارت ارشاد اقدامات لازم را برای تشکیل "هیات منصفه مطبوعاتی" را انجام داده است. این خبر را امین زاده معاون این وزارتخانه در اختیار مطبوعات نهاد و افزود که هماهنگی لازم با قوه قضائیه نیز صورت گرفته است. به گفته وی اعضای هیات منصفه در چارچوب ضوابط مندرج در قانون مطبوعات (مصوبه سال ۱۳۶۴) برگزیده شدند. امین زاده حاضر به اعلام اسامی افراد انتخاب شده نگردید.

ممانعت مقامات جمهوری اسلامی از تشکیل هیات منصفه مطبوعاتی از جمله موارد قانون ستیزی آنان بود که حتی اعتراض دست اندرکاران روزنامه‌های دولتی را نیز برمی‌انگیخت. تشکیل هیات منصفه از جمله مطالبات دائمی روزنامه‌نگاران و فعالین در امر نشر و مطبوعات بوده است که اخیرا حدت بیشتری یافت. حمله به نشریه گردون و پیگرد مدیر مسئول آن باعث طرح دوباره جایگاه روزنامه نویسان گردید. یزدی رئیس قوه قضائیه بی توجه به قانون مطبوعات اعلام داشت دادگاه انقلاب به جرایم مطبوعاتی در مواردی که مربوط به مسائل شرعی باشد رسیدگی خواهد کرد، در حالیکه وزارت ارشاد نظر دیگری داشت. به گفته امین زاده در مذاکراتی که صورت گرفت یزدی پذیرفت که هیات منصفه در محاکمه روزنامه‌نویسان حضور داشته باشد و وزارت ارشاد نیز محاکمه آنان را در دادگستری مطابق قانون دانست. گزینش هیات منصفه درپی این توافق صورت گرفت.

پیش از اعلام این تصمیم وزارت ارشاد، بیش از ۵۰ واحد مطبوعاتی کشور طی بیانیه‌ای خواستار اجرای قانون و گزینش هیات منصفه گردیدند. این بیانیه جزیی از خواست روزنامه‌نگاران و فعالین امور نشر و مطبوعات کشور را بازتاب می‌دهد. گزینش هیات منصفه در چارچوب قانون مصوب مجلس اگر چه قادر به تامین مصونیت مطبوعات و دست اندرکاران مطبوعات در مقابل فشارهای موجود نیست اما بهر صورت به گامی حلو محسوب می‌شود. بخاطر امکانات دولت و گروههای فشار برای اعمال نفوذ در تعیین هیات منصفه، بهیچ وجه نمی‌توان به منصف بودن آنان امید بست اما می‌توان انتظار داد حضور این هیات در دادگاه بتواند محدودیت هایی برای قوه قضائیه در اعمال تضییقات برای نویسندگان ایجاد کند.

برگزاری کنفرانس حقوق بشر در ایران!

پنهان دارند و چطور چهره ضد انسانی حکومت های استبدادی خود را آرایشی مقبول دهند. مبانی اسلامی حقوق بشر و این ادعا که "جهان اسلام و دنیای غرب با دو دیدگاه کاملا متفاوت به مسئله حقوق بشر پرداخته و این تفاوت ریشه در آداب و رسوم و فرهنگ متفاوت اسلام و غرب دارد" از جمله این تلاشها برای توجیه استبداد خونین حاکم به این کشورهاست.

شرکت کنندگان در نمایش تبلیغاتی تهران و بیش دست اندرکاران اسلامی بر این واقفند که حضور هیچ ارتباطی به آداب و رسوم و فرهنگ ندارد. انسان صرفنظر از تعلق آن به مذاهب گوناگون و فرهنگ و سنن متفاوت، بمثابه انسان دارای یکسری حقوق مسلم و انکار ناپذیر انسانی است و باید برسمیت شناخته و محترم داشته شود. از اینرو تبیین و تدوین چیزی جز آنچه در منشور جهانی حقوق بشر آمده -حتی اگر فرض بر حسن نیت هم باشد- نمی‌تواند بمثابه منشور حقوق بشر بیانگر حقوق انسانها باشد.

اما این نکته در توضیح هدف

بقیه از صفحه اول

رژیم‌های دنیا برخاند و در این راه اگر چه تن به عقب نشینی‌های معینی نیز داده، اما بطور غالب عملکرد نمایشی و ریاکارانه بقصد چهره آرائی داشته است. از جمله و دقیقا بخاطر همین چهره آرائی جمهوری اسلامی بسیار تلاش کرد که به عضویت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در آید. زمستان سال گذشته در جریان چهل و هفتمین اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر در ژنو نماینده جمهوری اسلامی رسما اعلام کرد که دولت متبوعش اعلامیه جهانی حقوق بشر را می‌پذیرد و متعهد می‌شود این سند و تمام ملحقات آنرا به اجرا بگذارد. اما این مسئله در رسانه‌های رژیم کوچکترین انعکاسی نیافت و رژیم یک کلمه در این باره با مردم ایران سخن نگفت که این اعلامیه را پذیرفته و در قبال اجرای آن متعهد شده است. چرا؟ برای اینکه رژیم نه تنها نمی‌خواست و نمی‌خواهد آنرا به اجرا بگذارد بلکه حتی اعلام لفظی و خشک خالی پذیرش آن به مردم ایران هم برای رژیم غیر قابل قبول است. مقامات رژیم تنها دنبال این بودند که با این تعهد دروغین در اجلاس ژنو، به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل راه یابند و به عضویت آن درآیند.

می‌توان حال و روز آقای رفسنجانی را درک کرد. او که گرفتار بحرانی همه جانبه و خطرناک است، برای جلب کمک جهانیان برای گریز از مهلکه بحران به مستمسک هایی هر چند دروغین نیازمند است. اما ایشان می‌بایست فهمیده باشند که نمی‌توان تمام واقعیات را پشت این افواگریها پنهان کرد. همین سه هفته پیش بود که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل با تنظیم قطعنامه‌ای برای مجمع عمومی این سازمان، از وضعیت حقوق بشر در ایران عمیقا ابراز نگرانی نمود و اعلام کرد که میزان اعدام های رسما اعلام شده توسط جمهوری اسلامی در ۷ ماه اول سال ۹۱ سه برابر میزان آن در سال ۹۰ بوده است. و یا ترور فجیع دکتر بختیار که دستان تبهکار ارگانهای امنیتی و مقامات مسئول جمهوری اسلامی در این جنایت سفاکانه روز بروز عیانتر می‌شود چیزی نیست که در پرده بماند و ننگ این جنایت دامن رژیم اسلامی تهران را سیاه و سیاهتر ننماید.

این نمایش از سوی دست اندرکاران رژیم که "برپائی این کنفرانس بیانگر احترام عمیق جمهوری اسلامی به حقوق بشر است" با این تعبیر که جمهوری اسلامی این نمایش را بر پا کرده تا بدنیا بگوید که به حقوق بشر احترام می‌گذارد، حقیقت دارد. جز این هم چیز دیگری نیست و متاسفانه باید گفت اقداماتی از این دست چندان هم بیهوده و خالی از فایده و اثر نیست. ایرانیان سالهاست با این افواگریهای رژیم آشنایند. بنابر این نمی‌توانند مخاطبین ترتیب دهندگان این نمایشات باشند. اما در میان دول غربی کم نیستند دولتهایی که نیازمند این اقدامات و نمایشات هستند تا آنرا وسیله فریب افکار عمومی مردم قرار داده و بخاطر کسب منافع اقتصادی و یا سیاسی اخلاق و وجدان را به معامله بگذارند.

در یکی دو سال اخیر عمده تلاشهای جمهوری اسلامی متوجه این بوده که خود را از زیر فشار سنگین و پیامدهای قرار گرفتن در ردیف یکی از غیر انسانی‌ترین و مستبدترین

بقیه از صفحه اول

تا پایان برنامه نرخ رشد جمعیت از ۳/۲ درصد به ۲/۹ درصد کاهش یابد در صورتی که بررسی‌های آمارگیری نمونه‌ای حاکی از آنست که دست یابی باین نرخ رشد تا پایان سال ۷۲ ممکن نیست و باید اقدامات اساسی‌تری برای کاهش رشد جمعیت انجام گیرد.

بگفته رئیس مرکز آمار ایران، آمارگیری نمونه‌ای نشان میدهد که جمعیت کشور به ۵۹/۵ میلیون نفر و جمعیت استان تهران به ۱۳ میلیون نفر رسیده است.

آمار گیری سال ۶۵ مشخص کرد که جمعیت کشور از ۳۳ میلیون و هفتصد هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۴۹ میلیون ۴۴۶ هزار نفر بالغ شده است. یعنی در طی دهسال حدود ۱۵ میلیون و هفتصد هزار نفر بر جمعیت کشور افزوده شده است (نرخ رشد متوسط سالانه ۳/۹ درصد. این رقم مهاجرین افغانی و معاودین وکردهای رانده شده از عراق را نیز شامل میگردد).

آمار ارائه شده توسط رئیس مرکز آمار ایران نشان میدهد که

سرشماری سراسری آغاز شد

جمعیت کشور از ۴۹/۴۴۶ میلیون نفر در سال ۶۵ به ۵۹/۵۰۰ میلیون نفر در سال ۷۰ رسیده است یعنی در ۵ سال اخیر هر سال بطور متوسط دو میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده شده است. در حالیکه در دهه ۱۳۵۵-۶۵ هر سال بطور متوسط ۱/۵۷ میلیون بر جمعیت کشور اضافه میشد. این ارقام نشان میدهد که در طی سالهای ۱۳۶۵-۷۰ نه تنها نرخ رشد جمعیت کشور کاهش نیافته بلکه بالاتر هم رفته است.

اگر روند رشد جمعیت به همین ترتیب ادامه یابد در سال ۱۳۸۰ (۱۰ سال دیگر) ایران جمعیتی بیشتر از ۸۰ میلیون نفر خواهد داشت.

رشد شتابان جمعیت در ایران نه تنها نسبت بدهه‌های قبل قابل توجه بوده، بلکه مقایسه آن با سایر کشورهای در حال توسعه و بخصوص کشورهای توسعه یافته جهان، ابعاد سنگین، فاجعه‌آور و مسئله ساز چنین رشدی را آشکارتر میسازد. چنین مقایسه‌ای نشان میدهد که میزان

از رویدادهای ایران

ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد مرمت شد

پس از گذشت سه سال از زمان پایان جنگ ایران و عراق ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد همدان مجددا مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ایستگاه اسدآباد که کانال اصلی ارتباط مخابراتی بین المللی ایران بود، در جریان جنگ بمباران و تخریب شد و تا ۸۰ درصد آسیب دید. برای بازسازی این ایستگاه یکصد میلیون دلار هزینه ارزی و ۱۲ میلیون ریال هزینه ریالی صرف شد. پیش از آغاز بهره‌گیری از ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد، ارتباط مخابراتی ایران با جهان خارج از طریق ایستگاه‌های مستقر در بومن و اصفهان تامین می‌شد.

بهره‌گیری از مترو تهران برای چندسال به تعویق افتاد

بهره‌گیری از مترو تهران تا سه سال دیگر نیز مقدور نخواهد شد. این مطلب را کرباسچی شهردار تهران اعلام داشت. اعلام این خبر خلاف تبلیغاتی است که تاکنون مسئولین رژیم انجام می‌دادند. کرباسچی دشواری اتمام کار مترو تهران را هزینه بالای ارزی آن دانست که به آسانی تامین نخواهد شد. شهردار تهران پیرامون معضل ترافیک تهران اظهار داشت که رفع این معضل تنها از طریق احداث اتوبان ها و خیابان های جدید عملی خواهد بود. به گفته کرباسچی، از سوی دولت در سال ۶۹ مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار ارز جهت خرید اتوبوس تخصیص داده شد که از محل آن تعدادی اتوبوس خریداری گردید و به خطوط اتوبوسرانی تهران تحویل داده شد.

فقدان تجهیزات ایمنی از کارگران قربانی میگیرد

- در تنات کوثر تهران دو کارگر ساختمانی همراه با گهواره بالابر از ارتفاع سی متری سقوط کردند و یکی از آنها در دم کشته شد. علت سقوط نقص فنی گهواره بالابر بود.

- کارگر یک کوره پزخانه در اطراف تهران با سقوط در کوره جزغاله شد. محل کار این کارگر در روی سقف کوره بود که استقامت کافی نداشت. با ریزش سقف کوره این کارگر سقوط می‌کند و به نحوی دلخراش جان خود را از دست می‌دهد.

- در محل بنائی در دست احداث در شمالی تهران دیواری ریزش میکند و دو کارگر زیر آوار آن قرار می‌گیرند. علت ریزش بی‌توجهی مسئولین سازنده این بنا و اجتناب از نصب بست های ضرور بوده است.

این قبیل حوادث که هر روزه جان عده‌ای از کارگران را می‌گیرد به کرات در روزنامه‌های تهران دیده می‌شود. عمده این حوادث بخاطر اجتناب کارفرمایان از نصب و تامین تجهیزات ایمنی صورت می‌گیرد. وزارت کار نیز به رغم وظیفه‌ای که دارد هیچ اقدام موثری برای وادار ساختن کارفرمایان به تامین تجهیزات ایمنی انجام نمی‌دهد. از این رو این فجایع همچنان پی‌درپی تکرار می‌شوند.

سفر مقامات جمهوری اسلامی به کردستان

در ماه‌جاری دکتر حبیبی معاون اول رئیس جمهور وارد کردستان شد. وی در این سفر با مقامات محلی این استان به مذاکره و تبادل نظر پرداخت. طی این ماه علاوه بر دکتر حبیبی، رئیس ستاد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز از کردستان دیدار داشت. وی از چندین شهر این منطقه و از جمله شهرهای مرزی بازدید به عمل آورد. رئیس ستاد نیروهای مسلح وضعیت مناطق و مراکز نظامی را تحت بررسی قرار داد.

تیم کشتی ارتش از مسابقات جهانی اخراج شد

مسئولین فدراسیون کشتی ارتش‌های جهان از حضور تیم ایران در مسابقات سال جاری که در ترکیه برگزار گردید جلوگیری کردند. اقدامات وزارت امور خارجه و مقامات تربیت بدنی نیروهای مسلح برای لغو این تصمیم به جائی نرسید و نفرات تیم اعزامی ایران بدون انجام مسابقه از ترکیه بازگشت. اخراج تیم ایران از این مسابقات به این دلیل صورت گرفت که نفراتی از سپاه پاسداران نیز عضو آن بودند. فدراسیون جهانی حاضر به پذیرش سپاه پاسداران به عنوان یک واحد نظامی نگردید. در واکنش نسبت به این رویداد، برخی مسئولین عنوان کردند که اخراج تیم ایران بخاطر برگزاری مراسم سینه زنی در اردوی محل اقامت تیم‌های شرکت کننده صورت گرفت!

www.iran-archive.com

محکومیت امضاءکنندگان نامه ۹۰ نفره در بیدادگاه جمهوری اسلامی

محکومیت دکتر اردلان و یاران او نشانه ادامه سلطه استبداد و اختناق در ایران است

رژیم جمهوری اسلامی در جریان یک محاکمه غیر علنی گروهی از اعضای نهضت آزادی و "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ایران" را به زندان محکوم کرد. این عده بدنبال انتشار نامه سرگشاده ۹۰ نفره به هاشمی رفسنجانی رئیس حکومت اسلامی دستگیر شده بودند. علی اردلان چهره سرشناس نهضت آزادی به ۳ سال زندان محکوم شد و سایر محاکمه شدگان به ۶ ماه تا یکسال زندان محکوم گردیدند.

علیرغم درخواستهای مکرر نهضت آزادی و جمعیت دفاع، که بیشتر دستگیرشدگان اعضای آنها هستند، و همچنین تاکیدات سازمان عفو بین الملل و سایر مراجع بین المللی دفاع از حقوق بشر مبنی بر محاکمه علنی دستگیرشدگان، رژیم اسلامی در پشت درهای بسته و در بیدادگاهی فرمایشی، بدون حضور وکیل مدافع و روزنامه نگاران اقدام به محاکمه این عده نمود.

محکومیت دکتر اردلان و یاران او در دادگاه غیر علنی، پس از دستگیری آنان، نشانه بی اعتنایی کامل جمهوری اسلامی بر ابتدایی ترین موازین حقوقی شناخته شده و معتبر بین المللی است. گزارشهای واصله همه نشانگر آن است که زندانیان در زندان در وضع بسیار نامناسبی قرار دارند. علی اردلان که نزدیک به ۸۰ سال دارد، در اتاقکی انفرادی به سر می برد. از رساندن دارو و سایر لوازم مورد احتیاج به او و سایر دوستانش خودداری می شود و فشار مقامات رژیم برای وادار ساختن آنان به نوشتن "توبه نامه" و اجرای شوهای تلویزیونی ادامه دارد.

دستگیری این عده پس از انتشار نامه ۹۰ نفره به رئیس جمهور واکنشهای اعتراضی وسیعی را در میان احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی و مراجع بین المللی حقوق بشر برانگیخت و موجی از همبستگی با آنان را پدید آورد. تقریبا تمامی نیروهای سیاسی غیر حکومتی بازداشت امضاءکنندگان نامه فوق را محکوم کردند و خواستار آزادی فوری آنان شدند. اما حکومت اسلامی به همه این اعتراضات و درخواستها بی توجه ماند و در شرایطی که با اهدافی رذیلانه به برگزاری "کنفرانس بین المللی حقوق بشر" مشغول است، آنان را به طریقی ضد دموکراتیک محاکمه کرد.

محاکمه و محکومیت دکتر اردلان و نزدیکان او، نه فقط محاکمه چند انسان بی گناه و نه حتی محاکمه غیر عادلانه یک حزب سیاسی خاص، بلکه نشانه تداوم استبداد، اختناق و نقض خشن حقوق بشر در ایران و پافشاری مسئولان جمهوری اسلامی بر ادامه آن است. رژیم اسلامی علی رغم ادعاهای دروغین خود در مورد برقراری آزادی در ایران کوچکترین فعالیت سیاسی غیر حکومتی را تحمل نمی کند. مخالفان رژیم از حق هرگونه فعالیت سیاسی محرومند.

محکومیت اعضای نهضت آزادی و جمعیت دفاع، نشانگر تداوم سلطه استبداد و اختناق در جامعه است.

ما احکام صادره از سوی بیدادگاه جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم و کماکان خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان هستیم.

شواهد بسیار نشانگر قتل بختیار از سوی جمهوری اسلامی

شبکه های گسترده تروریستی جمهوری اسلامی در ترکیه و سویس، سازمانده اعمال تروریستی این رژیم در خارج از کشور هستند.

پیگیری پرونده قتل دکتر شاپور بختیار، با صراحتی بیش از انتظار دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در این قتل را آشکار ساخته و گوشه هایی از فعالیت های شبکه های تروریستی آنرا در ترکیه و کشورهای اروپایی عیان کرده است.

به دنبال دستگیری "علی وکیلی راد" یکی از متهمین به قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه، سرنخ های تازه ای برای پیگیری این جنایت وحشیانه در اختیار پلیس فرانسه قرار گرفت. علی وکیلی راد روز چهارشنبه ۲۱ اوت (۳۱ مرداد) در ساحل دریاچه لمان در سویس دستگیر شد و روز ۲۷ اوت تحویل پلیس فرانسه داده شد. علی وکیلی راد ضمن اظهارات خود در برابر "بروگیو" بازپرس فرانسوی پرونده به شرکت در قتل اعتراف کرد.

از سوی دیگر، پلیس ترکیه بر اساس اطلاعاتی که پلیس فرانسه در اختیار آن قرار داد، ۱۱ تن را دستگیر کرد که ۳ تن از آنها ایرانی هستند. گفته می شود یکی از این افراد که عضو مخفی سازمانهای امنیتی جمهوری اسلامی است اعتراف کرده است که دستور قتل بختیار مستقیما از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی صادر شده است. مقامات رسمی هنوز ارتباط مستقیم دستگیریهای ترکیه با قتل بختیار را صریحا مورد تایید قرار نداده اند. دستگیری این ۱۱ نفر در ترکیه ظاهرا در ارتباط با جعل پاسپورت صورت گرفته است. پاسپورتهای ترکیه ای که در هنگام عبور به فرانسه در اختیار وکیلی راد و محمد آزادی قرار گرفت از سوی همین عده صادر شده بود. سفر "بروگیو" بازپرس پرونده قتل بختیار به ترکیه این گمان را که دستگیری افراد فوق در ارتباط مستقیم با قتل بختیار است، تایید می کند، گفته می شود که بدنبال این دستگیریها ۳ تن از رابطین ترور بختیار از ترکیه به ایران گریخته اند. بر اساس مجموعه اطلاعات به دست آمده، وجود یک شبکه تروریستی گسترده جمهوری اسلامی در ترکیه قطعی به نظر می رسد. این اطلاعات حاکی از آن است که یک شبکه پشتیبانی تروریستی در خاک سویس نیز فعالانه اقدامات تروریستی رژیم در خارج از کشور را پشتیبانی می کند. بسیاری از آگاهان، سفارتخانه جمهوری اسلامی در سویس و سفیر جمهوری اسلامی در این کشور را مرکز این شبکه تروریستی می داند.

در حالیکه تلاشهای پلیس بین المللی برای دستگیری "محمد آزادی" متهم دیگر قتل که گفته می شود عضو سپاه پاسداران و رهبر عملیات بوده است و هم چنین فریدون بویر احمدی عضو نفوذی رژیم در نهضت مقاومت ملی به جایی نرسیده است، گفته می شود که محمد آزادی از طریق آلمان به ایران گریخته است. روزنامه های فرانسوی با قطعیت بیشتری دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه را مطرح می کنند.

روزنامه "فیگارو" چاپ پاریس روز سوم سپتامبر با استناد به منابع بسیار موثق پلیس فرانسه خبر داد که نتیجه تحقیقات به جایی رسیده که "ژان لویی بروگیو" بازپرس پرونده، به زودی دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در این جنایت را تایید خواهد کرد. این روزنامه نوشت که احتمالا قرار تعقیب بین المللی سران رژیم از سوی بازپرس فرانسوی پرونده صادر خواهد شد. روزنامه لوپوئن نیز نوشت که: "در قتل بختیار، تمام ردپاها به تهران منتهی می شود و حتی هویت سازمانی که از طرف پلیس مخفی ایران، مامور قتل دکتر بختیار بوده است، شناسایی شده است."

همزمان با آشکار شدن دلایل غیر قابل انکار دخالت جمهوری اسلامی در قتل شاپور بختیار، سازماندهی آن، مسئله رابطه کشورهای غربی با جمهوری اسلامی بار دیگر به موضوع بحث محافل مختلف کشورهای اروپایی تبدیل شده است و دولتهای غربی برای محدود ساختن روابط خود با رژیم تروریست و آدم کش جمهوری اسلامی تحت فشار قرار گرفته اند. هفته گذشته کاخ الیزه در پاسخ به پرسش های مکرر خبرنگاران پیرامون سرنوشت سفر میتران به تهران اعلام کرد که هر چند اصل پذیرش دعوت به جای خود باقی است، ولی هیچ تاریخی برای انجام این دیدار تعیین نشده است. قبل از آن، تاریخ این سفر روز ۱۱ اکتبر اعلام شده بود و هاشمی رفسنجانی نیز این تاریخ را مورد تایید قرار داده بود. منابع دولت فرانسه هم چنین اعلام کردند که سفر هیات فرانسوی مامور تهیه تدارکات این دیدار نیز تا تاریخ نامعلومی به تعویق افتاده است.

دستگیری پیش بینی نشده محمد وکیلی راد و اطلاعاتی که بدنبال آن به دست آمد، نقش جمهوری اسلامی در وقوع این جنایت هولناک را روشن ساخت و در ارتباط با آن پرده از فعالیتهای گسترده تروریستی آن برداشت. ما وظیفه خود و همه مدافعین حقیقت می دانیم که با استفاده از همه امکانات خود دولتهای غربی را برای روشن شدن کامل حقایق این جنایت و سایر فعالیتهای تروریستی جمهوری اسلامی تحت فشار قرار دهند و نگذارند که مصالح و منافع سیاسی این دولتها برای برقراری روابط پر سود با جمهوری اسلامی پرونده این قتل را نیز مانند بسیاری از ترورهای پیشین به بایگانی بسپارد. باید از مقامات کشورهای غربی خواست که تنها به این نیز بسنده نکنند واکنون که سرنخ هایی از وجود و فعالیت شبکه های گسترده تروریستی جمهوری اسلامی، از جمله در ترکیه و سوئیس، به دست آمده است، به متلاشی ساختن کامل این شبکه که سازمانده عملی سیاست تروریسم جمهوری اسلامی هستند، اقدام کنند.

دکوئیار در تهران

بقیه از صفحه اول

جمهوری اسلامی و نیز گذشت یکسال از پذیرش شرایط ایران از سوی رژیم عراق، هنوز مسائل فیمابین در مورد جنگ فیصله نیافته و آتش بس اعلام شده میان طرفین به صلح دائمی بدل نشده است. در فرصتی که بدنبال پذیرش شرایط ایران از سوی صدام حسین برای حل و فصل مسائل فیمابین بوجود آمد، بخشی از مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق حل و بخش قابل ملاحظه ای از اسرای جنگی آزاد شدند. اما با دخالت جمهوری اسلامی در شورشهای داخلی عراق بدنبال شکست صدام در جنگ خلیج فارس، این فرصت از دست رفت و عدم اعتماد کمافی سابق بر مناسبات دو رژیم حاکم شد. تاکنون قریب به ۷۰ هزار نفر اسیر جنگی مبادله شده اند اما چندین هزار نفر دیگر هنوز در اسارت بسر می برند. رژیم عراق از پاسخ صریح در این باره امتناع می کند.

سران جمهوری اسلامی اینبار بیش از هر چیز روی اجرای بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ پافشاری نشان دادند. این بند دبیر کل سازمان ملل را ملزم به تعیین کمیته ای برای تحقیق و تعیین متجاوز و معرفی آن به شورای امنیت می کند. پیش از این اجرای بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ چندان مورد حساسیت سران جمهوری اسلامی نبود و تقریبا مسکوت مانده بود. گفته می شود که مقامات جمهوری اسلامی برآنند با اجرای این بند از رژیم عراق ادعای خسارت کنند.

موضوع گروگانهای غربی در لبنان نیز یکی از مسائل مورد گفتگو در دیدار دکوئیار از تهران بود. تقریبا از یک ماه پیش نشانه هایی دال بر تمایل جمهوری اسلامی برای حل بحران گروگانها دیده می شد. آزادی دو گروگان انگلیسی و امریکایی که حامل نامه ای از جانب سازمانی بنام "جهاد اسلامی" به دبیر کل سازمان ملل بودند از جمله این نشانه ها بود. همانموقع دکوئیار محتوای نامه جهاد اسلامی را مهم و قابل توجه خواند و گفت: استنباط من از پیغام سازمان جهاد اسلامی این است که آنها علاقمندند در یک مبادله بزرگ میان گروگانهای خود و زندانیان شیعه در اسرائیل، مشارکت کنند.

دکوئیار پس از دریافت این پیام تلاشهای میانجیگرانه ای را در ارتباط با بحران گروگانها آغاز کرد. یکی از اهداف سفر وی به تهران را همین موضوع تشکیل می داد. رژیم اسرائیل همزمان با سفر دکوئیار به تهران ۵۱ زندانی لبنانی را آزاد کرد و اجساد ۹ چریک مسلمان را به صلیب سرخ جهانی تحویل داد و اعلام داشت با اینکار می خواهد به تلاشهای دبیر کل سازمان ملل برای حل مسئله گروگانهای غربی کمک کند.

مسئله افغانستان و بررسی طرح ۵ ماده ای دبیر کل سازمان ملل برای حل سیاسی بحران افغانستان نیز از جمله اهداف دیدار پرز دکوئیار از تهران بود. قرار است این موضوع همین روزها در نشست مشترکی در تهران با شرکت غلام اسحق خان و هاشمی رفسنجانی روسای جمهور پاکستان و ایران به همراه پرزدکوئیار مورد بررسی قرار گیرد. جمهوری اسلامی موافقت خود را با طرح دبیر کل برای حل بحران افغانستان اعلام کرده است. دولت دکتر نجیب اله نیز از هنگام انتشار طرح ۵ ماده ای سازمان ملل از آن جانبداری کرده است. اساس طرح ۵ ماده ای دبیر کل سازمان ملل در مورد افغانستان برگزاری انتخابات در سراسر آنکشور برای تعیین دولت آینده آن است. در این طرح پیش بینی می شود تا هنگام برگزاری انتخابات یک دولت موقت زمام امور را در افغانستان بر عهده گیرد.

در حال حاضر مسئله گرهی در دستیابی به راه حلی برای بحران افغانستان موضع پاکستان است که با حمایت از دستجات افراطی در صفوف مجاهدین افغان همچون گروههای وابسته به حکمتیار، یونس خالص و سیاف سد راه هرگونه راه حل سیاسی است. در این حمایت از گروههای افراطی شورشیان افغان حکام عربستان سعودی و محافلی از هیات حاکمه امریکا نیز دست دارند اما پاکستان نقش کلیدی را عهده دار است. اگر موضع دولت پاکستان نسبت به افغانستان قدری تغییر یابد و این کشور از نقشه های آشکارا توسعه طلبانه اش نسبت به افغانستان دست بردارد با توجه به مواضع جمهوری اسلامی و بخش بزرگی از مجاهدین افغان که تمایل خود را به راه حل سیاسی و برگزاری انتخابات نشان داده اند و مجموعه اوضاع منطقه و جهان، می توان به برداشته شدن گامهای عملی در جهت حل بحران افغانستان امیدوار بود.

با آنکه نشانه ای جدی و محسوس از تغییر در مواضع دولت پاکستان هنوز قابل مشاهده نیست، اما همراهی اخیر دولت پاکستان با جمهوری اسلامی و تشکیل دو کنفرانس طی یکماه اخیر در اسلام آباد و تهران پیرامون مسئله افغانستان و با شرکت پاکستان وجمهوری اسلامی وبخش قابل ملاحظه ای از مجاهدین افغانی و نیز سفر اخیر غلام اسحق خان به تهران و شرکت وی در بررسی طرح صلح سازمان ملل به همراه رفسنجانی و پرزدکوئیار مواردی است که باید از آن ها بعنوان گامهای مثبت از طرف دولت پاکستان یادکرد.

زنان حزب الهی دفتر مجله گردون را اشغال کردند

مهاجمین توسط سازمان تبلیغات اسلامی سازماندهی شدند

بقیه از صفحه اول

از مردم دارای فرهنگ ۱۴۰۰ سال پیش هستند.

زنان سازماندهی شده توسط سازمان تبلیغات اسلامی پس از این اقدام، در محل دادستانی تهران حضور یافتندو در آنجا شکایتی علیه عباس معروفی طرح کردند. آنها مجله گردون را متهم به "درج مطالب اهانت آمیز نسبت به زن مسلمان و مقدسات اسلامی" کردند.

تهاجم تشریون علیه جامعه هنری کشور با حمله وزارت ارشاد نیز همراه شده است. وزارت ارشاد در واکنش اطلاعیه ای صادر کرد و طی آن اعلام داشت شکایت علیه نویسندگان و مطبوعات باید مطابق قانون توسط هیات نظارت بر مطبوعات و هیات منصفه بررسی و تصمیم گیری شود. در این اطلاعیه برخی از اتهامات وارده به مجله گردون مردود شناخته شد.

در مقابله با وزارت ارشاد و در حمایت از این بلوا، یزدی رئیس قوه قضائیه طی حمله ای شدیدالحن و هتاکانه علیه هنرمندان اعلام داشت شکایت علیه مدیر مجله گردون در دادگاه انقلاب مطرح خواهد شد. وی مدعی شد که مضمون مطالب منتشره در مجله گردون تنها یک تخلف مطبوعاتی نیست، اهانت به شئون اسلامی است که دادگاه انقلاب عهده دار رسیدگی به آن است.

در دامن زدن به این جنجال، جنتی امام جمعه موقت قم و رئیس سازمان تبلیغات اسلامی جامعه هنری کشور را مورد تهدید قرار داد و خواستار محدودیت های تازه و بیشتری برای نشر کتب و مطبوعات گردید. جامعه مدرسین قم و برخی دیگر از ارگانهای تشریوز حکومتی با صدور اعلامیه هائی خواستار تحمیلات بیشتر علیه هنرمندان گردیدند.

عباس معروفی از نویسندگان سرشناس کشور است که رمان مشهور و پرفروش سمفونی

بقیه در صفحه ۴

www.iran-archive.com

از رویدادهای ایران

گسترش دامنه درگیریهای مسلحانه در بلوچستان

باگسترش بیشتر درگیری میان واحدهای نیروهای انتظامی وگروههای مسلح بلوچ، روزنامه‌های تهران برخی از خبرهای مربوط به تداوم این درگیریها را درج کردند. این بار برخلاف روال پیشین، گروههای مسلح بلوچ دسته‌های قاچاقچی نامیده نشدند. به منظور بررسی وضعیت منطقه، در فرمانداری زاهدان نشستی برگزار گردید که عده‌ای از سران طایفه شه‌بخش و از جمله کریم شه‌بخش در آن شرکت داده شدند. سخنرانان این نشست اذعان داشتند که درگیری بخش وسیعی از استان بلوچستان را فراگرفته است.

باعقب نشینی مجلس، اصلاح قانون انتخابات مسکوت ماند

مجلس موافقت کرده است که طرح جنجالی و تصویب شده اصلاح قانون انتخابات به مدت ۶ ماه مسکوت گذاشته شود. این طرح که از سوی جناح تندرو و تنظیم و در مجلس به تصویب رسیده بود با وتوی شورای نگهبان مواجه گردیدو به مجلس بازگردانده شد. این طرح که اساسا به منظور کاهش نقش شورای نگهبان در انتخابات آتی مجلس تهیه شده بود باعث افزایش بیسابقه تنش در مناسبات جناحهای حکومتی گردید. سخنگویان ائتلاف حاکم در مقابله با این طرح تهدید کرده بودند که به هیچ رو این مصوبه را نخواهند پذیرفت حتی اگر این امر به انحلال مجلس بیانجامد. اکنون با تمکین مجلس به پذیرش تعلیق ۶ماهه بررسی دوباره این طرح، ائتلاف حاکم و بویژه جناح رسالت به پیروزی بزرگی دست یافته است. با این عقب نشینی جناح تندرو، این طرح در صورت تصویب هم دیگر نمی‌تواند ناظر بر انتخابات دوره‌آتی مجلس گردد.

* * *

تعرض ائتلاف حکومتی علیه جناح تندرو در هفته‌های اخیر شدت بیشتری گرفته است. اکنون حتی از تریبون مجلس نیز بیشتر نمایندگان پشتیبان دولت استفاده می‌کنندو جناح تندرو را می‌کوبند. با این تعرض، جناح تندرو چنان متشتت شده است که نتوانست بر سر اصلاح قانون انتخابات ایستادگی کند، قانونی که اصلاح آن برای بقای این جناح اهمیت حیاتی داشت. برخی از فعالین جناح تندرو اکنون حتی از آینده خویش نیز نگرانند. از جمله آنها ابولحسن حائریزاده است. کلیشه‌ای را که مشاهده می‌کنید بخشی از سخنان اخیر وی در مجلس است. سخنانی که بازتاب دهنده هراس وی از فردای خویش است. او می‌داند که رژیم برای امثال او چه پرونده‌هائی ساخته است.

شهادتی برای خودم بدهم که خدا را گواه می‌گیرم و شهادت می‌دهم به وحدانیت خداوند و پیامبری رسول خدا: اینجانب سیدابوالحسن حائری‌زاده فرزند سیدکاظم، مسلمان و شیعه اثنی‌عشری هستم. معتقد به اسلام و قانون اساسی و نظام مقدس جمهوری اسلامی هستم. آنگونه که رسالت نوشت مخالف بودجه دفاعی نبوده و نیستم. در بحث بودجه ۷۰ توجیه افزایش نسبت به برنامه ۵ ساله را خواسته بودم. بنی صدری نبوده و نیستم و مذاکرات مجلس اول گواه است. جلسه ۲۰ اسفند ۵۹ گواه است. کتاب اسناد منتشره دادگستری به نام غائله ۱۴ اسفند گواه است که حامی بنی صدر نبوده‌ام. رای من علیه او بوده است و نام من نفر ۱۷ در صورتجلسه بهمن است و در مقابل، رای من به دولت شهید رجائی مثبت بوده است و در صفحه ۴۳ مذاکرات مجلس است.

گالیندوپل جملات مرا عوض کرده است و بخشی از سخنان را گرفته و قسمتی را حذف کرده است. انگونه که رسالت نوشته است تهمت است. هیچگونه شرکتی در هیچ جای ایران ندارم چه برسد به شمال یا مازندران. رسالت تهمت دیگری هم زده است ولی اعلام می کنم که با هیچ شرکت انگلیسی همکاری علنی و غیرعلنی نداشته‌ام، برعکس بطور جدی خواستار ریشه‌یابی فراماسونها در ایران هستم.

رسالت، از ابوالحسن تا ابوالحسن مقاله می‌نویسد و لجن مال می کند، هیچ مدرکی از کتاب دادگستری یا مذاکرات مجلس ندارد که بتواند ثابت کند من از بنی‌صدر حمایت کرده باشم. من تابع مقام رهبری و حامی واقعی برنامه‌های دولت هستم.

بیانیه موسوی اردبیلی علیه رسالت

سخنان موسوی اردبیلی در مراسم نماز جمعه تهران و تحریف آن توسط روزنامه رسالت باعث بروز جنجال تازه‌ای شده است. اردبیلی در نماز جمعه، ایران را از جمله کشورهای وابسته‌ای نامید که در آتش مشکلات اقتصادی می‌سوزند. وی هم چنین به شدت به سیاست تامین ارز از طریق اعزام کارگر به ژاپن حمله کرد. با سانسور سخنان اردبیلی توسط روزنامه رسالت، وی بیانیه شدیداللحنی علیه این روزنامه و گردانندگان آن صادر کرد. موسوی اردبیلی که از سرکردگان جناح تندرو است، اختلاف دیرینه‌ای با آذری قمی و جناح رسالت دارد. برکناری وی از ریاست قوه قضائیه که با فشار جناح رسالت صورت گرفت به این اختلاف دامن زده است.

مشمولان گریخته از جنگ همچنان تحت پیگردند

مشمولانی که در سالهای جنگ از خدمت سربازی سرباز زدند همچنان تحت پیگرد قرار دارند. شایعه منتشره پیرامون عفو این دسته از مشمولان، توسط معاون اداره وظیفه عمومی تکذیب شد. وی مشمولان فراری را متخلفینّ نامید که به وظایف شرعی خویش عمل نکرده‌اندلذانباید باکسب معافیت پاداش بگیرند. وی در ادامه افزود البته عفو کسانی که قادر به پرداخت یک میلیون تومان باشند همچنان دارای اعتبار است و جریان دارد.

خبرهای کوتاه:

□هوای شهرهای جنوبی و غربی کشور در اثر دودهای حاصله از اشتعال چاههای نفت کویت هنوز با شدت اولیه آلوده است. به همین خاطر اخیرا آسمان بندر گناده یکبار دیگر به طور کامل از دود پوشانده شد بطوریکه همه منطقه در تاریکی فرورفت.

□به گفته وزیر بهداشت و درمان نرخ ۵۰ قلم دارو تا میزان سی درصد افزایش خواهد یافت. در تهران بر بهای ماست نیز ۷۰ درصد افزوده گردیده است.

□به گفته نماینده مشترود در مجلس، خوانین این منطقه رعایا را به زندان و شلاق و پرداخت خسارت محکوم می‌کنند. این خوانین با بهره‌گیری از قوانین قضایی رژیم جمهوری اسلامی، دهقانان را از زمین هائی که پس از انقلاب تصاحب کردند، بیرون می‌کنند. به گفته این نماینده در نتیجه این قبیل اقدامات منطقه مشترود اکنون ملتهب و شدیدا نا آرام است.

□یکی از سربازان وظیفه‌ای که مامور حفاظت یکی از تاسیسات بنیاد مستضعفان در خیابان مطهری تهران شده بود، طی یک درگیری مسلحانه چهار محافظ و یک سرایدار این محل را به قتل رساند. بدنبال بسیج گسترده مامورین انتظامی، این سرباز به فاصله کوتاهی دستگیر گردید.

□مجلس با اصلاح قانون گذرنامه تصویب کرد خروج انفرادی افراد زیر ۱۸ سال ممنوع است و از این پس برای آنان گذرنامه صادر نخواهد شد.

باتضیقات ارتجاعی رژیم دریا قربانی بیشتری می‌گیرد

در دوماهه نخست تابستان تنها در منطقه ساحلی نوشهر ۱۵ تن که خارج از محدوده "طرح سالم سازی دریا" شنا می‌کردند، در آب غرق شدند و جان خود را از دست دادند. با این رقم می‌توان دریافت که در سرتاسر کناره دریای خزر چه تعداد زیادی در دریا غرق شده‌اند. آنها قربانیان تضییقات ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی هستند که شنا را در بیرون از منطقه کنترل شده ممنوع ساخته و در محدوده تحت کنترل نیز با عذاب و دشواری همراه کرده است.

به نوشته روزنامه‌هانیمی از مسافران شمال از حضور در مناطق تحت کنترل خودداری می‌کنند مردم با آگاهی به اینکه تنها در مناطق کنترل شده ماموربن نجات غریق مستقر هستندو شنا در بیرون از این مناطق منع و مجازات قانونی دارد، حاضر به حضور در آنجانمی‌شوند، زیرا در آنجا باید رفتار موهن مامورین و حزب‌الهی‌ها را تحمل کنندو اعضای هر خانواده جدا از هم و دور از یکدیگر تن به آب بزنند.

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

بورس‌بازی، عرصه غارتگری سرمایه‌های سرگردان

بورس اتومبیل

بهروز خلیق

یکی دیگر از عرصه‌هایی که برای سرمایه‌های سرگردان جاذبه دارد، بورس اتومبیل است که در طی دهه ۶۰ از رونق بالائی برخوردار بود. اتومبیل در دست صاحبان سرمایه‌های سرگردان از حالت وسیله نقلیه بیرون آمده و بوسیله بورس بازی و سودجوئی بی حدو حصر تبدیل شده است. در این دهه سرمایه‌های کلانی در بورس اتومبیل انباشته شد و نمایشگاه و معامله‌گران اتومبیل قارچ‌وار از زمین روئیدند. بنابر آمار رسمی که در سال ۶۷ اعلام شد فقط در تهران ۱۳۰۰ نمایشگاه اتومبیل وجود دارندکه حدود ۶۵۰ واحد آن دارای جواز رسمی فروش اتومبیل هستندو تعداد کثیری جواز رسمی ندارند. علاوه بر نمایشگاه‌ها، معامله‌گران بی‌نام و کسان زیادی وجود دارند که پشت بازار رسمی اتومبیل پنهان هستند. برخی از آنها با اتکا به یک خط تلفن مشغول خرید و فروش اتومبیل هستند. در بین این معامله‌گران کسانی هم هستند که اصرار چندان بر دایر کردن نمایشگاه اتومبیل ندارند زیرا معاملات صفر کیلومتر اتومبیل داخل را روی حواله‌های نقدی انجام می‌دهندو آن حواله‌ها است که بجای اتومبیل در دست دلالان بورس‌باز می‌چرخد.

بورس بازی موجب افزایش سرسام آور قیمت اتومبیل‌ها شده است. بگونه‌ای که نرخ اتومبیل‌های مونتاژ داخل به رقم یک میلیون تومان رسیده است. در مقاطعی افزایش نرخ اتومبیل در طی چند هفته بطور غیر منتظر شدیدا افزایش یافت. در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ طی چند هفته به یک باره قیمت اتومبیل پیکان ۷۵ درصد افزایش یافت و از رقم حدود ۴۰۰ هزار تومان به مرز هفصدهزار تومان نزدیک شد. در حالیکه در میزان تولید پیکان، قیمت رسمی و میزان تقاضا تغییری بوجود نیامده بود. در افزایش سرسام آور و یکباره نرخ پیکان صاحبان نمایشگاه‌ها، دلالها و واسطه‌ها نقش تعیین کننده داشتند. آنها بطور حساب شده قیمت اتومبیل‌ها را بالا بردند تا به سودهای کلان دست یابند.

بالا بردن ناگهانی و یکباره نرخ پیکان در آنزمان موجب عکس‌العمل دولت موسوی شد و تعدادی از نمایشگاه‌های فاقد جواز کسب تعطیل شد. این اقدام تاثیر جزئی و موقتی در کاهش نرخ پیکان داشت و بعد ازاین جریان بار دیگر قیمت اتومبیل بروند صعودی خود ادامه داد. صاحبان نمایشگاه‌ها و دلالان اتومبیل با توسل به شگردهای مختلف حواله اتومبیل‌ها را از کارخانجات کشور می‌گیرند و بجای ارائه اتومبیل‌ها به مشتریان در پارکینگ‌ها و گاراژهایی که دور از چشم مردم قرار دارند پنهان می‌کنند تا بموقع با قیمت‌های کلان بفروش برسانند.

مخفی‌کاری در مورد چندو چون بورس‌بازی از جانب بورس‌بازان بشدت رعایت میشود. یکی از صاحبان نمایشگاه به خبرنگار کیهان می‌گوید: "این کاغذو قلم را مخفی کنید و بعنوان خریدار وارد میدان بورس بازی بشوید. اگر این کار را بکنید به خیلی چیزها پی‌می‌بریدمثلا می‌فهمید که توی یکسری از نمایشگاه‌های خیابان هنده‌شهریور، تک‌وتوک یک رنو گذاشته‌اند. بعدازاینکه چند روز به محل رفتیدو فضا دستان آمد میتوانید به صاحب نمایشگاه بگوئید که "رنویتان" را خریدارم هرچندتا که میخواهد باشد. وقتی طرف این را شنید گل ازگلش باز می‌شود و بیست تا رنوی دیگر که معلوم نیست کجا قایم کرده است بشما می فروشد. اما ابتدا باید اعتمادش را جلب کنید. مهمترین کار برای جلب اعتماد اینست که پولهای کلانتان را نشان بدهیدو گرنه..." همکار او می‌گوید: "یکروز صبح زود بروید در برابر کارخانه فلان بایستید و ببینید چه خبر است؟ آقایان دلالهای محترم بورس‌باز را می‌بینید که پاشنه در کارخانه را از جا درآورده‌اند، هرکدامشان حواله‌هایی بالاتر از ۱۰ دستگاه و ۲۰ و ۳۰ دستگاه دارند. قبلا حواله با واریز ارز خارجی به کارخانه مربوطه به نام آنها صادر شده است."

بورس‌اتومبیل‌های خارجی نیز در این سالها بشدت رونق داشته است. نمایشگاه‌های متعددی در تهران اتومبیل‌های لوکس خارجی را به نمایش میگذارند. نرخ اتومبیل‌های خارجی از ۵ میلیون تومان ببالاست. در مواردی حتی قیمت آنها به ۴۰ میلیون تومان هم میرسد. این گونه اتومبیل‌ها به علت قیمت بالای آن‌ها، تبدیل به نوعی کالای سرمایه‌ای شده‌اند. تبدیل پول نقد به طلا، ارز، زمین، خانه و اتومبیل در سالهای گذشته با افزایش تورم و کاهش ارزش ریال رواج بسیاری یافته است. صاحبان سرمایه باین امر واقفندکه در صورت نگهداری پول در بانکها بعلت بیشتر بودن شتاب افزایش نرخ تورم نسبت به بهره‌ای که بانکها در مقابل سپرده می‌پردازند، در نهایت سودی نخواهند کرد بلکه متحمل زیان هم خواهند شد. لذا آنها تمایل زیادی به تبدیل پول به یکی از کالاهای جانشین نشان میدهند. در این میان اتومبیل طی سالهای گذشته یکی از کالاهایی بوده است که نرخ آن جهش‌های بسیار داشته است. افزایش قیمت اتومبیل پیکان به مرز یک میلیون تومان نمونه‌ای از این مقوله است. در مورد اتومبیل‌های خارجی این مسئله با شدت بیشتری مطرح است. هر اتومبیل مدل بالای خارجی در شرایط فعلی میلیونها تومان سرمایه است. عده‌ای از صاحبان سرمایه ترجیح میدهند به جای فرضا ۵۰ اتومبیل داخل نقدینگی خود را به کمتر از ۱۰ اتومبیل تبدیل کنند تا دردسر تهیه جا و مشکلات نگهداری و فروش ۵۰ اتومبیل را نداشته باشندازافزایش نرخ اتومبیل‌های خارجی که بسیار بیشتر از اتومبیل‌های داخل است سودبیشتری ببرند.

در هر نمایشگاه ماشین‌های خارجی، حجم عظیمی از سرمایه کشور انباشته شده است. اگر به میزان نمایشگاهای اتومبیل در تهران و به عده دلالهای اتومبیل توجه کنیم معلوم خواهد شد که دهها میلیارد تومان از سرمایه‌های کشور بجای اینکه چرخ تولید را به حرکت درآورند در چرخ واسطه‌گری و دلالی اتومبیل قرار گرفته و در پشت ویترین نمایشگاه‌ها حبس شده‌اند.

بورس اتومبیل‌های خارجی با ایجاد تسهیلات جدید دولت برای ورود آنها بکشور، تشدید شده است. مزین شدن صفحات برخی از روزنامه‌ها به آگهی انواع اتومبیل‌های گرانبهای غربی و ژاپنی حاکی از این مسئله است.

بورس بازی علاوه بر تاثیرات مخربی که بر اقتصاد کشور گذاشته است، تشدید شکاف طبقاتی، تمرکز سرمایه‌های عظیم در دست عده‌ای معدود و محروم‌تر شدن اقشار وسیعی از جامعه تاثیر داشته است. دردل‌های مردم این مسئله را نشان میدهد. کارمندی در مصاحبه با خبرنگار کیهان می‌گوید: "...کسی که ماشین زیرپایش ده پانزده میلیون تومان باشد حتما خانه‌اش صدها میلیون تومان است و بقیه املاک و اموال و وسایل مورد استفاده‌اش هم به این صورت." او اضافه می‌کند: "من بعداز ۱۸ سال سابقه خدمتی دولتی در حد یک پیکان قراضه مدل پائین هستم. اگر من هم حقوقم را پس‌اندازکنم و هیچ نخورم و خرج نکنم بعداز ۱۰۰ سال میتوانم یکی از این اتومبیل‌ها را بخرم. بالنتیجه اگر نوه‌هاو نتیجه‌های من هم همین شغل شریف کارمندی را داشته باشندحتی آنها هم قادر نخواهند بود یکی از این مرکب‌های راهوار آهنین را ابتیاع کنند."

دفتر مجله گردون ...

بقیه از صفحه ۳ ..

مردگان از جمله نوشته‌های اوست. وی به منظور حرکت مستقل فرهنگی، سال گذشته ماهنامه گردون را پایه‌گذاری کرد که اکنون باتهاجم تشریون فعالیت آن مختل گردیده است. کشاندن عباس معروفی به دادگاه انقلاب تعرض سنگینی علیه هنرمندان و تهدید خطرناکی علیه فرهنگ کشور محسوب می‌شود. ذره‌ای پایبندی به بدیهیات فعالیت فرهنگی و حتی ضوابط پذیرفته شده از سوی رژیم تفسیرهای خودسرانه فقیهان است.

www.iran-archive.com

گزارش کنگره دوم

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از یکشنبه ۲۷ مرداد (۱۸ اگوست) تا یکشنبه ۳ شهریور (۲۵ اگوست) برگزار شد. با گشایش کنگره دوم تصمیم کنگره نخست سازمان دایر بر برگزاری دومین کنگره، حداکثر تا یک سال پس از آن، تحقق می‌یافت.

کنگره با اعلام یک دقیقه سکوت به‌گرامیداشت یاد فدائیان شهید و شهدای راه آزادی و عدالت توسط مسئول هماهنگی شورای مرکزی افتتاح شد. سپس ۵ تن از سالمندترین نمایندگان به عنوان هیات رئیسه سنی اجلاس معرفی شده و اداره اجلاس را تا انتخاب هیات رئیسه کنگره به عهده گرفتند.

ازاین پس، برابر پیش‌بینی طرح آئین نامه اجلاس‌های کنگره، ابتدا مسئول ستاد برگزاری کنگره گزارش انتخابات واحدها و وضع اعتبار نامه نمایندگان را به سمع حاضران رساند. گزارش حاوی نام و تعداد نمایندگان منتخب هر واحد و سایر کسانی که طبق مصوبه کنگره نخست حق شرکت در کنگره را داشتند، شرح اعتراض صورت گرفته به انتخابات یک واحد، و تعداد و نام نمایندگان حاضر در اجلاس بود.

با ختم گزارش مذکور و نظر به تامین حدنصاب لازم از اعتبار نامه‌های تصویب شده برای رسمیت یافتن کنگره، هیات رئیسه سنی رسمیت اجلاس را اعلام کرد. سپس کنگره وارد انتخابات هیات رئیسه شد و ۵ تن از صاحبان بیشترین آراء از میان داوطلبان عضویت در هیات رئیسه، برگزیده شدند. به این ترتیب کار هیات رئیسه سنی پایان یافت و هیات رئیسه منتخب کار اداره اجلاس و پیشبرد دستور را به عهده گرفت.

مقدمات دستور:

پیش از ورود به دستور کار، اجلاس می‌بایست به بعضی امور مقدماتی رسیدگی می‌کرد. این مقدمات شامل رسیدگی به مساله حق رای مدعوین، پذیرش یا عدم پذیرش رای وکالتی، تصویب طرح آئین نامه اجلاس، تعیین و تصویب دستور کار و انتخاب کمیسیون‌های ضرور می‌شد.

* حق رای مدعوین: شورای مرکزی وقت عده‌ای از اعضای سازمان را به کنگره دعوت کرده و تصمیم‌گیری در مورد حق رای آنان را به کنگره سپرده بود. هیات رئیسه کنگره ابتدا همین مساله را به بحث و تصمیم‌گیری گذاشت. مسئول هماهنگی شورا در این باره گزارش داد: نظر به کیفیت توزیع جغرافیایی نیروهای سازمان، بنحوی که حصول نمایندگی جامع سازمان صرفا از طریق انتخابات ممکن نمی‌شد، شورا تصمیم گرفته بود که عده‌ای از اعضاء را با در نظر داشت تاثیر حضورشان در کنگره و زحماتشان، به کنگره دعوت کند. پیشتر در طرح آئین نامه اجلاس‌های منطقه‌ای نمایندگان کنگره حق پیشنهاد دعوت از افراد به این اجلاس‌ها سپرده شده بود و شورا می‌بایست به این پیشنهادها رسیدگی کند. اما عدم برگزاری این اجلاس‌ها منجر به اقدام مستقیم شورا شده بود. شورا از میان لیست نمایندگان کنگره اول، تعدادی پیشنهاد تشکیلات و یک لیست مکمل، عده‌ای معادل ۲۰ درصد نمایندگان کنگره دوم را از طریق رای مخفی انتخاب کرده بود. سپس در جریان ابلاغ دعوت‌ها، بر اثر پیشنهادهای جدید و اعتراضات، تعداد مدعوین به ۳۵ درصد رقم مذکور افزایش یافته بود.

پس از گزارش مسئول هماهنگی و پاسخگویی به سوالات نمایندگان، اجلاس به اظهار نظر پیرامون این اقدام شورا پرداختند. قریب به اتفاق سخنرانان اصل اقدام شورا را کرده بود. سپس در جریان ابلاغ دعوت‌ها، بر اثر پیشنهادهای جدید و اعتراضات، تعداد مدعوین به ۳۵ درصد رقم مذکور افزایش یافته بود.

پس از گزارش مسئول هماهنگی و پاسخگویی به سوالات نمایندگان، اجلاس به اظهار نظر پیرامون این اقدام شورا پرداختند. قریب به اتفاق سخنرانان اصل اقدام شورا را که هدف گسترش دادن کم و کیف کنگره را تعقیب می‌کرده است تائید کردند. اما به روش متخذه انتقاد داشتند. عده‌ای از آنان این روش را نومی ارزش‌گذاری ناروا بر اعضاء سازمان می‌دانستند و عده دیگری بر لزوم دعوت از شمار وسیعتری، از جمله تمامی اعضاء کمیته مرکزی پیشین و اعضای گروه‌های کار داشتند.

بدنبال اظهار نظر نمایندگان و توضیح بعضی از اعضاء شورا، چند قرار ارائه و پس از بحث موافق و مخالف به رای گذاشته شدند. قرار زیر با اکثریت ۷۱ درصد از تصویب کنگره گذشت:

"کنگره با حق رای قطعی رفقایی که با پیشنهاد رای از سوی شورای مرکزی به اجلاس دعوت شده‌اند موافق است." نقاط مشترک سایر قرارهای پیشنهادی، توافق با حق رای مدعوین و لزوم پیش‌بینی روش‌های مناسب برای دوره‌های آتی بود.

به این ترتیب مدعوین نیز از این پس با حق رای در جریان مباحث و تصمیم‌گیری‌های کنگره شرکت جستند. درصد گروه‌های مختلف نمایندگان حاضر در اجلاس با احتساب مدعوین به شرح زیر بود:

نمایندگان منتخب تشکیلات ۶۹ درصد
اعضای شورا ۷ درصد
افراد واجد شرایطی که در یکساله اخیر از ایران خارج شده بودند ۳ درصد
کسانی که در ماموریت‌های حزبی بودند ۳ درصد
مدعوین ۱۸ درصد

*رای وکالتی: عدم حضور تعداد از نمایندگان در اجلاس به دلایل غیر قابل پرهیز، کنگره را با مساله پذیرش یا عدم پذیرش اعتبار وکالتی مواجه کرد. در مراحل تدارک کنگره شورای مرکزی تفویض حق رای نماینده دیگر را نپذیرفته بود. از این رو در اجلاس کسی با رای وکالتی حضور نداشت. پیرامون این مساله نیز چند قرار - پاره‌ای موافق اعتبار حق رای وکالتی و پاره‌ای مخالف - به اجلاس پیشنهاد شدند. پس از سخنان موافق و مخالف، قرارها به رای گذاشته شدند و قرار زیر با ۵۲٪ آرا تصویب شد:

"اکنون که در کنگره هستیم و امکان گرفتن رای وکالتی بسیار محدود است و در صورت اجراء نیز تاثیر چندانی، دو روند کنگره نخواهد داشت، رای وکالتی حذف شود."

سایر قرارهایی که به نحوی از انحاء سمت پذیرش حق رای وکالتی را داشتند، ضوابط مختلفی را در این باره پیشنهاد می‌کردند.

* تصویب طرح آئین نامه اجلاس‌های کنگره: این طرح که بر مبنای طرح آئین نامه ارائه شده به کنگره نخست، پیشنهادهای مطروحه حول آن و تجربیات دیگری تدوین شده بود پیشتر در اختیار نمایندگان قرار گرفته بود و در نشریه کار شماره ۱۱ نیز درج شده بود.

در اجلاس، ابتدا کلیات طرح به رای گذاشته شد که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان به آن رای مثبت دادند. منظور تسریع در... کار، اجلاس تایید کرد که پیشنهادها حول جزئیات طرح توسط کمیسیونی جمع‌آوری شده و بعدا مورد رسیدگی قرار گیرد. پس اجلاس با اتکاء به کلیات آئین نامه به کار خود ادامه داد. در زمان دیگری که تصویب آئین نامه در دستور قرار گرفت، سخنگوی کمیسیون مربوطه گزارش داد و پیشنهادهای پذیرفته و رد شده را قرائت کرد. پس از آن آئین نامه به رای گذاشته شد که به اتفاق آرا به تصویب رسید.

پس از تصویب کلیات آئین نامه کنگره به تعیین و تصویب دستور کار خود پرداخت. شورای مرکزی دستوری را برای اجلاس‌های کنگره به قرار زیر پیشنهاد کرده بود:

۱- مقدمات کنگره مطابق طرح آئین نامه کنگره
۲- بررسی و اظهار نظر پیرامون گزارش شورا و گروه‌های کار
۳- پیرامون هویت
۴- برنامه، خط‌مشی سیاسی
۵- کار پایه تشکیلاتی
۶- صدور قطعنامه‌ها
۷- دستگاه رهبری و اختتامیه

علاوه بر این پیشنهادهای دیگری نیز، عموما در همین چارچوب، از جانب نمایندگان در اجلاس مطرح شدند. بعضی از آنها مجموعه فوق الذکر را با این یا آن موضوع تکمیل می‌کردند و بعضی دیگر نظر به تغییر و یا حذف موضوعی از صورت موضوعات آن داشتند.

بر سر "بررسی و اظهار نظر پیرامون گزارش شورا و گروه‌های کار"، "خط مشی سیاسی"، "صدور قطعنامه‌ها" و "انتخاب دستگاه رهبری" بعنوان موضوعات در دستور کار کنگره اتفاق نظر وجود داشت، اما پیرامون دیگر موارد فوق الذکر، بشرح مختصری که در زیر می‌آید، تفاوت نظراتی وجود داشتند:

*پیرامون "هویت": در این باره سه گرایش وجود داشت. گرایش نخست بر آن بود که کنگره و بطور کلی هیچگونه ارگان سازمانی نمی‌باید درباره هویت اظهار نظر کند. گرایش دوم بیان فشرده آماج‌ها و آرمان‌های بلندمدت سازمان را در مقدمه سند خط مشی سیاسی کافی می‌دانست و گرایش سوم تاکید می‌کرد که این که ما که هستیم و چه می‌خواهیم باید در سندی مستقل منعکس شود.

این گرایش‌ها در دو پیشنهاد متفاوت متجلی شدند: ایجاد یک کمیسیون برای هویت و خط‌مشی سیاسی، و ایجاد دو کمیسیون مجزا هریک برای یکی از این دو موضوع. دو پیشنهاد به رای گذاشته شدند. هیچیک واجد اکثریت مطلق نبود. در آئین نامه آمده است که همه مصوبات با اکثریت مطلق حاضران در اجلاس به تصویب می‌رسند، مگر در مواردی که به جریان کار کنگره یا مواردی مانند اساسنامه و برنامه مربوط است... مواردی که به جریان کار کنگره مربوط است با اکثریت نسبی آراء مصوبه محسوب می‌شوند. آیا ایجاد یک یا دو کمیسیون موردی صرفا مربوط به جریان کار کنگره است یا چارچوبی مضمونا فراتر از آن دارد. کنگره بر نظر اول قرار گرفت و موضوع "یک یا دو کمیسیون" در دور دیگری از کار اجلاس مجددا به رای گذاشته شد. پیشنهاد دو کمیسیون ۴۱ درصد و پیشنهاد یک کمیسیون ۳۹ درصد آراء را بخود اختصاص دادند. به این ترتیب هویت نیز بعنوان یک موضوع مستقل در دستور کار کنگره قرار گرفت.

*پیرامون برنامه: عده‌ای از نمایندگان پیشنهاد حذف "برنامه اجتماعی ـ اقتصادی" را از دستور کار مطرح کردند. پیرامون این پیشنهاد رای‌گیری شد و پیشنهاد با ۶۴ درصد موافق و ۱۲ درصد مخالف به تصویب رسید.

*کار پایه تشکیلاتی: در این باره نیز دو نقطه نظر وجود داشت. عده‌ای تدوین و تصویب یک کار پایه تشکیلاتی را بنحوی که مناسبات درون سازمانی را حتی‌الامکان جامعتر بیان کند ضروری می‌دانستند و عده‌ای دیگر پیشنهاد می‌کردند که بجای کار پایه تشکیلاتی وظایف و مناسبات نیروها و تشکیلات سازمان در خارج کشور و چند تزکلی تشکیلاتی تدوین شوند. از آنجا که این دو نقطه نظر هر دو بر سر تدوین موازین تشکیلاتی توافق داشتند، این پیشنهاد که "تدوین موازین تشکیلاتی در دستور کار کنگره قرار گیرد و صاحبان نظر پیشنهادهایشان را با کمیسیونی که به این منظور ایجاد می‌شود در میان بگذارند. آنگاه کمیسیون جمعبند کارش را به کنگره ارائه دهد" به اتفاق آراء تصویب شد.

دستور کار به موارد فوق محدود نماند، در تکمیل موضوعات فوق پیشنهاد شد که "عرصه‌ها و اشکال فعالیت در داخل کشور" نیز در دستور قرار گیرد. وکمیسیونی نیز در این رابطه تشکیل شود. پیشنهاد به رای گذاشته شد و با اکثریت ۶۹ درصد به تصویب رسید. آراء مخالف ۳ درصد بود. به این ترتیب دستور کار کنگره، سوای مقدمات، به قرار زیر تعیین شد:

۱- بررسی گزارش عملکرد شورا و گروه‌های کار،
۲- پیرامون هویت
۳- خط‌مشی سیاسی
۴- موازین تشکیلاتی
۵- عرصه‌ها و اشکال فعالیت در داخل کشور
۶- دستگاه رهبری
۷- قطعنامه‌ها

وجز برای موضوع اول، برای هریک از موضوعات دیگر کمیسیونی تشکیل شد.

برابر تعریف آئین نامه "کمیسیون کنگره، گروهی از اعضاء داوطلب برای انجام وظایفی است که کنگره در دستور کار آن قرار داده است." از این رو ترکیب کمیسیون‌ها نه از طریق انتخابات بلکه با شرکت افراد داوطلب کار در آن‌ها، تعیین شد. ضمنا پیشنهادهای دیگری نیز برای تکمیل دستور کار مطرح شدند که یا توسط اجلاس پذیرفته نشدند و یا به یکی از کمیسیون‌های فوق الذکر احاله شدند. اهم این پیشنهادها عبارت بودند از:

- بررسی عملکرد رهبری اسبق. در رای‌گیری ۱۱ درصد نمایندگان به این پیشنهاد رای مثبت دادند.
- بررسی مسائل تشکیلات داخل کشور بین سال‌های ۶۲ تا ۷۰
- بررسی مسائل مالی سازمان بین سال‌های ۶۲ تا ۷۰
- دو پیشنهاد اخیر توسط هیات رئیسه بعنوان جزیی از "بررسی عملکرد رهبری گذشته" تشخیص داده شد و رد شد.
- بررسی جوانب مساله ملی در ایران
- پیرامون وظایف عملی رهبری در زمینه احیای وحدت صفوف فدائیان خلق و همگرایی نیروهای چپ
- پیرامون وظایف عملی رهبری در زمینه فعالیت‌های انتشاراتی

وسه پیشنهاد اخیر به کمیسیون قطعنامه‌ها احاله شدند.

در نیمه روز دوم مقدمات کنگره به انجام رسیده بودند و کنگره وارد دستور کار خود می‌شد. از این پس، به استثنای موضوع نخست، سایر موضوعات در نوبت‌های متعددی در اجلاس کنگره به بحث گذاشته شدند. در هر نوبت با بررسی هر موضوع و اخذ تصمیماتی درباره آن، موضوع برای انجام کار بعدی کمیسیون روی آن آماده میشد تا سرانجام به قضاوت نهایی کنگره گذاشته شود. در زیر شرح یکپارچه این بررسی‌ها و تصمیمات پیرامون هر موضوع، بدون ترتیب زمانی آمده است:

بررسی عملکرد شورا و گروه‌های کار:

ابتدا بررسی عملکرد شورا در دستور قرار گرفت. گزارش تفصیلی فعالیت شورای مرکزی در دوره یکساله آن در نخستین روز کنگره در اختیار نمایندگان قرار گرفته بود. مجموعه تصمیمات شورا که در آن آراء اعضاء شورا در باره هر موضوع منعکس شده بود نیز به کنگره ارائه شد. در گزارش مذکور تجربه یکساله کار شورا چنین چکیده شده است:

"شورا محصول دو روند اساسی در وضعیت پیش از کنگره نخست بود: جناح‌بندی و عدم اعتماد به رهبری پیشین. این دو روند تغییر رهبری را امری اجتناب ناپذیر کرده بودند. به این اعتبار آلترناتیو دیگری در مقابل کنگره وجود نداشت و انتخاب احتمالی رهبری با ترکیبی که رهبران پیشین سازمان در آن تسلط می‌داشتند می‌توانست به نتایج فوق العاده شکننده‌ای منجر شود. در عین حال ترکیب انتخاب شده آلترناتیو اثباتی و نظری-برنامه‌ای رهبری پیشین نبود. کنگره با امید شکل‌گیری اندیشه‌ها و بر این بنیان رهبری، هدایت فقط یکسال سازمان را به آن سپرد و صراحتا فقط یک وظیفه را از آن خواست: کنگره دوم."

"شورای مرکزی نه فقط به عنوان آلترناتیو ناگزیر رهبری پیشین، که در چارچوب عمومی‌ترین ممکنات نیز تجربه‌ای مثبت را بجای گذاشت که فشرده آن توانایی سازمان برای غلبه بر بحران رهبری، بدون توسل به انقلابیگری از سویی و فلتیدن به محافظه‌کاری از سوی دیگر است. کمبود تجربه، توان و جسارت برای پاگذاشتن به میدان بیرونی فعالیت سیاسی، ضعف‌های اساسی شورا بودند. این ضعف‌ها عمل سیاسی شورا را محدود کرده و شورا را به تحرک در عرصه‌های درونی می‌کشاندند. وزن نیروی پشتیبان شورا، که آن را آلترناتیو اثباتی - بالفعل و یا بالقوه - رهبری پیشین می‌دانست و فعالانه از آن حمایت می‌کرد، در قیاس با دو نیروی دیگر، که یکی شورا و کل دوره یکساله را محمل حل بحران عدم اعتماد به رهبری پیشین می‌دانست و دیگری ناظر بی‌اعتنای کار بود، اندک بود. این کیفیت، ضعف پیش‌گفته در کار شورا را تکمیل می‌کرد."

"ماحصل این عوامل، یعنی مجموعه عوامل حاکم بر جنبش، پروسه شکل‌گیری شورا، محدودیت حمایت تشکیلات، مجموعه توانایی‌های شورا و ترکیب آن، علیرغم آگاهی و تاکید شورا بر لزوم هدایت سیاسی سازمان، ایفای این نقش را در خط و استراتژیک میسر نکرد."

کنگره کار خود را در زمینه بررسی عملکرد شورا با پرسش از اعضاء شورا پیرامون جهات مختلف فعالیت آن، حول گزارش ارائه شده، آغاز کرد. اعضاء شورا هر یک به تناسب به سوالات مطروحه پاسخ گفتند. سپس نمایندگان به اظهار نظر درباره عملکرد یکساله شورا پرداختند. قریب به اتفاق نمایندگان عملکرد شورا را مثبت ارزیابی کردند. قبول مسئولیت در شرایط بسیار دشوار سازمان، برگزاری کنگره تدارک یافته دوم در زمان تعهد شده، توفیق‌های شورا در مناسبات با سایر سازمان‌های سیاسی به عنوان بعضی نقاط قوت کار شورا مورد تاکید سخنرانان قرار گرفتند. در عین حال نمایندگان ضعفها و خطاهای شورا را از نظر دور نداشتند. تمرکز فعالیت درونی و نتیجتا محدودیت دامنه و تحرک در فعالیت بیرونی شورا، محدودیت مناسبات شورا با تشکیلات، عدم توجه به کار در داخل، عدم نظارت کافی بر کار بعضی گروه‌های کار، پیشبرد مشی سیاسی که واجد بعضی جهات چپ‌روانه بود و برخورد منفعلانه به هنگام تعطیل رادیو زحمتکشان، اهم انتقاداتی بودند که این یا آن نماینده بر این یا آن مورد از آنها تاکید داشت. ◀

www.iran-archive.com

گزارش کنگره دوم

نمایندگانی نیز از تشکیلات به دلیل عدم حمایت کافی آن از شورا انتقاد کردند. در پایان این قسمت بعضی از اعضا شورا بار دیگر توضیحاتی را درباره آنچه که در سخنان سخنرانان مطرح شده بود عرضه کردند.

سپس نوبت به بررسی عملکرد گروه‌های کار رسید. گزارش گروه کار شامل تدارک اسناد کنگره، تشکیلات خارج، خلق‌ها، رادیو، روابط عمومی- مالی و نشریه در خلال روزهای اول و دوم کنگره در اختیار نمایندگان قرار گرفته بودند. در این مورد کنگره به طرح سوالات نمایندگان، پاسخگویی مسئول هر گروه و اظهار نظر کوتاه نمایندگان اکتفاء کرد. موضوع مالی، که گروه کار آن گزارش مفصلی به کنگره ارائه کرده بود و در آن نه فقط فعالیت مالی دوره یکساله اخیر بلکه وضعیت مالی از سال ۸۴ به بعد نیز بررسی شده و تراز آن استخراج شده بود، جدا از سایر موضوعات مورد رسیدگی اجلاس قرار گرفت.

علاوه بر موارد یاد شده شورا گزارش تفصیلی اوضاع سیاسی را نیز به کنگره ارائه کرد و بر آن پایه قرارهایی را نیز پیشنهاد کرده بود. کنگره تصویب کرد که گزارش با امضای شورای مرکزی انتشار یابد و قرارها به کمیسیون قطعنامه‌ها ارائه شوند.

به هنگام بررسی عملکرد شورا بود که خبر وقوع کودتا در شوروی و دستگیری گارباچف به کنگره رسید. این توافق در کنگره وجود داشت که پیرامون این وقایع باید اظهار نظر شود. چند تن از نمایندگان موضعگیری در این باره را زود هنگام میدانستند. کنگره تصویب کرد که اطلاعیه‌ای در این باره صادر شود. شورای مرکزی انجام این کار را به عهده گرفت. اطلاعیه تهیه و سپس به تعدادی از رسانه‌های گروهی مخابره شد. متن این اطلاعیه در همین شماره کار درج شده است.

عصر روز کار بررسی عملکرد شورا و گروه‌های کار خاتمه یافت. از این پس کار کمیسیون‌های مختلف که در شب دومین روز کنگره تشکیل شده و مخبر و تعدادی را به عنوان تحریریه کمیسیون از میان خود برگزیده بودند، موضوع به موضوع دنبال می‌شود.

هویت، دیدگاه‌ها و آماج‌ها

سند مصوب کمیسیون همراه پیشنهادهای پذیرفته نشده در چهارمین روز کنگره به کنگره ارائه شد.

این سند بر مبنای سند دیگری که پیشتر توسط گروه کار تدارک کنگره تهیه و در کار شماره ۵ (دوره سوم) چاپ شده بود، فراهم آمده بود. از جمله پیشنهادهای پذیرفته نشده سند رفیق جواهری بود که در کار شماره ۸۲ (دوره دوم) چاپ شده است. پس از سخنان موافق و مخالف مبنا قرار گرفتن سند کمیسیون، روی سند رای گیری شد. ۵۸ درصد نمایندگان به سند رای موافق دادند، ۳ درصد مخالف، ۱۵ درصد ممتنع. ۲۴ درصد از نمایندگان در رای گیری شرکت نکردند. سند رفیق جواهری نیز به درخواست یکی از نمایندگان به رای گذاشته شد. نتیجه آرا به قرار زیر بود:

۶ درصد موافق، ۳۶ درصد مخالف، ۲۴ درصد ممتنع. سایرین در رای‌گیری شرکت نکردند.

به این ترتیب سند کمیسیون به عنوان مبنای کار پذیرفته شد و کمیسیون کار بعدی خود را روی آن متمرکز کرد و سند نهایی را همراه پیشنهادهایی که متوجه حذف، تغییر و یا تکمیل اجزایی از سند مبنا بوده و توسط کمیسیون پذیرفته نشده بودند به کنگره آورد. موافقان و مخالفان هر پیشنهاد صحبت کردند و پیشنهادهایی از جمله پیشنهاد حذف واژه هویت از عنوان سند مورد پذیرش اجلاس قرار گرفتند. سرانجام سند مورد رای‌گیری قرار گرفت. نتیجه چنین بود: ۵۲ درصد موافق، ۵ درصد مخالف، ۳۴ درصد ممتنع. ۹ درصد در رای شرکت نکردند. (سند شماره ۱: دیدگاه‌ها و آماج‌های سازمان)

برابر آیین نامه، برای این که یک سند مصوبه کنگره محسوب شود می‌بایست اکثریت ۶۰ درصد را می‌داشت. بعضی از نمایندگانی که به سند رای ممتنع داده بودند اظهار تمایل به تغییر رای خود را کردند. این تغییر رای پذیرفته نشد. عده‌ای از نمایندگان پیشنهاد اخذ رای تمایل روی سند را کردند. رای تمایل مفهومی تعریف نشده در آیین نامه بود. از این رو پیشنهاد رای‌گیری مجدد مطرح و توسط اجلاس پذیرفته شد. نتیجه رای‌گیری مجدد به قرار زیر بود: ۵۸ درصد موافق، ۳ درصد مخالف، ۳۱ درصد ممتنع، بقیه در رای گیری شرکت نکردند.

خط مشی سیاسی

موضوع تدوین و تصویب خط مشی سیاسی سازمان به جهات مختلف برجسته‌ترین موضوع در دستور کنگره بود: بیشترین وقت کنگره (۲ روز) به این موضوع اختصاص یافت، بیشترین تعداد اسناد حول این موضوع ارائه شده بود (۶ سند)، کمیسیون آن بیشترین تعداد اعضاء را داشت (۳۴ نفر) و بیشترین تعداد سخنرانان حول این موضوع سخنرانی کردند. اسناد ارائه شده به کنگره در این باره عبارت بودند از:

سند مصوب شورای مرکزی مندرج در نشریه اکثریت شماره ۳۳۵، سند ارائه شده توسط رفیق جواهری (کار شماره ۸۲) سند رفیق خسرو شاهی (کتاب کنگره)، سند رفیق خلیق (کار شماره ۱۵)، سند ارائه شده توسط رفیق علی. ع (کارون) که بر اساس نامه تعدادی از رفقای داخل (مندرج در کار شماره ۱۶) تدوین شده بود و سند رفیق نگهدار (کتاب کنگره) پیشتر سندی نیز توسط رفیق فرج الله ممبینی به کنگره نخست ارائه شده و توسط گروه کار تدارک اسناد به عنوان یک سند به کنگره پیشنهاد شده بود. اما رفیق ممبینی خود خواهان رسیدگی به سند توسط کمیسیون و کنگره نشد.

کمیسیون خط مشی سیاسی کار خود را با بررسی اسناد فوق آغاز کرد و در نخستین گزارش خود به کنگره دو پیشنهاد زیر را مطرح کرد تا کنگره یکی را برگزیند:

۱- با قبول این که اساسا ۲ خط مشی متفاوت وجود دارد یکی از اسناد مبنای کار کمیسیون قرار گیرد و کمیسیون این سند و سند مربوط به دیدگاه دیگر را همراه با جمیع ملحقات و پیشنهادهای مربوط به هر یک از آنها به کنگره ارائه کند.

۲- رئوس و محورهای اساسی خط مشی سیاسی تعیین گردد و پیشنهادهای وارده مربوط به هر یک از رئوس بررسی و به کنگره ارائه شود. در کنگره بحث روی رئوس فوق متمرکز گردد. در این صورت یا:

الف- کنگره یک سند را مبنا قرار دهد و با ملاحظه پیشنهادهای رسیده روی آن کار کند. و یا

ب- کنگره بر روی محورها و رئوس اساسی کار کند، بدون آن که سندی را مبنا قرار دهد. تدوین سند پس از روشن شدن گرایش غالب کنگره در مورد محورهای اساسی صورت گیرد.

محورهای اساسی مورد نظر کمیسیون نیز عبارت بودند از: موضع ما نسبت به حکومت، هدف اصلی خط مشی ما، شیوه‌های مبارزه، مناسبات با نیروهای سیاسی کشور، و شعارها و مطالبات.

هیات رئیسه دو پیشنهاد کمیسیون را به بحث گذاشت. اجلاس با اکثریت نسبی ۴۴ درصد به پیشنهاد ۲ رای داد. موافقان پیشنهاد یک ۳۴ درصد نمایندگان را تشکیل می‌دادند.

پس از آن اجلاس به اظهار نظر پیرامون محورهای یاد شده پرداخت. به صاحبان اسناد وقت بیشتری داده شد تا هر کدام سند خود را توضیح داده و فرمول‌های مندرج در آن را پیرامون این محورها و محورهای احتمالی دیگر تشریح نمایند. سپس تعداد کثیری از نمایندگان اظهار نظر کردند. بدنبال یک دور اظهار نظر پیرامون محورهای اساسی خط مشی، موافقان و مخالفان یکی از دو شق پیشنهاد دوم صحبت کردند. موافقان شق اول پیشنهاد ۴۲ درصد و موافقان شق دوم ۳۹ درصد آراء را داشتند. به این ترتیب شق اول پیشنهاد یک یعنی انتخاب سند مبنا از میان اسناد ارائه شده، تصویب شد.

برای انتخاب سند مبنا، مجددا صاحبان اسناد از سند خود دفاع کردند. سپس موضوع انتخاب سند مبنا به رای اجلاس گذاشته شد. به دلیل عدم حضور رفیق خسرو شاهی در کنگره و عدم دفاع کسی از آن، سند او از مجموعه اسناد مورد بررسی حذف شد. سند دیگری توسط رفیق کیومرث به کمیسیون ارائه شده بود که به مجموعه افزوده شده بود. نتایج آرا به قرار زیر بود:

سند شورا: ۴۷ درصد موافق، ۳۴ درصد مخالف، ۱۵ درصد ممتنع. باقی در رای‌گیری شرکت نکردند.

سند جواهری: ۳۲ درصد موافق، ۳۷ درصد مخالف، ۱۵ درصد ممتنع. باقی در رای گیری شرکت نکردند.

سند خلیق: ۳۲ درصد موافق، ۱۱ درصد مخالف، ۳۲ درصد ممتنع. باقی در رای گیری شرکت نکردند.

سند علی. ع: ۹ درصد موافق، ۵۵ درصد مخالف، ۱۲ درصد ممتنع. باقی در رای گیری شرکت نکردند.

سند کیومرث: ۱۹ درصد موافق، ۱۹ درصد مخالف، ۳۹ درصد ممتنع. سایرین در رای‌گیری شرکت نکردند.

سند نگهدار: ۳۴ درصد موافق، ۴۲ درصد مخالف، ۹ درصد ممتنع. بقیه در رای گیری شرکت نکردند.

هیچیک از اسناد رای اکثریت مطلق را نیاورده بود و نمیتوانست به عنوان سند مبنای کار کمیسیون معرفی شود. در این هنگام مسئول هماهنگی شورای مرکزی اعلام کرد که شورا نظر به نزدیکی‌های بین سند شورا و سند رفیق خلیق و به منظور گشودن راه کنگره سند خود را پس می‌گیرد و پیشنهاد تجدید رای را دارد. دو پیشنهاد دیگر نیز مطرح شد: هر نظر کمیسیون هم نظران خود را تشکیل دهد تا روی سند کار تکمیلی کنند و نتیجه را به کنگره ارائه دهند، دیگر پیشنهاد این که سند دارای اکثریت نسبی مبنای کار کمیسیون قرار گیرد.

تا خط مشی سیاسی در نوبت دیگری در دستور قرار گیرد، رفقا جواهری و نگهدار بر پایه دو سند ذکر شده قبلی، سند واحدی را تنظیم کردند و رفیق کیومرث نیز سند خود را پس گرفت. نظر به تمایل تعدادی از نمایندگان به حفظ سند شورا در مجموعه اسناد و تغییرات فوق الذکر، اقدام به رای گیری مجدد روی همه اسناد شد. نتایج در زیر آمده‌اند:

سند شورا: ۴۸ درصد موافق، ۳۹ درصد مخالف، ۹ درصد ممتنع.

سند ارائه شده توسط رفقا جواهری و نگهدار: ۳۹ درصد موافق، ۴۱ درصد مخالف، ۸ درصد ممتنع.

سند خلیق: ۵۰ درصد موافق، ۲۷ درصد مخالف، ۱۰ درصد ممتنع.

هنوز سند مبنا تعیین نشده بود. مسئول هماهنگی شورای مرکزی پیشنهاد شورا دلیر بر رای‌گیری مجدد روی سند رفیق خلیق را تکرار کرد و از نمایندگانی که به سند شورا رای داده بودند خواست که به سند مذکور نیز رای دهند. اجلاس با ۷۱ درصد آرا به پیشنهاد مذکور رای داد و در رای گیری مجدد سند مذکور ۵۹ درصد آرا را آورد و به عنوان سند مبنا انتخاب شد.

با تعیین سند مبنا، داوطلبین کار روی این سند کمیسیون جدیدی تشکیل دادند و در نوبت دیگری سند تصحیح شده را همراه پیشنهادهای پذیرفته نشده برای اظهار نظر به کنگره آوردند. پس از اظهار نظر و تدقیق سند، سند تصحیح شده به رای گذاشته شد. ۵۶ درصد موافق، ۲۷ درصد مخالف، و ۱۴ درصد ممتنع رای دادند. ۳ درصد نمایندگان نیز در رای گیری شرکت نکردند. (سند شماره ۲ رئوس خط مشی سیاسی)

این سند نیز رای توافق اکثریت مطلق نمایندگان را داشت، ولی مصوبه کنگره محسوب نمی‌شد. هیات رئیسه ماده واحده‌ای را به کنگره پیشنهاد کرد. متن ماده واحده چنین بود:

"کنگره مقرر می‌دارد که دو سند "آماج‌ها و دیدگاه‌ها" و "رئوس خط مشی سیاسی" که به ترتیب ۵۸ درصد و ۵۶ درصد آرا کنگره را حائز گردیده‌اند راهنمای عمل و سیاستگزاری شورای مرکزی منتخب قرار گیرد."

این پیشنهاد بدون مخالف، با ۸۹ درصد موافق و ۳ درصد ممتنع، در میان کف زدن نمایندگان به تصویب کنگره رسید.

موازین تشکیلاتی:

پیشتر گفته شد که زیر عنوان موازین تشکیلاتی دو نظر وجود داشت: موافقان تدوین یک کار پایه تشکیلاتی که حتی‌الامکان جامعیت داشته باشد و موافقان تدوین تزهای تشکیلاتی که اساسا بر تعریف مناسبات و وظایف نیروها و تشکیلات خارج از کشور ناظر باشد. نخستین گزارش کمیسیون موازین تشکیلاتی حاکی از آن بود که اکثر اعضای کمیسیون موافق تدوین کار پایه تشکیلاتی بوده و بر ضرورت یک سند مبنا که بتوان بر اساس آن نسبت به شرایط عضویت، حقوق و وظایف عضو، مبنای مناسبات درون سازمانی، مبنای ساختار تشکیلات، حقوق و وظایف شورای مرکزی، چگونگی انتخاب شورای مرکزی و گروه‌های کار،

بقیه در صفحه ۱۲

پیام دومین کنگره

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران

هم میهنان!

دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به شما هموطنان آزادیخواه درود می‌فرستد و برای میهنمان ایران، آزادی و آبادی، امنیت و پیشرفت؛ و صلح و سعادت آرزو میکند. در این کنگره، نمایندگان اعضاء سازمان گرد آمدند تا در پاسخ به تعهدات آزادیخواهانه، تجدد طلبانه و عدالت جویانه خود به همفکری بنشینند و برای برون رفت کشور از سیطره استبداد و فلاکت عمومی چاره جویند. کنگره با پی‌گاوی این وظیفه، بر این نتیجه‌گیری تاکید دارد که راه‌رهایی کشور از یوغ استبداد و بحران همه جانبه کنونی، از پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی پارلمانی و فدرالیسم میگذرد. کنگره، فدائیان خلق و همه نیروهای دموکرات را دعوت می‌کند که بکوشند تا این اهداف از طریق انتخابات آزاد تحقق یابد.

هم میهنان آزادیخواه!

کنگره بر آن است که کشور ما کماکان در سیطره استبداد ولایت فقیه است؛ پیگرد، شکنجه، ترور و اعدام ادامه دارد؛ و سرکوب خواست‌های آزادیخواهانه همچنان سیاست رسمی رژیم جمهوری اسلامی است. اگر چه رژیم در تحمیل افکار ارتجاعی خود بر پهنه کشور و وادار کردن بخش عظیمی از مردم برای تمکین به تمایلات و مقررات زورگویانه آخوندی ناکام مانده است، اما هنوز هم زندان و تعزیر است که بر کشور فرمان می‌راند. رژیم که هر روز بیشتر پایگاه خود را از دست میدهد به هر منتقدی به چشم مخالف می‌نگرد. رژیم از استقرار آزادی‌های سیاسی در ایران و رهگشایی کشور به سوی دموکراسی بیش از هر چیز هراسان است و از این رو همه نیروی خود را صرف به قتل و زنجیر کشیدن آزادی کرده است. تامین آزادی، بیش از هر زمان به خواست وسیع‌ترین اقشار جامعه بدل شده و مردم در مطالبه حداقل آزادی‌ها بلافاصله رژیم را در برابر خود می‌بینند.

هم میهنان دردمند!

کنگره سازمان معتقد است که میهن ما در بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی فرو رفته و فلاکت عمومی گریبانگیر آن شده است. عدم توانایی دولت حاکم در چاره‌جویی حداقل برای رونق یابی اقتصاد کشور و جلوگیری از فقر فزاینده همگانی، به تضاوت عمومی کشور بدل می‌شود. بیش از پیش آشکار میگردد که رژیم آخوندی صلاحیت اداره کشور را ندارد و نصیب کشور از این حکومت نه بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور، که تعمیق ورشکستگی اقتصاد ملی و تشدید فاصله فقر و ثروت است. مردم ایران بدرستی رژیم را مسئول فلاکت عمومی کشور می‌دانند.

هم میهنان!

کنگره سازمان با تحلیل اوضاع سیاسی کشور بر آن است که هر روز امکانات بیشتری برای عقب نشاندن رژیم و تحقق مطالبات روز مردم بوجود میآید. اتکای اپوزیسیون دموکرات رژیم بر امکانات واقعی موجود حائز اهمیت جدی است. در این شرایط ضرورت دارد تا هر مبارزه برای آزادی، تجدد و ترقی، عدالت، آگاهانه در راستای تضعیف حاکمیت رژیم و تقویت پایگاه نیروهای جمهوریخواه دموکرات قرار گیرد و مبارزات مردمی علیه حاکمیت، هر چه بیشتر حول محور مبارزه برای استقرار آزادی‌ها و دموکراسی در کشور تمرکز یابد. کنگره، بر این باور است که شکل‌گیری جبهه جمهوریخواهان آزادیخواه و معتقد به دموکراسی و مرجعیت مردم یک ضرورت تاخیر ناپذیر است و تلاش اصلی همه نیروهای آزادیخواه و دموکرات باید متوجه تامین همین هدف باشد. کنگره، در عین حال تاکید دارد که اتحاد عمل‌های گسترده و انواع همکاری‌های سازنده بین مخالفان و منتقدان آزادیخواه رژیم یک نیاز روز است و می‌تواند در خدمت شکل‌گیری، تحکیم و تقویت جبهه جمهوریخواهان آزادیخواه قرار گیرد.

نیروهای دموکرات و شخصیت‌های آزادیخواه!

کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دست شما را به گرمی می‌فشارد و شما را به تشدید فعالیت مشترک برای شکل‌گیری جبهه جمهوریخواهان آزادیخواه فرا میخواند. کنگره، از شما دعوت میکند که همه کوشش خود را بخاطر عمل مشترک در راستای مبارزه برای آزادی و دموکراسی و مبارزه علیه مظاهر استبداد رژیم جمهوری اسلامی بکار گیرید. بر همه ماست که در این برهه خطیر، حساسیت تاریخی وظیفه خود را درک کرده و مجدانه به این وظیفه عمل کنیم. کنگره، شورای مرکزی منتخب سازمان را موظف کرده و همه اعضاء و هواداران سازمان را فرا خوانده است تا هیچ امکان و ابتکاری را برای شکل دادن وسیع‌ترین و متنوع‌ترین اتحاد عمل‌ها از دست ندهند و با شما آزادیخواهان به همکاری و اتحاد برخیزند. برخیزند.

هم میهنان آزادیخواه و عدالتخواه!

کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شما را منبع نیروی تحقق آرمان‌ها و آماج سازمان و نیروی شما را پشتوانه پیروزی تلاش انسانی فدائیان خلق می‌داند. فدائیان خلق در مبارزه برای آزادی و بهروزی مردم ایران و رفع هرگونه ستم و اجحاف در ایران، از مبارزه به حق و شرافتمندانه شما الهام می‌گیرند. کنگره سازمان، به پیروزی اراده و خواست آزادیخواهانه و عدالتجویانه شما بر رژیم استبداد و ستمگر باور دارد و با امید به آینده می‌نگرد. کنگره، یقین دارد که این روزهای سخت و دردآور خواهد گذشت، ایرانیان از چنگال سرکوبگران و ایران از سیطره ویرانگران رهایی خواهد یافت و پرچم آزادی، امنیت، پیشرفت، رفاه و سعادت بر فراز ایران به اهتزاز در خواهد آمد.

دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سوم شهریور ماه ۱۳۷۰

www.iran-archive.com

گزارش سیاسی

شورای مرکزی منتخب کنگره اول به دومین کنگره سازمان

نگاهی بر جهان

*جهان دوره گذار را طی میکند. "دوران" دیروز که تقسیم جهان به دو قطب "سوسیالیسم" و "سرمایه داری" و ستیز این دو بر بستر همزیستی آنها شاخص آن بود، به پایان خود رسیده است و جهانی که رو به آن داریم - جهان همبسته با عملکرد تضادهای نوین است که هنوز مولفه های اساسی آن روشن نیست. با انحلال در آئینه دور گذار کنونی که با تحولات بزرگ سیاسی همراه است، سایه روشنهایی از پدیده های در حال گسترش جهانی و برخی از جهات روندهای آتی را میتوان دید.

*در نیمه دهه هشتاد شروع پروسترویکا در شوروی، بحران نظام "سوسیالیسم عملا موجود" را آشکار نمود. تحت تاثیر تحولات این کشور، روند فروپاشی "بلوک شرق" آغاز شد و کشورهای بحران زده اروپای شرقی، یکی پس از دیگری و به درجاتی متفاوت راه گذشته را ترک گفتند. با انحلال رسمی پیمان ورشو، روند فروپاشی مذکور به فرجام رسید و اینک کشورهای عضو این پیمان در اشکال مختلف به اقتصاد بازار و مناسبات سرمایه داری روی آورده و می آورند. در این میان، آینده شوروی که اکنون درگیر بحران حاد اقتصادی، منازعات شدید ملی و کشاکش بر سر گزینش راه است، در پرده ابهام قرار دارد.

در پی تحولات شوروی، بخشی از نظامهای سیاسی در آسیا و آفریقا که در پیوند با بلوک شرق "راه سوسیالیستی" را در پیش گرفته بودند، یا فرو ریختند و یا تغییر سمت دادند. اکنون فقط تعداد معدودی از رژیمهای مصر بر تداوم راه گذشته در جهان باقی مانده اند. این کشورها که تحت فشار همه جانبه ناشی از تغییر جهت روندهای جهانی قرار دارند، بر سیر تحولات جهانی تاثیر محدودی دارند.

سخن از "شرق" بعنوان یک سیستم و یکی از دو قطب جهان دو قطبی و دارای نقش قاطع در روندهای بین المللی و منطقه ای، دیگر در میان نیست. با اینحمه شوروی بمثابه کشوری با توانایی عظیم نظامی، بنیه انسانی نیرومند، منابع طبیعی سرشار، بیش از ۲۷۰ میلیون جمعیت و وسعتی معادل یک ششم خاک جهان، همچنان یکی از قدرتهای بزرگ جهانی است. این کشور موقعیت جهانی گذشته خویش را بمثابه یکی از دو "ابر قدرت" از دست داده است، اما همچنان در تحولات جهانی نقش ایفا میکند.

پس از انحلال "اردوگاه سوسیالیسم" اینک کشورهای عضو این بلوک، با تنشهای اجتماعی بزرگی مواجهند. گذار از نظام سیاسی متمرکز به دمکراسی و پلورالیسم، با ظهور و رشد جریانات ناسیونالیست افراطی، پیدایی و گسترش مخاصمات ملی و شکل گیری آشکار جریانات ارتجاعی همراه شده است و گذار از اقتصاد متمرکز دولتی به اقتصاد بازار که نخستین تجربه در نوع خود به شمار میرود، با بحرانهای شدید، رکود، تورم و بیکاری گسترده مواجه است. عموم این کشورها که از ضعف بنیه مالی، عقب ماندگی اقتصادی و تکنولوژیک و عوارض سو نظام متمرکز پیشین رنج میبرند، تادستیابی به ثبات سیاسی اقتصادی راه درازی در پیش دارند.

*در جهان پیشرفته صنعتی، نظام سرمایه داری به اتکای انقلاب عظیم علمی و فنی دهه های اخیر، ظرفیت بالایی از خود نشان داد و در جهانی که در آن نقش اقتصاد و تکنولوژی هر روز برجسته تر میشود، سیادت خود را قطعیت بخشید. سرمایه داری برغم بحرانهای گوناگون، اثبات کرد که هنوز از توانایی زیادی برای رشد عمقی و گسترش عرضی برخوردار است. نظام سرمایه داری هیچگاه به اندازه امروز جهانی نبود و امروز تحولات در مقیاس جهانی بیش از همه بیش از هر چیز از حرکت سرمایه تاثیر می پذیرد.

در جهان پیشرفته و صنعتی، تقسیمات رشته ای و مقوله ای سرمایه و ترکیب بغرنج آنها با یکدیگر، انشقاق و امتزاج سرمایه در سطح ملی و فراملی، حضور قدرتمند جنبشهای عظیم صلح، حفظ محیط زیست، دمکراسی و عدالت، نتایج انقلاب در ارتباطات و موقعیت برجسته رسانه های همگانی و شتاب دگرگونی در عرصه تکنولوژی، وضعیت پیچیده ای را پدید آورده اند که از درون آن هر دم تضادها و رقابتهای تازه ای سر بر می آورند.

در مقطع حاضر که میتوان از آن بعنوان مجرای انتقال به سوی نظامی تازه یاد کرد، جهانیان پیرامون لزوم نابودی نظام فعلی و برپایی نظم نوین هم آوا هستند. اما در خصوص شاخص های آن، میان واحدهای تشکیل دهنده ساختار کنونی دنیا، و از جمله میان کانونهای مختلف تمرکز سرمایه، تمایزات و حتی تناقضات فاحش به چشم می خورد.

در شرایط جنگ سرد و مسابقه سهمگین تسلیحاتی، ضرورت مقابله مشترک با "بلوک شرق" از جمله عوامل مهمی بود که در جهت مهار تضادها و هم آوایی مراکز مختلف سرمایه داری تاثیر می بخشید. با فرو پاشی بلوک شرق، پایان جنگ سرد، کانونهای سیاسی و اقتصادی در جهان غرب، از آزادی عمل بمراتب بیشتری در پیگیری اهداف خاص خویش برخوردارند.

امریکا، دول بزرگ اروپای غربی و ژاپن بمثابه کانونهای اصلی جهان پیشرفته و صنعتی و شوروی بعنوان یک قدرت نظامی دارای موقعیت ژئوپلتیک می کوشند تا مولفه های اصلی نظم تازه را براساس دیدگاه ها و منافع خویش سامان دهند.

تضاد و رقابت مراکز مختلف سرمایه داری بر سر انرژی، تکنولوژی، بازار و گسترش مناطق نفوذ، در قالب ارائه برداشتهای متفاوت و گاه متضاد از مولفه های نظم نوین رخ می نماید.

در ایالات متحده در کنار گرایشهای انزواطلبانه و ابراز تردید نسبت به توانایی های واقعی این کشور، گرایش نیرومند حاکم بر مراکز سیاستگزاری، ایجاد نظمی یک قطبی را که در آن آمریکا از موقعیت رهبری کننده برخوردار باشد، پی میگیرد.

طبقه بندی مسائل جهانی براساس منافع قدرتهای بزرگ و قبل از همه براساس منافع آمریکا، بلاتغییر نهادن مناسبات به شدت نامعادلانه و انفجار آمیز "شمال" و "جنوب" و تضمین تداوم این مناسبات غارتگرانه، تقویت بازهم بیشتر ظرفیت نظامی آمریکا، حفظ ناتو و تداوم سرکردگی آمریکا در آن از جمله شاخص های "نظم نوین" از دیدگاه کاخ سفید است.

در نظم مورد نظر جرج بوش، بخش بزرگی از جهان عملا هیچ جایگاهی ندارد و دنیای مورد نظر او تا امروز تنها شامل اروپا، خاورمیانه، ژاپن، کانادا و بخشهایی از آسیا و آمریکای مرکزی بوده است.

عموم دول اروپایی، به ویژه آلمان و فرانسه، به رغم هم پیوندیهای اقتصادی و سیاسی نیرومند با آمریکا و با وجود هم نوایی با آن در بسیاری از مسائل جهانی و تاکیدشان بر تداوم موجودیت ناتو، در مقابل این درک از نظم نوین مقاومت می کنند. آنها می کوشند با تسریع روند وحدت اروپا، قطب نیرومندی را در کنار آمریکا پدید آورند. در عین حال در شرایط فعلی که هنوز وحدت اروپا متحقق نشده دول اروپایی تلاش می کنند بر سیاست هایی که سمت آن عملا در واشنگتن تعیین میشود، در جهت منافع خویش تاثیر بگذارند.

ژاپن به اتکای قدرت عظیم اقتصادی و تکنولوژی برتر خود، طالب سهم بیشتر در نظم آتی دنیاست. این کشور که در همسایگی شوروی و چین از موقعیت ژئوپلتیک حساس و آسیب پذیری برخوردار است، به دلیل فقدان قدرت نظامی و تحولات پس از جنگ دوم، به شدت به آمریکا وابسته است. درهم آمیزی گسترده سرمایه های امریکایی و ژاپنی وابستگی متقابل این دو کشور را تشدید می کند. علاوه بر اینها، ژاپن در عرصه تسخیر بازارهای جهان عمدتا با رقبای اروپایی روبروست. در نتیجهٔ مجموعه این عوامل، حکومت ژاپن تا امروز افزایش سهم این کشور در معادلات سیاسی جهانی را ضمن تائید رهبری آمریکا دنبال کرده است.

در شوروی، گارباچف که پرچمدار دگرگون سازی نظم گذشته بود، از انجام اصلاحات بنیادی در مناسبات بین المللی جانبداری میکند. حکومت شوروی که درگیر مشکلات حاد داخلی و تنشهای درونی است، ضمن تلاش برای دستیابی به تفاهم با آمریکا، مشی نزدیکی بیشتر با اروپا را دنبال میکند.

علاوه بر اینها در جهان پیشرفته صنعتی، گرایشات نیرومندی در جهت تغییر بافت کنونی جهان از طریق انجام اصلاحات پایه ای و دمکراتیک در سازمان ملل متحد، تجدید نظر در منطق حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت، تقویت نقش سازمان ملل و دبیر کل آن، محدودیت تولید و فروش تسلیحات و انجام رفرمهای موثر در مناسبات شمال و جنوب وجود دارد. کنفرانس مسئولیت مشترک در دهه ۱۹۹۰ که اخیرا در استکهلم برگزار شد و بیانیه نهایی آن که از سوی افرادی نظیر جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا و ویلی برانت صدر اعظم پیشین آلمان امضا شده است، نمودی از این گرایش است.

در نزاع بر سر نحوه سامان دهی جهان، کنترل بر تولید و فروش نفت، جای ویژه ای دارد. اشتراک دول صنعتی در تامین و تضمین جریان نفت، براساس شرایط مطلوب آنها، با مبارزه بر سر سهم بیشتر در کنترل تولید، توزیع و قیمت گذاری آن همراه است. این حقیقت که نظم نوین مورد نظر کاخ سفید، نخستین بار در خلیج فارس و در جنگی کثیف - که بحق جنگ نفت نام گرفت - چهره نمود، بیانگر اهمیت نفت در استراتژی امریکا برای استقرار نظم یک قطبی در جهان است.

به عنوان نتیجه گیری میتوان گفت:

صف آرایی نیروهای تعیین کننده جهانی در اطراف مولفه های "نظم نوین" هنوز شکل نهایی نیافته است. اما سیر تا امروز روندها در جهت تمرکز تضادهای جهانی حول این امر بوده است.

در مقابل تمایل دولت آمریکا برای تامین آقایی این کشور بر جهان، نیروی مقاومت عظیم و رشد یابنده ای وجود دارد و استقرار "نظم نوین" قطعا بدان سهولتی میسر نخواهد شد که شاید برخی در کاخ سفید می پندارند.

*محصول عقب ماندگی تاریخی بخش بزرگی از جهان و عوارض استعمار و امپریالیسم، تقسیم جهان به "شمال" و "جنوب" است. شاخص های عمده "جنوب"، عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی، گرسنگی و فقر فزاینده توده های صدها میلیونی، کم سوادی، استبداد، انفجار جمعیت و تخریب مستمر محیط زیست در شرایط ضعف شعور اکولوژیک مردم است و "شمال" با دانش و تکنولوژی پیشرفته، رشد فزاینده اقتصادی، تولید انبوه و انباشت ثروت شناخته میشود.

"جنوب" در پی غارت متمادی چند قرنی از سوی استعمار و امپریالیسم، همچنان محکوم است که تنها ثروت موجود خود، یعنی موادخام را به بهای پائین در اختیار "شمال" قرار دهد، از تکنولوژی و صنعت محروم بماند و زیر بار قیمت سنگین کالاهای وارداتی و بدهی های کمر شکن مدام فقیر تر شود.

اینک جهان به دو اردوی کشورهای غنی و فقیر تقسیم شده است و فاصله کشورهای عقب مانده با ممالک پیشرفته هر دم بیشتر میشود. هر نظمی که برپایه نادیده گرفتن این واقعیت مدهش بنا گردد، نظمی غیرانسانی است که به تشدید مخاصمات، جنگهای پایان ناپذیر و انفجارهای خونین اجتماعی منجر میشود.

انسان جنوب در پیکار علیه این نظم نامعادلانه و در مبارزه برای رهایی از بن بست فقر و عقب ماندگی تنها نیست و هر روز که می گذرد، تعداد بیشتری از مردم کشورهای پیشرفته درک می کنند که مسئله "جنوب" معضل کل جهان میباشد و بدون ایجاد تحولی بنیادی در مناسبات شمال و جنوب، ایجاد جهانی شایسته انسان ناممکن است.

*در کره خاکی ما، دمکراسی روندی فراگیر و رو به قدرت است. جهان دیکتاتورها از هر نوع و شکل، مدام تنگتر میشود. نیروی پراکنده دمکراسی در جهان، هر روز بیشتر به سوی همگرایی و مقابله مشترک با رژیم های دیکتاتور و مستبد رو میکند. دستهای بیشتری به سوی "منشور حقوق بشر" دراز میشود.

در جهان همبسته ما، خواست بشریت برای صلح و امنیت جهانی و کنترل و محو تشنج های منطقه ای، نابودی سلاحهای کشتار جمعی و پیشبرد تدریجی روند خلع سلاح عمومی مدام قدرت بیشتری میگیرد. این خواست انسانی در سراسر جهان با آرمندی انحصارات نظامی و تمایلات سیاسی نمایندگان آنان که هنوز هم بس قدرتمندند، در تعارض است. جنبش صلح، یک جنبش سیاسی گسترده و دارای وزن در جهان امروز است.

*در جهان ما، که بیش از هر زمان امکانات عینی رهایی از قحطی، گرسنگی، فقر، بیماری، بی مسکنی و بیسوادی وجود دارد، تامین رفاه و رشد همگانی، ذهن انبوهی از انسانها را به خود مشغول کرده است. ایجاد جهانی عادلانه با هدف رفع فقر روئیده است. تلاش علیه آلودگی محیط زیست و مبارزه برای پاکیزگی آن، هر دم دامنه بیشتری می یابد. حفظ محیط زیست به شعار همگانی همه جریانات سیاسی بدل شده است و هیچ حکومتی نمی تواند نسبت به این مطالبه عموم بشری بی اعتنا بماند.

این جنبشها به همراه نهضت هایی برای رفع نابرابری بین زن و مرد، به منظور مبارزه با هرگونه تبعیض نژادی، و بطور کلی همه نهضت هایی که ایجاد جهانی انسانی را هدف خود میدانند، مولفه های یک سمت گیری عمومی برای بنای جهانی شایسته انسان به شمار میروند.

نگاهی بر تحولات در منطقه خلیج فارس

۱- بعد از جنگ خلیج فارس، آرایش سیاسی منطقه، دستخوش تحولات اساسی شد. آمریکا کنترل بلامنازع خلیج فارس را بدست آورد. موقعیت خویش در کویت، عربستان و شیخ نشینها را بیش از پیش تحکیم نمود. کنترل بخش اعظم جریان نفت خلیج را در دست گرفت و حضور و نفوذ نظامی سنگین خود در منطقه را تثبیت کرد.

۲- بعد از جنگ، امکانات شوروی برای اعمال نفوذ در تحولات منطقه که در سالهای اخیر سیر نزولی را طی میکرد، به حداقل ممکن کاهش یافت. روندی که بیشتر با بحرانی داخلی شوروی، فروپاشی بلوک شرق و کاهش امکانات مسکو جهت حمایت سیاسی و تسلیحاتی از متحدانش در منطقه آغاز شده بود، با شکست عراق و جهت گیری سوریه به سوی غرب، تشدید شد و اینک شوروی از امکانات چندانی برای تاثیر گذاری بر تحولات خاورمیانه برخوردار نیست.

۳- اروپا و ژاپن به رغم مشارکت در جنگ خلیج فارس و حمایت از لشکرکشی آمریکا، در پایان جنگ از ثروتهای عظیمی که تحت عناوین مختلف جنگ، بازسازی کویت و تسلیح عربستان، شیخ نشینها و کویت غارت شد، سهم ناچیزی بردند و با ویرانی عراق که از طرفهای مهم بازرگانی ژاپن، فرانسه و آلمان در منطقه بود، دیگر این کشورویرانه، مشمول تحریم و تحت کنترل نظامی آمریکا، حداقل در کوتاه مدت نمی تواند بمثابه بازاری برای اروپا و ژاپن به حساب آید.

تسلط بیش از پیش آمریکا بر نفت خاورمیانه، موقعیت ژاپن و اروپا - بویژه آلمان - را که به شدت به نفت منطقه وابسته اند، به سود آمریکا تضعیف کرد. جنگ، آمریکا را در موقعیتی قرار داد که بتواند از جریه نفت برای تحمیل آقایی خود بر جهان، در مقابل اروپا و ژاپن، بیش از پیش بهره جوید.

۴- شکست و ویرانی عراق و ضربات سنگینی که بر ماشین جنگی صدام وارد آمد، نقش این کشور را در معادلات استراتژیک منطقه به شدت کاهش داد. آینده عراق در هاله ای از ابهام قرار دارد و این کشور برای غلبه بر عوارض وحشتناک جنگ به سالها وقت نیاز دارد.

۵- جنگ و تبعات آن، بر موقعیت بین المللی و منطقه ای ایران تاثیرات متفاوت و متضادی برجای نهاد.

از سوئی شکست عراق، برکنار ماندن ایران از جنگ و دست نخورده ماندن ظرفیت نظامی اش و نیز نتایج سیاسی حاصل از اتخاذ موضع "بیطرفی" به افزایش اعتبار بین المللی و نقش منطقه ای ایران منجر شد و کشورما به عنوان بزرگترین کشور منطقه که تمام سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان را در اختیار دارد و از ذخائر عظیم نفتی و موقعیت ژئوپلتیک برجسته برخوردار است، در موقعیت ممتازی قرار گرفت.

از سوی دیگر حضور نظامی بیسابقه آمریکا در امتداد مرزهای جنوب و غرب ایران و نیز این واقعیت که در ترکیه و پاکستان نیز نیروهای وابسته و متحد آمریکا کنترل امور را در دست دارند، کشورما را از شرق و غرب و جنوب در محاصره آمریکا و دست نشاندگانش قرار داد.

جایگاه منحصر بفرد ایران و حضور گسترده آمریکای مدعی آقایی بر جهان در اطراف مرزهای کشور ما حساسیت و موقعیت ایران و نقش سیاستها و عملکرد حکومت را به طرز بی سابقه ای افزایش داد.

۶- تا منقطع جنگ، سیاست آمریکا در قبال ایران بر دکترین برژینسکی متکی بود. این دکترین بر این پایه قرار داشت که "ناسونالیسم ضد روسی و احساسات مذهبی ضدکمونیستی ایران و نیز تمایل آن به رشد اقتصادی، دیر یا زود تهران را به سمت یک رابطه نزدیک تر با غرب سوق خواهد داد." بر پایه نظریه برژینسکی، آمریکا سیاست دوجانبه ای را در مقابل ایران دنبال میکرد: از سوئی اعمال فشار محدود و مستمر به ایران در عرصه های مختلف را ادامه میداد و از سوی دیگر موافق آن بود که متحدانش در ژاپن و اروپای غربی پیوندهای محدود و غیر مستقیم اقتصادی خود را با ایران حفظ کنند، به جلوگیری از فروپاشی اقتصاد آن کمک نمایند و "چشم انداز چرخش به سوی تعدیل در ایران را زنده نگه دارند."

دکترین برژینسکی که در شرایط جنگ سرد و پیش از فروپاشی بلوک شرق طراحی شده بود، بر این احتمال مبتنی بود که "پس از مرگ خمینی و کشاکش اجتناب ناپذیر سیاسی، یک روند عادی سازی تدریجی مناسبات به وقوع خواهد پیوست."

پایان جنگ سرد، فروپاشی بلوک شرق و کاهش چشمگیر نقش شوروی در تحولات جهانی و بویژه در تحولات خاورمیانه، در سیاست آمریکا در مقابل ایران تغییری پدید نیاورد. این عوامل امکانات کاخ سفید برای متحقق ساختن "چرخش به سوی تعدیل" را افزایش دادند.

۷- مجموعه تحولات منطقه ای، به تقویت سیاست بهبود مناسبات با غرب در جامعه و حکومت ایران منجر شد و گروهبندی رفسنجانی را که اینک شاخص ترین نماینده این سیاست است و پیش از این دست بالا را در حکومت از آن خود کرده بود، در موقعیت بمراتب بهتری قرار داد، امکانات آن برای قلبه بر مقاومت مخالفین این سیاست را به طرز چشمگیری افزایش داد.

۸- جنگ خلیج فارس وحدت و تضاد سه کانون اصلی جهان سرمایه داری یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن را به وضوح به نمایش گذاشت. در تحولات خلیج وحدت این سه قطب تحت رهبری آمریکا وجه غالب مناسبات آنها بود. در عین حال، حوادث خلیج فارس اثبات نمود که مبارزه و رقابت حادی میان این سه مرکز برسر انرژی و بازتقسیم جهان، مواد خام و بازار جریان دارد و دنباله روی ژاپن و بویژه اروپا از آمریکا در جریان جنگ که در شرایط ویژه ای بدانها تحمیل شد، الزاما شاخص دوره جدید نخواهد بود.

اگر یگانگی نسبی غرب در سرکوب صدام حسین،

◁

www.iran-archive.com

وحدت غرب را نشان داد، از جمله در مناسبات جدیدی که هر یک از سه کانون مذکور میروند تا با ایران برقرار سازند، عناصر تضاد منافع آنها به روشنی قابل رویت است.

آلمان، فرانسه، ایتالیا و عموم کشورهای اروپایی از تسلط انحصاری آمریکا بر شریان حیاتی نفت خلیج فارس ناخرسندند و در شرایطی که آمریکا کنترل کامل شیخ‌نشینها، کویت و عربستان را در دست گرفته و عراق را نیز به جولانگاه نیروهای مسلح خویش تبدیل نموده، نگاه خود را متوجه ایران، یعنی تنها کشور بزرگ و معتبر منطقه که از چنگ اندازی آمریکا بدور مانده، معطوف کرده اند. اروپا - و بدرجاتی کمتر ژاپن - برای برقراری گسترده ترین مناسبات اقتصادی و سیاسی با ایران خیز برداشته اند و در عرصه های مختلف مناسبات متقابل تا آستانه امضای قراردادهای کلان پیش رفته است.

تعادل قوای معینی در ایران و جهان اتخاذ و تحقق این سیاست را ممکن ساخته است: تعادل قوا در ایران هنوز اجازه "عادی سازی" رابطه با آمریکا را نمی دهد. اما برای گسترش مناسبات با اروپا و ژاپن هیچ مانع قابل ملاحظه ای وجود ندارد و در تعادل قوای جهانی اعمال فشار به اروپا از سوی آمریکا با مشکلات زیادی روبروست. در عین حال گسترش مناسبات اروپا با ایران به معنی حذف آمریکا از این مناسبات نیست: درهم آمیزی سرمایه های جهانی و قدمهایی که حکومت ایران اجبارا در ادامه روند "عادی سازی" برخواهد داشت، راه حضور موثر آمریکا را نیز هموار خواهد نمود. در نتیجه تضاد اروپا، ژاپن و آمریکا در رابطه با کشور ما در شرایط کنونی و در چارچوب کمیت سهم هر یک در اقتصاد و سیاست ایران فرد قابل توضیح است و در مقطع کنونی از این حد فراتر نمی رود. اما در همین حد نیز برای کشور ما حائز اهمیت جدی است.

۹- آمریکا نمی تواند به حضور نظامی گسترده و دراز مدت در خلیج فارس ادامه دهد. ایجاد پیمان امنیت منطقه ای با شرکت دولتهای دست نشانده کویت، عربستان، شیخ‌نشینها و کشورهایی نظیر مصر و سوریه تمهیدی است برای جایگزینی یک قدرت نظامی منطقه ای بجای قوای نظامی آمریکا و تامین و تضمین تداوم سلطه کاخ سفید بر خلیج فارس. آمریکا با صرفا "عربی کردن" این پیمان، علاوه بر جذب سوریه به بافت متحدان منطقه ای خویش و سپردن نقشهای تازه به مصر، در چارچوب آن قصد تسریع روند تحولات ایران به سود خویش و اعمال فشار بر کشور ما را نیز پی می گیرد. حذف ایران و عراق یعنی دو کشور مهم منطقه خلیج فارس از پیمانی که ظاهرا با هدف تامین امنیت خلیج فارس ایجاد شده است و افزودن سوریه و مصر یعنی دو کشوری که ربطی به خلیج فارس ندارند به ترکیب پیمان، نشان میدهد که هدف آمریکا سازماندهی نیروی ژاندارمی است که در غیاب قوای مسلح اش پاسدار منافع کاخ سفید و متحدان منطقه ای آن و حامی حکومتهای قرون وسطایی شیوخ فاسد منطقه باشد.

۱۰- نظر به مجموعه روندهایی که برشمرده شد، میتوان گفت که در ماههای آتی مناسبات ایران با اروپا و ژاپن با فراز و فرود گسترش می یابد. پا بپای غلبه بر مقاومت نیروهای مخالف، "چرخش به سوی تعدیل" زمینه بهبود مناسبات با آمریکا نیز فراهم خواهد شد.

گسترش مناسبات با غرب که با صدور سرمایه و کالا همراه است، میتواند در اقتصاد ایران تحولاتی پدید آورد و امکانات تازه ای در اختیار رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با بحران عمیق اقتصادی و ایجاد تحرکاتی در اقتصاد قرار دهد.

نگاهی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور

الف - نگاهی عمومی بر اقتصاد کشور

دهه ۶۰ دوزخی ترین و تاریک ترین سالهای تاریخ معاصر ایران بود که در حافظه تاریخی مردم چون لکه سیاهی نقش خواهد بست. محصول رویدادهای دهه ۶۰ بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیق و همه جانبه ای است که جامعه ما را فرا گرفته است و امروز آنچه در مقابل جامعه ما قرار دارد، عمدتا نتیجه سلطه و عملکرد رژیم فقها در این دهه است.

کشور ما از زمره کشورهای نفت خیز و پردرآمد است. در طی حکومت جمهوری اسلامی بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار از فروش نفت نصیب رژیم فقها شده است. با وجود این در آمد سرشار، اکثر شاخصهای اقتصادی در مقایسه با سالهای قبل از انقلاب منفی است. طبق آمارهای منتشره از سوی رژیم در سال ۱۳۶۷ تولید ناخالص داخلی در سطح ۱۵ سال قبل قرار داشت. ظرفیت بهره برداری از واحدهای تولید به ۳۰-۲۵ درصد کاهش یافت.

وابستگی در بخشهای تولید کالایی همچنان چشمگیر است. صنایع ایران بطور عمده در "زنجیره پایانی تولید" قرار دارد و صنایع مونتاژ بحساب می آید. وابستگی صنایع به هم مواد خام و مواد واسطه ای و نیم ساخته افزایش یافته است.

وضع تولید کشاورزی نیز نامساعد است. سهم تولید محصولات کشاورزی در کل تولید ناخالص داخلی به سود بخش خدمات و واردات آن افزایش یافته است.

سهم تشکیل سرمایه در تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۶۷ به حدود ۱۵ درصد رسیده است. این رقم کمترین میزان نسبی تشکیل سرمایه در جامعه ایران طی سی سال اخیر است. استهلاک سالانه وسایل تولید و لطماتی که موجودی سرمایه کشور در جریان جنگ متحمل شد، با سرمایه گذاریهای جدید جبران نشده است.

نرخ فعالیت در کشور در سطح نازل قرار دارد. (حدود ۲۹ درصد). بیکاری آشکار و پنهان در سال ۱۳۶۷ به رقم بیسابقه ۵/۸ میلیون نفر یعنی حدود ۴۳ درصد نیروی اشتغال رسیده است. میزان اشتغال واقعی در این سال ۷/۸ میلیون نفر برآورد شده است. بر این پایه بار تکفل واقعی جامعه در سال ۱۳۶۷ در حدود ۶/۷ است. (این رقم در کشورهای صنعتی حدود ۲/۲ است) یعنی هر فرد شاغل واقعی در این سال بطور متوسط هزینه زندگی ۶/۷ نفر را تامین میکرد. با توجه به راندمان پائین کار و با در نظر گرفتن الگوی نامتعادل توزیع درآمدها رقم مزبور میزان فقر و فلاکت را در کشور مان به وضوح نشان میدهد.

بخش خدمات بشدت متورم شده و سهم آن از تولید ناخالص داخلی در سالهای اخیر به حدود ۵۳ درصد رسیده است. این امر از یکسو موجب تشدید تورم در کشور شده و از سوی دیگر امکان تشکیل سرمایه تولیدی را شدید حدود کده است. نقد بینگی عظیمی در بخش خدمات و دلالی متمرکز شده و تجار و دلالان به سودهای کلان و بی سابقه دست یافته اند.

بخش مهمی از کل نیروی فعال کشور در کارهای غیر مولد و مشاغل کاذب متمرکز شده اند. این پدیده ناهنجار در طول حکومت جمهوری اسلامی و سیما رشد یافته است. ارقام نشان میدهند که مشاغل غیر تولیدی و کاذب در طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۷/۵ برابر افزایش یافته است. یعنی از رقم ۹۸۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است.

رشد سرطان گونه بخش خدمات با رشد منفی صنعت و رشد اندک کشاورزی به گسستگی میان بخشهای تولیدی و خدماتی دامن زده و طبیعا به آن خصلت انگلی بخشیده است.

بعد از انقلاب موانع زیادی در مقابل رشد تولیدات صنعتی به وجود آمد در حالیکه راه برای فعالیتهای تجاری، دلالی و واسطه گری وسیعا باز شد و نیروی کار و سرمایه عظیمی در این بخش متمرکز گردید. میتوان گفت مناسبات سرمایه داری در دوره بعد از انقلاب در بخش خصوصی در وجه غالب در بخش تجارت و خدمات، دلالی و واسطه گری رشد کرده و تاثیر فوق العاده زیانباری بر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور گذاشته است. بر اثر رشد این روند فرهنگ دلالی، یک شبه ره صد ساله پیمود و کسب سهل الوصول سودهای کلان وسیعا گسترش یافته و بر ارزشهای اخلاقی و انسانی در جامعه ما تاثیرات مخرب گذاشته است.

تشدید فقر و فلاکت یکی از وجوه بارز وضع اقتصادی و اجتماعی جامعه ماست. مردم روز به روز محروم تر و تنگدست تر میشوند و قدرت خریدشان مدام و ما کاهش می یابد. گرچه فقر در بین بیکاران و صاحبان درآمدهای پائین از حدت بیشتری برخوردار است ولی در طی دهه اخیر اقشار وسیعی از جامعه ما از جمله کارگران و کارمندان به فقر و فلاکت کشیده شده اند.

کارشناسان اقتصادی با توجه به قیمت کالاهای اساسی غذایی خط فقر را در ایران حدود ۱۷۰ ریال در روز که هزینه سرانه غذایی است، در نظر گرفته اند که در واقع حد بسیار پائینی از نیاز میباشد. بر این اساس آمارهای منتشره از سطرف مرکز آمار در مورد هزینه های مصرفی خانوار نشان میدهد که در سال ۶۵ حدود ۲۲/۷ میلیون نفر زیر خط فقر مبه سر می برند.

هر سال بطور متوسط دو میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده میشود. نرخ رشد جمعیت کشور دو برابر نرخ رشد متوسط است. افزایش شتابان جمعیت امکانات موجود را بلعیده و به عامل مهمی در تشدید فقر و عقب ماندگی جامعه تبدیل شده است. افزایش انفجارگونه جمعیت کشور در کنار کاهش تولیدات کشور به یک شاخص برجسته سنجش فقر در کشور ما تبدیل شده است.

در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی فاصله فقر و ثروت بطور بی سابقه تشدید یافته و جامعه ما نسبت به سالهای قبل قطبی تر شده است. به عبارت دیگر ثروت بیکران در دست عده قلیلی متمرکز شده و فقر و نداری در بین قشر وسیع مردم شدت یافته است. انباشت سرمایه عمدتا در بین کسانی بوده است که در فعالیتهای تولیدی دخالت کمتری داشته و فقر در بین اقشاری تشدید یافته است که بیشترین نقش را در تولید دارند. گروه های با درآمد پائین را عمدتا کارگران و کشاورزان تشکیل میدهند در حالیکه گروه های پر درآمد عمدتا متعلق به بخشهای خدماتی و دلالی است.

دستگاه اداری در ک کشور ما قش بس عظیمی در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور دارد. تک م حصولی بودن اقتصاد کشور، قرار گرفتن ارز کلان ناشی از فروش درآمد نفت در دست دولت، حجم عظیم بخش دولتی در اقتصاد کشور، جذب نیروی عظیم کار در دستگاه دولتی، بلعیدن بخش اعظم بودجه کشور توسط دستگاه اداری، نقش فوق العاده ای به دیوان سالاری بخشیده است. دستگاه اداری کشور ما بشدت پوسیده، متورم و متمرکز شده و کارآیی آن شدیدا افت کرده است. فسادمالی و رشوه خواری به شدت در ادارات در سطوح مختلف بویژه در سطح بالا گسترش یافته است و از بطن آن بورژوازی بوروکراتیک جدید سربرآورده است. غول بوروکراسی به عامل بازدارنده و سد تحولات اقتصادی تبدیل شده است.

با وجود بحران عمیق و همه جانبه در اقتصاد کشور، دولت رفسنجانی هم چنان بخش مهمی از بودجه کشور را به هزینه نظامی تخصیص میدهد و در آمدهای ناشی از فروش نفت را برای رید تسلیحات صرف میکند. بگفته رفسنجانی هزینه های سالیانه دفاعی کشور که در دوران جنگ بین ۵۰ تا ۶۰ میلیارد تومان بود در بودجه امسال به ۱۱۰ میلیارد تومان یعنی دوبرابر زمان جنگ افزایش یافته است. جمهوری اسلامی با شتاب مشغول انباشتن انبارهای خود از سلاحهای مرگبار و پیشرفته است.

قیمت کالاها و خدمات مرتبا افزایش می یابد. از نوروز به این سو افزایش قیمتها شتاب گرفته است. دولت مرتبا و بطور شدید نرخها و بویژه نرخ خدمات را بالا میبرد. نرخ بنزین، بلیط هواپیما، اتوبوس بین شهری، قطار، اتوبسهای شرکت واحد، هزینه های پستی، مکالمات تلفنی، هزینه حمل و نقل، مواد غذایی، لوازم التحریر، وسایل یدکی و... شدیدا افزایش یافته است. محصولات کارخانه های داخلی گرانتر از گذشته به دست مردم میرسد. اجاره مسکن بطور بی سابقه افزایش یافته است. سیاست دولت حذف تدریجی سوبسید از کالاهای اساسی و افزایش نرخ خدمات است. حرکت پرشتاب گرانی، آسایش را از زندگی مردم و بخصوص اقشار کم درآمد سلب کرده و فشار غیر قابل تحملی را بر آنها تحمیل کرده است. در آمد اکثریت مردم به هیچ وجه کفاف هزینه زندگی حداقل آنها را نمی دهد. شغل دوم و سوم با وجود انبوه بیکاران در جامعه گسترش یافته است. افزایش قیمتها هر روز کالای دیگری را از دسترس اقشار کم درآمد جامعه خارج میکند. امید به برخورداری از امکانات فعلی در آینده، برای قشر وسیعی از مردم روز بروز بیشتر رنگ میبازد.

علیرغم اینکه سیاستهای دولت رفسنجانی در برخی زمینه ها موجب توقف رشد منفی و افزایش درآمد ارزی، افزایش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و بالنتیجه بالا رفتن رخی تولیدات صنعتی شده است، ولی اقتصاد کشور با بحران عمیقی روبروست و اقدامات دولت رفسنجانی در طی دو سال اخیر نتوانسته است آن را مهار نماید. رفسنجانی در درگیری با جناح تند رو دست در دست رسالتی ها و تجار بازار گذاشته است. این بندبازیها امکان اتخاذ سیاستهای قاطع و ضرور را در رخورد با سرمایه تجاری و دلالی سلب کرده است. بعلاوه با غول بوروکراسی کشور نمی توان تحولات جدی را پیش برد. اقدامات نیم بند قادر به حل مسائل و مشکلات اقتصادی نیست.

برای غلبه بر بحران، جامعه ما نیازمند تحولات بنیادین در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است.

ب) نگاهی به وضعیت اجتماعی کشور

۲- طبقه کارگر ایران در شرایط سختی بسر میبرد. بحران اقتصادی و تورم فزاینده تاثیرات مخربی بر زندگی کارگران برجای گذاشته است. دستمزدها در مقابل هزینه های زندگی بسیار ناچیز است و کارگران روز به روز فقیرتر میشوند.

جنگ، استبداد و بحران اقتصادی تاثیرات مخربی در صفوف طبقه کارگر برجای نهادند. روحیه همبستگی و تشکل تضعیف شده است و جنبش کارگری که در سالهای پس از انقلاب روند رشد صاعدی میکرد، دچار عقب گرد و رکود شد. بیکاری وسیع ناشی از بحران اقتصادی و نیز ف ساد مدیریت دولتی، روحیات منفی را تقویت کرد و گزیدن مشاغل دوم و سوم به تضعیف روحیه همبستگی کارگری منجر شد. این عوامل منفی به عقب نشینی جنبش کارگری انجامید و سرکوب نیروهای چپ در خدمت تشدید این روند قرار گرفت.

پایان جنگ، کاهش امکانات حکومت برای تداوم سرکوب خشن مبارزات کارگری و تحرک در اقتصاد، شرایط مساعدی برای توقف روندهای منفی در مبارزات کارگری پدید آورده و این امید را تقویت میکند که با کاهش ابعاد بیکاری و پدید آمدن حداقل هایی در زمینه امنیت شغلی، سیر صعودی در جنبش کارگری آغاز شود.

۳- دوران دوازده ساله حکومت جمهوری اسلامی، دوران سطلایی برای بورژوازی تجاری ایران بود. بیش از ۱۶۰۰ میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی که بخش اعظم آن در دست بازاریان بزرگ انباشته شده، حاصل فارتگری بورژوازی تجاری طی این دوران سیاه است.

بازار که پشتیبان پیگیر استبداد فقاهتی است، اینک در ک کنار دستگاه عظیم و پوسیده بوروکراسی، به موانع بزرگی در مقابل تحولات مترقی تبدیل شده است. عادت به کسب سودهای نجومی و برق آسا، تداوم سیاستهایی که همچنان کسب سود سرشار از طریق تجارت را میسر می سازد و فقدان شهامت و جسارت مدنی در میان تجار بازار، سبب میشوند که هیچ انگیزه و محرک نیرومندی برای انتقال سرمایه های انباشته در بازار به بخش تولید وجود نداشته باشد.

مادام که از طریق تحولات اساسی در سیاستهای اقتصادی دولت، محرکهای نیرومند اقتصادی برای انتقال سرمایه از بازار به بخش تولید فراهم نیاید، برنامه های اقتصادی از پشتوانه مالی داخلی کافی برخوردار نخواهد بود. اتخاذ سیاستهایی که این هدف را دنبال کنند، با مقاومت بازار روبرو میشود و مادام که حکومت به بازار متکی است، ناچار به عقب نشینی در مقابل مقاومت آن است.

۴- رشد افتی سرمایه در سالهای ۶۳-۵۸ به شکل گیری لایه کثیر العده ای از کارفرمایان کوچک و متوسط منجر شد که با استفاده از حمایتهای دولتی و شرایط مساعد بعد از انقلاب، روند رشد را طی میکردند. تشدید بحران اقتصادی و تنگناهای ارزی موجب توقف این روند گردید و سرمایه صنعتی در فاصله زمانی ۶۹-۶۴ دوران دشواری را پشت سر گذاشت.

آینده این لایه از سرمایه داری ایران که بخش قابل ملاحظه ای از افراد مستعد را در خود گرد آورده، به مقدار زیادی به سیاستها و برنامه اقتصادی دولت گره ورده است. سیاست "درهای باز" آنها را به رقابت نابرابر با سرمایه های بزرگ جهانی و امیدارد و حمایت نسنجیده از آنها به فساد، افت کیفیت تولیدات داخلی و فشار به مصرف کنندگان منجر میگردد.

این لایه که از سیاست اقتصادی حمایت گرانه دولت موسوی، علیرغم برخی انتقادات در مجموع راضی به نظر میرسید، اینک بدرفسنجانی چشم امید دوخته است و در مقابله رفسنجانی با جریانات تندرو، از او جانبداری میکند. در عین حال با یادآوری نتایج م منفی سیاست "درهای باز" رژیم شاه، نگرانی هایی در این لایه نسبت به بازگشایی بی برنامه درهای کشور به روی سرمایه های خارجی ابراز میشود.

۴- کارورزان فکری ایران در طول دوازده سال حکومت فقها، فشار سهمگینی را تحمل کردند. بخشی از آنها که دارای درآمد ثابت هستند، بویژه در پنج سال اخیر بخش بزرگی از قدرت خرید خویش را از دست دادند.

روشنفکران کشور علاوه بر مسائل اقتصادی، از آثار سوء استبداد صدمات بسیاری را متحمل شدند. خوار شدن علم، ارج یافتن خرافه و ضد علم و تبدیل پول به معیار اصلی ارزش، بیشترین لطمه را به جامعه روشنفکر ایران وارد ساخت.

به رغم همه دشواریها، روشنفکران ایران از مبارزه در راه آزادی باز نایستادند و امروز بخش پیشرو جامعه روشنفکری کشور، پرچمدار جریان "روشنگری" است. جریانی که میتوان از با عنوان نهضتی گسترده یاد کرد که پایه های فرهنگی و روانی اختناق را هدف گرفته است.

وجود صدها محفل ادبی، هنری و فرهنگی که در زیر تیغ سانسور و استبداد، برای اشاعه فرهنگ مترقی تلاش میکنند و کوشش نویسندگان، شاعران و هنرمندانی که ایجاد و احیای تشکلهای صنفی خویش را به رغم همه مخاطرات پی میگیرند، بیانگر تداوم حیات و رشد نهضت روشنفکری در کشور است.

تحرک در اقتصاد و عقب نشینی ناگزیر رژیم در عرصه حقوق فردی و اجتماعی مردم، به گسترش بیش از پیش نهضت روشنگری می انجامد و روشنفکران پیشرو نقش بیشتری در حیات سیاسی کشور بر عهده میگیرند.

۶- شرایط زندگی زنان ایران بیش از هر زمان دشوار و تحمل ناپذیر شده و بحران اقتصادی قبل از همه در زندگی آنان بازتاب فاجعه بار داشته است. آنها بانخستین امواج بیکاری بسیار بیشتر از مردان، مشاغل خویش را از دست دادند. در روستاها، در نتیجه رکود در صنایع دستی و قالی بافی، بیش از چهار صد هزار زن بیکار شدند و در شهرها علاوه بر بحران اقتصادی، سیاستهای زن ستیزانه رژیم نیز، بسیاری از زنان را به کنج خانه ها راند.

ساعتها ایستادن در صف ارزاق و کار سطاقت فرسا برای اداره خانواده های عمدتا پر جمعیت، در شرایط فقر شدید، زنان زحمتکش کشور را از پای در آورده است.

حکومت بجای تدوین قوانین حمایتگرانه نسبت به زنان، مردسالاری را تبلیغ میکند و مشوق تعدد زوجات و صیغه است و خواهان تحمیل پوشش اجباری بر زنان است. قوانین رژیم بر اساس نابرابری زن و مرد و برتری مرد نسبت به زن تدوین گردیده و زنان از تصدی بسیاری از مشاغل قانونا محروم شده اند.

درصد بیسوادی درمیان زنان بطور چشمگیری بالاتر از مردان است و رژیم با سیاست های زن ستیزانه این فاصله را افزایش میدهد.

انقلاب بهمن به بیداری زنان ایران و آشنایی توده های میلیونی زنان نسبت به حقوق خویش یاری رساند. اما سیاست های رژیم در مقابل روند بیداری زنان موانع جدی ایجاد نمود.

زنان آگاه و پیشرو جامعه هرگز در مقابل تحمیلات ارتجاعی روحانیت حاکم تسلیم نشدند و به اشکال مختلف در مقابل آن مقاومت کرده و می کنند. عدم تمکین به حجاب اجباری یکی از مظاهر بارز این مقاومت است.

۷- نومیدی نسبت به آینده، اکنون وجه مشخصه روحیه میلیونها جوان میهنمان است. بیکاری گسترده، فلاکتی که جامعه مان را گرفته، استبداد فراگیر و کمبود شدید امکانات آموزشی و تفریحی جوانان کشور را تحت فشار شدید قرار داده است. آنها که سازندگان فردای جامعه هستند، هیچ آینده روشنی در مقابل خویش نمی بینند. امکانات آموزش عالی به هیچ وجه با نیازهای دم افزون جامعه تناسب ندارد و از همین امکانات حدود نیز بطرز بی شرمانه ای به سود وابستگان به رژیم سو استفاده میشود.

امکانات سرانه تحصیل در سطوح متوسطه و ابتدایی، در نتیجه افزایش سرسام آور جمعیت و عدم تخصیص بودجه کافی به آموزش و پرورش، روز به روز کاهش یافته است. بازار کار تا امروز نه تنها قادر به جذب جوانان نبوده، بلکه بسیاری از شاغلین پیشین را نیز به صف بیکاران رانده است.

جوانان با بهره جویی از هر فرصتی، خشم و اعتراض نسبت به رژیم را به نمایش می گذارند. طی ماه های اخیر، پس از سالگرد در جنبش دانشجویی، شاهد شکل گیری شماری از حرکات اعتراضی جمعی از سوی دانشجویان بوده ایم. تداوم اینگونه حرکات میتواند نویدگر دوره تازه ای در حیات جنبش دانشجویی کشور باشد.

تشدید تضاد دو جناح حکومت به انشعاب در تشکل های دانشجویی وابسته به رژیم منجر شد و درگیری میان طرفداران جناحین در دانشگاه ها بالا گرفته است. این امر به دانشجویان مبارز امکان بیشتری میدهد تا در جهت دگرگون کردن فضای خفقان

www.iran-archive.com

زده دانشگاه ها گام بردارند و در راستای ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی و دفاع از حقوق خویش حرکت نمایند.

۸- بی تردید تحمیل فرهنگ ارتجاعی به جامعه و درهم کوبیدن ارزشهای ملی و اخلاقی در شمار بزرگترین جرائم رژیم فعلی است. در سایه دوازده سال حکومت روحانیون، روان جامعه به شدت تخریب گردیده و اینک مردمی که شبانه روز در تلاش برای تامین معاشند، ناچار میشوند که با تلخی و تاسف لگدمال شدن همه ارزشهای انسانی را نظاره میکنند.

آمار جنایت، دزدی، اعتیاد، طلاق، تجاوز، خودکشی، فساد و فحشاء در کشور به طرز وحشتناکی بالاست. در ادارات دولتی دریافت پول و هدیه از ارباب رجوع به امری همگانی بدل شده است. وجدان ملی به شدت آسیب دیده و کشور به بدترین نوع "جامعه آرنج" بدل گشته است. بجای شکل گیری فردیت به مفهوم رهایی از قیود و سنت های قرون وسطایی، نوعی انفراد منشی بدوی، تنگ نظر و مایوس بر روان جامعه سایه افکنده است.

مردم از این پدیده های منفی با نفرت و انزجار یاد می کنند و رژیم را مسبب اشاعه فرهنگ نامردمی و ایجاد فساد و آلودگی معنوی در جامعه میدانند.

۱۰- روند مهاجرت اجتناب ناپذیر از روستا به شهر، در شرایطی که در شهر هیچ امکانی برای جذب مهاجرین در ساختار جامعه شهری ایجاد نشده، حاشیه نشینی را به شدت رشد داده است. اینک اطراف همه شهرهای بزرگ کشور با انبوهی از حلبی آباد و حصیرآبادها پوشیده شده است و توده عظیمی از مردم، بدون حداقل هویت شهروندی در جستجوی لقمه ای نان، میان بیکاری و کارهای موقت سرگردانند. شهر حاضر نیست موجودیتشان را به رسمیت بشناسد و در کوتاه مدت هیچ برنامه ای قادر به جذب آنان در ساختار جامعه شهری نیست. از جمله به خاطر کاهش نقش روستا در حیات اقتصادی کشور و وابستگی بیش از پیش روستا به شهر، اکنون حرف روستا را نیز عمدتا نیروی حاشیه نشین میزند که همانند روستایی، جز با مذهب با هیچ اندیشه دیگری آشنا نیست.

۱۱- اقشار متوسط شهری که بر تعدادشان در دهه گذشته افزوده شد، در بخشهای خدمات، توزیع و تولید به کار مشغولند. آنها با سرسختی تلاش کردند تا از افت سطح زندگی خود جلوگیری کنند. اما در بخش اعظم خویش، موفق بدین کار نشدند و به ناچار به سطح زندگی پائین تر تن دادند، بدون آنکه آنرا پذیرفته باشند. در این بخش از جامعه، آنهایی که از خده سرمایه ای برخوردار بودند و دستی در بازار سیاه و دلالی داشتند، از شرایط بحرانی جامعه در جهت ثروت اندوزی بهره جستند و خود را تا سطح اقشار مرفه جامعه بالا کشیدند. اما اکثریت بزرگ اقشار متوسط شهری فاقد چنین امکاناتی بودند و از لحاظ سطح زندگی به سوی اقشار فرودست رانده شدند.

۱۲- ۳/۲ درصد نرخ رشد جمعیت، کشور را با خطر انفجار جمعیت در آینده نه چندان دور مواجه کرده است. رژیم نتوانست هیچ برنامه موثری را که بتواند نرخ افزایش جمعیت را مهار کند، به اجرا درآورد و اقدامات محدودی که تا کنون صورت گرفته، نتیجه قابل ملاحظه ای نداشته است.

اگر افزایش جمعیت با نرخ مذکور ادامه یابد، در ۲۵ سال آینده جمعیت ایران به ۱۲۵ میلیون نفر خواهد رسید و اگر همین امروز نرخ رشد جمعیت به زیر ۲ درصد کاهش یابد، -که بکلی غیر ممکن است- باز هم کشور بخاطر افزایش بی رویه جمعیت در ۱۲ سال گذشته، با دشواریهای عظیم روبرو خواهد بود.

فقر فرهنگی و مادی، تقویت روحیه مردسالاری از سوی رژیم و فقدان دانش و امکانات پیشگیری از جمله عوامل افزایش سرسام آور جمعیت کشور است.

۱۳- روند تخریب محیط زیست، با شتاب ادامه داد. آلودگی هوای تهران، مدتهاست که از مرز "خطرناک" گذشته است. هر روز از حجم جنگلها و مراتع کاسته میشود. کویر دائما در حال پیشروی است. فرسایش خاک با سرعت جریان دارد. به حجم آبهای آلوده روزانه افزوده میشود. روستاها و آبادیهای کوچک از سکنه تهی و اراضی اطراف در چنگال عوامل فرساینده، لم یزرع رها می گردند.

رژیم خود را نسبت به این روندهای مخرب که آب و خاک مفید کشور را مداوما تحلیل میبرد و سرنوشت نسلهای آتی را با مخاطرات جدی مواجه میسازد، مسئول احساس نمی کند و تاکنون هیچ برنامه موثری برای حفظ محیط زیست ارائه نکرده است.

عدم وجود برنامه های مناسب آموزشی و درگیری مردم با انبوه مشکلات روزمره، موجب شده است که جامعه ابعاد خطری را که از رهگذر تخریب مداوم محیط زیست، کشور را تهدید میکند، درنیابد و نسبت به آن واکنش مطلوب را نشان ندهد.

فساد و بی تفاوتی در نهادهای دولتی که قانونا وظیفه حفاظت از محیط زیست را بر عهده دارند، به سودجویان امکان داده و میدهد که به بهای نابودی جنگلها و مراتع و آلوده کردن آب و هوای کشور مال اندوزی کنند.

***

بحران عظیم اجتماعی که هم اکنون میهنمان را فراگرفته و به جهاتی از آن فوق‌العاده رفت، محصول تسلط فقهای تاریک اندیش بر کشور است. رهایی از این بحران که تمام تار و پود جامعه را فراگرفته، بدون استقرار دمکراسی در کشور، بسیج همه امکانات ملی و انجام اصلاحات اساسی ناممکن است و این همه در گرو پایان دادن به رژیم ننگینی است که به سد راه استقرار دمکراسی و پیشرفت و تکامل جامعه بدل شده است.

وضعیت خلقهای ستمدیده و اقلیتهای ملی - مذهبی

ستم ملی بر خلق های تحت ستم کشور و کروه های ملی و قومی و تضییقات مذهبی بر اقلیت های مذهبی که دوازده سال است جملگی با تئوری "امت واحده" توجیه می شود، کماکان ادامه دارد.

نظر به بالا بودن سطح خودآگاهی ملی و سنت دیرپای مبارزه سیاسی متشکل در میان خلق کرد، کردستان همچنان کانون اصلی مقابله جنبش مطالبات ملی با رژیم سرکوبگر آخوندی است. در سال های اخیر با پایان گرفتن جنگ بین جمهوری اسلامی و عراق، حکومت از امکانات بیشتری برای خفه کردن جنبش ملی خلق کرد برخوردار شده است. در کنار این واقعیت، روندهای دیگری نیز جریان دارد. رژیم بادست بازتری سیاست عقب نشینی معین در مقابل مطالبات فرهنگی مردم کردستان را ادامه می دهد، از تحقیر خشن اهل تسنن بدانگونه که در سال های قبل از سوی نهادهای مذهبی رژیم و عناصر متعصب ارگان های حکومتی اعمال میشد اجتناب می کند، و نیز پاره ای زورگویی های غیرقابل تحمل در ادارات محلی کردستان تعدیل یافته است. با این همه، کردستان کمافی السابق یک پادگان بزرگ نظامی است و رژیم حضور سنگین نظامی خود را در آنجا حفظ کرده است، و جنبش ملی خلق کرد که همچنان دارای پایگاه وسیع توده ای است نیز در حیات اجتماعی، سیاسی و نظامی کردستان حضور دارد. در سه سال گذشته، با آنکه اشکال نظامی مبارزه ملی به حیات خود ادامه داده و مقبولیت خود را از دست نداده است، اما هر چه بیشتر جنبش ملی به اشکال سیاسی مبارزه گرایش پیدا کرده است. جنبش ملی خلق کرد، حاوی و محمل تشکل های هنوز قدرتمند و گسترده کردی است و بقا و دوام این تشکل های ریشه دار مردم کردستان، کماکان مسئله رژیم است.

در ترکمن صحرا، حاکمیت مطلق رژیم از یکسو و عوارض سنگین شکست جنبش دموکراتیک و ملی خلق ترکمن از سوی دیگر، مانع از بروز میان نارضایتی ملی ترکمن ها در برابر رژیم است. بعلاوه علائق و توجهات ویژه رژیم آخوندی نسبت به ترکمن های آنسوی مرز و سیاست های ناشی از آنها، و قسما توجه متقابل بخش هایی از اهالی ترکمنستان شوروی به رژیم مذهبی حاکم بر ایران، موجد اقتشاش های فکری معینی در میان بخش هایی از خلق ترکمن ایران شده است. با اینحال، واقعیت اصلی در ترکمن صحرا همچنان احساس خصومت و بیگانگی بین رژیم و مردم ترکمن است. پشتوانه معنوی جنبش روشنفکری ترکمن ها، که در میان تشکل ها و محافل متعددی تقسیم شده است، همین واقعیت است. در چند سال اخیر، گرایش عمده در میان اکثر مبارزان ترکمن فعال در سازمان ها و احزاب سراسری چپ، بمانند اکثر اعضا و هواداران کرد تشکل های سراسری چپ، گرایش به جدایی و تشکیل گروه ها و محافل مستقل بوده است.

در بلوچستان نیز، خلق بلوچ رژیم را تماما علیه خود میشناسد. فقدان جنبش ملی - دموکراتیک نیرومند و ریشه دار در بلوچستان و حضور نظامی رژیم در این منطقه و همکاری فزاینده آن با رژیم پاکستان در مقابله مشترک با بلوچ های دوسوی مرز از یکسو، و تداوم کمابیش سنت بهره گیری ارتجاع از احساسات ملی بلوچ ها به سود منافع و مطامع سیاسی خود و وجود دستجات قدرتمند قاچاقچی محلی که ناسیونالیسم بلوچی را پشتوانه مقابله مسلحانه خویش با رژیم قرار داده اند از سوی دیگر، همچنان مانع از بروز اعتراض ملی بلوچ ها در چهره اصیل و دموکراتیک آنست. جنبش کم توان ملی - دموکراتیک در بلوچستان هنوز مراحل نخستین سیاسی و سازمانیابی خود را طی می کند. فقر و فاقه عمومی و فقدان حداقل امنیت اهالی، همچنان مشخصه اصلی بلوچستان است. مردم بلوچستان و بویژه روستائیان مرزنشین، قربانیان بلاواسطه درگیری های نظامی روزمره بین رژم و دستجات مسلح قاچاقچی هستند.

در آذربایجان، گرایش های ملی میان بخشی از روشنفکران رو به رشد است. این تمایلات با آنکه هنوز هم عملا بار فرهنگی دارند و احیا و ترویج فرهنگ و زبان آذربایجانی را هدف گرفته اند، ولی اینجا و آنجا در شکل ارائه برنامه سیاسی - اجتماعی و شکل گیری کانون های مختلف در داخل و خارج کشور تعین سیاسی و سازمانی نیز پیدا کرده اند. این احساسات، به میزان زیادی تحت تاثیر ناسیونالیسم نیرومند در آذربایجان شوروی است. رژیم که فعالانه سیاست تقویت گرایش اسلامی در ناسیونالیسم چندسویه آذربایجان شوروی را در پیش گرفته است، نسبت به رشد کانون های فرهنگی و فرهنگی - سیاسی در آذربایجان که عموما در مقوله جنبش دموکراسی قابل تعریف هستند، حساسیت دارد.

مردم عرب در خوزستان، هنوز هم روند بازشت تدریجی به مناطق ویران شده جنگی را طی می کنند و همچنان با مصائب و عوارض سهمگین جنگ دست به گریبانند. آنهاکه سرکوب های وحشیانه رژیم آخوندی را در سال های نخستین استقرار آن با تمام وجود تجربه کرده اند، خاطرات تلخ جنایت ها، ویرانگری ها و تجاوزهای سربازان صدام حسین عربی را نیز بیاد دارند. مردم عرب خوزستان که از فقر، بی مسکنی، دربدری و عقب ماندگی همه جانبه رنج می برند، مدتهاست از حداقل پیوند با معدود عناصر روشنفکر جامعه خود نیز محروم شده اند. احساسات ملی عرب های خوزستان در حال حاضر تقریبا هیچ بروز سیاسی و حتی فرهنگی ندارد.

در شرایط استمرار رژیم آخوندی، اقلیت های ملی - مذهبی و مذهبی کشور موقعیت نابهنجاری دارند. اگرچه در مقایسه با سال های پیش، از دست درازی های غیرقابل تحمل رژیم در امور مذهبی و فرهنگی این اقلیت ها کاسته شده است، معهذا اساس حاکمیت آخوندهای شیعه و نظام سیاسی غیر عرفی در کشور فی نفسه موجد تبعیضات و محدودیت های مضاعف نسبت به این اقلیت هاست. اقلیت های ملی - مذهبی و در درجه اول بزرگترین، متکل ترین و پیشرفته ترین آنها یعنی جامعه ارامنه در پاسداری از فرهنگ و مذهب خود ناچار شده اند تا عامل تمایلات استبدادی و ارتجاعی حکومتگران را در نظر بگیرند. رژیم بویژه نسبت به گروه ها و عناصر دموکرات و ترقیخواه ارمنی و زرتشتی حساسیت دارد. رژیم به بهودیان و هر فرد بهایی با دیده سوظن و خصومت مینگرد

آزادیهای دمکراتیک

از انقلاب مشروطه بدینسو، همواره آزادی، خواست مشترک نهضت های مترقی کشورمان بوده است. در انقلاب بهمن نیز آزادی، شعار مقدم توده های مردم بود.

رژیم ولایت فقیه که در ذات خود، ضدآزادی است، جز از طریق قلع و قمع آزادی های دمکراتیک و کشتار آزادی خواهان کشور، نمی توانست مستقر شود.

به رغم قتل عام وحشیانه آزادی خواهان، رژیم "ولایت فقیه" به مفهوم "دستگاه خلافت روحانیون شیعه" هرگز به تمامه در کشور مستقر نشد و همواره رژیم جمهوری اسلامی آمیزه متناقضی از نهادهای مدنی نظیر مجلس شورا، دولت، ریاست ج جمهوری، قانون اساسی، دادگستری و... از یکسو و نهادهای سنتی دستگاه خلافت نظیر "ولایت فقیه"، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، رساله های عملیه و کتب شرعی، حکام شرع و... از سوی دیگر بوده است.

ناتوانی فقها در براندازی نهادهای مدنی ساختار حکومت، نتیجه تثبیت این نهادها در سایه بیش از یک قرن پیکار مردم ایران در راه آزادی و قانونیت است.

شکست روحانیت حاکم برای وانمود ساختن مذهب به عنوان محتوای اصلی انقلاب بهمن، پس از تحمیل بحران عظیم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی به جامعه، آشکار گردید. این شکست و تشدید روزافزون بحران همه جانبه، هوشیارترین نمایندگان رژیم را به چاره جویی واداشته است.

شکست رژیم در اداره امور کشور، تضادهای درون حکومت، تناقض فاحش رژیم ولایت فقیه با روندهایی که جهان از سر می گذراند و تحولات فکری در میان مسلمانان خواستار عدالت، استقلال و ترقی کشور، بر بستر ساختار متناقض حکومت، بحث پیرامون آزادی را به محافل حکومتی متکی نمودند و دستجات مختلف هیات حاکمه در چاره جویی برای غلبه بر ناکامی ها و به منظور بسیج نیرو علیه یکدیگر، به کشاکش علنی در عرصه "آزادی" کشانده شدند.

به رغم تلاش سران رژیم برای برکنار نگهداشتن کشور از تحولات عظیم جهانی، فروپاشی حکومتهای تمامیت گرا و استبدادی در بخشهای بزرگی از جهان و برآمد نیرومند "آزادی و دمکراسی" بمثابه روندی جهانگیر، در میان مردم ایران و سیاسیون کشور تاثیرات قاطع برجای گذاشت. رژیم حتی نتوانست کادرهای خود را از تاثیرات این رودجهانی مصون نگهدارد.

پذیرش انتخابات آزاد از سوی ساندینیست های نیکاراگوئه و عقب نشینی ع عموم حکومتهای تمامیت گرای اروپای شرقی در مقابل اراده مردم، در ایران بازتاب گسترده یافت و نظریه بی پایه "کسب مشروعیت از آسمان" را بیش از پیش بی اعتبار و غیر قابل دفاع نمود.

علاوه بر تاثیر عوامل جهانی، در نتیجه ظاهر شدن عوارض وحشتناک بیش از ده سال استبداد مذهبی و جذب تدریجی تجارب انقلاب بهمن از سوی توده های مردم، اندیشه "آزادی" در میان مردم و پیشروان سیاسی جامعه بیش از هر زمان قوت گرفته است. درس آموزی روشنفکران و نیروهای سیاسی ترقی خواه از تجارب فاجعه بار دهه ۶۰ و کارآگاهگرانه روشنگران در جهت تقویت این روند تاثیر بخشیده است.

تحت تاثیر مجموعه روندهای ملی و بین المللی، هر روز که می گذرد آزادی به خواستی مقاومت ناپذیر در جامعه و حکومت بدل میشود. رژیم بالاجبار به عقب نشینی های قابل ملاحظه هم در عرصه نظر و هم در میدان عمل تن داده و می دهد و جامعه به گونه ای دم افزون نهادهای تازه و تازه تری را برای پیکار در راه آزادی و گسترش دامنه آن از درون خود بیرون میدهد: محافل علمی، فرهنگی و هنری مدام پدید می آیند و دامنه فعالیت خویش را گسترش می دهند. جرائد مستقل موقعیت خویش را تحکیم می کنند و نشریات جدید به جرگه مطبوعات کشور می پیوندند. خردگرایی و برخورد علمی به جرائد تحت کنترل رژیم راه میبرد و سیاسیون و قلمزنان مترقی بیشتری در صحنه مطبوعات حضور می یابند. ماهواره به عنوان نمودی از تکنولوژی عصر انقلابات عظیم علمی و فنی، مروجان خرافه و جهل را به هراس می افکند و راه را برای تحمیل گشایش به فضای خفقان زده تلویزیون دولتی هموار می کند. ویدئو دیوار سانسور وحشیانه فیلم را می شکند و وجود رادیوهای متعدد فارسی زبان، سانسور خبری را عقیم می گذارد.

از شمار حاضران در مراکز تبلیغی رژیم ونمازهای جمعه دائما کاسته میشود و شمار مشتاقان نشریات و کتب افزایش می یابد.

این همه اما، تا زمانی تداوم می یابد که ناتوانی رژیم در غلبه بر مشکلات و احیای سلطه مطلق بر امور کشور ادامه داشته باشد. سران حکومتی که "انحصار قدرت در دست روحانیت شیعه" اندیشه پایه ای آن است، بخوبی درک می کنند که فرجام رشد روند آزادی، پایان رژیم جمهوری اسلامی آنهاست. پس همواره در کمین اند تا نهال آزادی را که میرود سر برآورد، بار دیگر

توجه به وضعیت متناقضی که اکنون در کشور وجود دارد، وظیفه دوگانه ای را پیش روی اپوزیسیون قرار میدهد: تلاش مشترک برای هرچه فراخ تر کردن منافذی که در دیوار بلند و قطور استبداد پدید آمده و می آید و پرهیز از اشاعه خوش بینی نسبت به لیبرال نمایی های این یا آن مقام یا جریان مملکتی.

درباره حکومت جمهوری اسلامی

۱- قبل از مرگ خمینی اصلاحاتی در قانون اساسی در زمینه ولایت فقیه و ساختار حکومت صورت گرفت. اجتهاد و رهبری نظام از یکدیگر تفکیک شدند. پست نخست وزیری حذف شد و وظایف نخست وزیر برعهده رئیس جمهور قرار گرفت. این اصلاحات قانونی زمینه را برای تغییرات بعد از خمینی به وجود آورد. قبل از مرگ خمینی روشن بود که رفسنجانی پست ریاست جمهوری را اشغال خواهد کرد و موسوی -نخست وزیر سابق- و کابینه او حذف خواهند شد.

با پیاده کردن طرح جدید ساختار حکومتی، موسوی و شمار بزرگی از وزرای کابینه او که در شمار پیروان تندرو خمینی بودند، از کار برکنار شدند.

۲- بعد از مرگ خمینی، مجموعه جریاناتی که در حاکمیت جمهوری اسلامی سهیم هستند، در هراس از سرنوشت خویش، تقسیم کاری را به سرعت متحقق کردند. در جریان این تقسیم کار خامنه ای در مقام "ولی فقیه" قرار گرفت، رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید، کروبی پست ریاست مجلس را اشغال کرد و ریاست قوه قضائیه به یزدی سپرده شد.

کروبی به محافل موسوم به تندرو و یزدی به جامعه مدرسین قم و جریان رسالت تعلق داشتند و در حالیکه رفسنجانی به عنوان بیانگر مصلحت های نظام چهره میکرد، خامنه ای می کوشید تا خود را ماوای جناح بندیها جلوه دهد.

۳- جنگ قدرتی که هم در زمان حیات خمینی شتاب گرفته بود و بیشتر به حذف منتظری منجر شده و در جریان تقسیم کار مذکور به کنار گذاشتن مهره هایی نظیر موسوی، اردبیلی، نبوی و... انجامیده بود، با این تقسیم کار تخفیف نیافت و اندکی پس از فروکش احساسات ناشی از مرگ خمینی، باشتابی مضاعف ادامه یافت و دسته بندیهایی با سیمای صریح تر در سیاست های داخلی و خارجی را موجب شد. این دسته بندیها گرچه در استخوان بندی اصلی خویش در زمان حیات خمینی شکل گرفته بودند، اما در دور جدید جنگ قدرت دستخوش تحولات چندی شدند.

۴- سمتگیری رفسنجانی در جهت حل و فصل مسائل با جهان سرمایه داری و افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد و نیاز خامنه ای به حمایت روحانیون طراز اول، این دو شخصیت اصلی رژیم را به سوء ائتلاف با جناح راست افراطی حکومت که عمدتا به وسیله جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شورای نگهبان، روزنامه رسالت، سران اتحادیه های صنفی و انجمن های اسلامی بازار نمایندگی می شوند، سوق داد و در زمانی کوتاه ائتلاف نیرومندی از خامنه ای، رفسنجانی و راست افراطی بسیاری از پستهای مهم را به انحصار خویش درآورد و دست بالا در حکومت را از آن خود کرد. این ائتلاف از گذشته، کنترل سپاه و ارتش را در مجموع در اختیار داشت.

۵- مخالفان سمت گیری رفسنجانی، کسانی که با شعار تداوم "راه خمینی" به میدان جنگ قدرت آمدند و ناراضیانی که در مراحل مختلف جنگ قدرت مشمول تصفیه واقع شده بودند، به تدریج فاصله بیشتری نسبت به ائتلاف مسلط احساس کردند. آنهاکه بیشتر عموما در محافل مختلف تندرو گرد آمده بودند، در قالب اکثریت مجلس، سیمای مشخص تری یافتند و جناح نیرومندی را پدید آوردند. این جناح که امروز تندرو نامیده میشود، به رغم تنشهای درونی، عمدتا حول مخالفت با سیاست خارجی، برنامه اقتصادی و جهاتی از برنامه اجتماعی دولت رفسنجانی و تاکید بر تداوم راه خمینی متحد شده است.

جناح تندرو علاوه بر داشتن اکثریت در مجلس، در شماری از ارگانها، نهادها و انجمن های اسلامی از نیروی قابل توجهی برخوردار است. "دفتر تحکیم وحدت" و جامعه روحانیون مبارز و خانه کارگر از جمله تشکلهای مهم این جناح است.

۶- ائتلاف مسلط از همان ابتدا مصمم بود که بر مقاومت تندروها در مقابل برنامه های خود فائق آید.

بدنبال ضرباتی که در جریان تقسیم کار بعد از مرگ خمینی بر تندروها وارد آمد، انتخابات مجلس خبرگان نقطه عطفی را در مناسبات طرفین رقم زد. در این انتخابات ائتلاف مسلط با بهره جویی از موقعیت خویش در شورای نگهبان،

به بهای تنزل آشکار حامنه ای به سطح طرف دعوای مستقیم تندروها، از ورود آنها به مجلس خبرگان جلوگیری کرد.

در جریان انتخابات خبرگان، گرچه ائتلاف مسلط

www.iran-archive.com

توانست از ورود تندروها به مجلس خبرگان جلوگیری و خطر تمدید مقام ''ولایت فقیه'' از سوی آنان را مرتفع سازد، اما خود نیز بخاطر توسل به حربه هایی که حتی در عرف جمهوری اسلامی نیز بی سابقه و ''رسوایی آور'' بود، در معرض تهاجم تبلیغاتی قرار داد و با بهره ج جویی از شرایط مساعدی که پدید آمده بود، در جهت اجرای برنامه های خویش گام برداشتند.

۸- شتاب دولت رفسنجانی در سمت گیری به سوی غرب و پیچیدن نسخه هایی که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای اقتصاد بیمار ایران تجویز کرده بودند، تقابل ''راه رفسنجانی'' با ''راه خمینی'' را آشکار نمود. این امر به تندروها امکان داد تا با شعار دفاع از تداوم ''راه امام'' به تعرض دست بزنند. در نتیجه این تعرضات متقابل، تضاد جناحها باز هم تشدید شد. تندروها که خود را در خطر حذف شدن می دیدند، ضمن تداوم انتشار ماهنامه ''بیان'' انتشار دو روزنامه ''سلام'' و ''دنیای اسلام'' را آغاز کردند.

این نشریات بمثابه تریبون های محافل مختلف تند رو، منازعات شدید طرفین، دشنام گویی ها و افشاگریها را از مجلس شورای اسلامی به جامعه کشاندند.

با کشیده شدن درگیریها به جامعه، مبارزه دو جناح وارد فاز تازه ای شد و اکنون در حالیکه جناح تند رو با استفاده از تریبون های مذکور و سایر امکانات خویش، می کوشد تا نقشه حریف برای تسخیر مجلس در انتخابات دوره چهارم را خنثی کند، ائتلاف مسلط با خشم و نفرت سران جناح مقابل را به خیانت و نوکری بیگانه متهم میکند.

۹- تعرض تبلیغاتی شدید تندروها علیه سیاست خارجی و برنامه های دولت، سبب پدیدآمدن تردیدهایی در میان بخشهایی از موتلفین رفسنجانی گردید. این امر دولت را که تا حد دعوت از بزرگ سرمایه داران فراری جهت بازگشت به کشور، پیش رفته بود، به عقب نشینی های موقتی وادار نمود. اما به رغم این عقب نشینی های محدود، تلاش ائتلاف مسلط برای خنثی کردن مقاومت تندروها و اجرای برنامه های خویش به شدت ادامه دارد.

هم ائتلاف مسلط و هم تندرو از مدتی پیش تدارکات گسترده ای را برای انتخابات مجلس چهارم آغاز کرده اند و همه شاهد حکایت از آن دارند که این انتخابات به صحنه مبارزه حاد طرفین بدل خواهد شد. برای تندروها از کف دادن اکثریت مجلس، به معنی رانده شدن از آخرین مرکز مهم تصمیم گیری و پایان حیاتشان بمثابه جناحی ذینفوذ در رژیم جمهوری اسلامی است و برای ائتلاف مسلط تداوم کنترل مجلس بوسیله تندروها به معنی شکست برنامه های دولت و ستوط آن است. لذا انتخابات مجلس چهارم برای طرفین اهمیت حیاتی دارد و چنین به نظر میرسد که ائتلاف از شانس بمراتب بیشتری برای قلبه بر حریف در این کارزار برخوردار باشد.

۱۰- ظاهر شدن آثار شکست قطعی در مقابل ائتلاف مسلط، روشن تر شدن بیش از پیش این حقیقت که ''راه امام'' به انتهای خویش رسیده است، مشخص شدن این نکته که با مخالف خوانی صرف نمی توان بنای یک جریان را تامین کرد، بازتابهای متفاوت عوارض بحران اقتصادی در پایه اجتماعی رژیم، و سرانجام برجسته تر شدن جایگاه آزادی در جامعه و انعکاس آن در نیروهای جناح تندرو، آنرا دستخوش تنشهای درونی قابل توجهی کرده و گرایشهای متفاوت و گاه متضادی در درون این جریان در حال شکل گیری است.

مجموعه روندها و شواهد این فکر را تقویت می کنند که در ادامه جنگ قدرت، جناح تندرو دچار تلاشی شود، بخشی از آن با تمکین به ائتلاف مسلط ادامه حضور در حکومت را برای خویش تامین کند، بخشی با شعارهای افراطی و ارتجاعی به روشهای تخریبی روی آورد، عناصری به خارج از گردونه سیاست رانده شوند و محافلی نیز با شعارهایی نظیر ''آزادی'' و ''مرجعیت مردم'' در موضع اپوزیسیون اشکار رژیم قرار گیرند.

۱۰- ائتلاف مسلط گرچه در بخشهای مهمی از برنامه دولت رفسنجانی و در سیاست غلبه بر مقاومت تندروها اتفاق نظر دارد، اما در موارد نه چندان کم اهمیتی دستخوش تضادهای درونی است. رقابت طریفی که میان رفسنجانی و خامنه ای جریان دارد و در نتیجه آن کاخ ریاست جمهوری و بیت ولی فقیه به دو کانون موازی قدرت بدل شده اند، عدم اعتماد دیرینه ای که میان رفسنجانی از یک سو و رسالت و جامعه مدرسین از سوی دیگر وجود داشته و دارد، تضاد بازار و سرمایه صنعتی بمثابه دو پایه اجتماعی مهم ائتلاف، نامهخوانی شدید محافل بوروکرات و تکنوکرات حول و حوش رفسنجانی با روحانیون به شدت قشری شورای نگهبان و جامعه مدرسین قم از جمله عواملی اند که پایداری ائتلاف در دراز مدت را مورد تردید قرار می دهند و این فکر را تقویت میکنند که پس از حل مسئله تندرو، موتلفین امروز، رقبای فردا خواهند بود و جنگ قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی با حذف تندروها پایان نخواهد پذیرفت.

۱۱- رفسنجانی که امروز با پشتیبانی گسترده راست افراطی، حذف مخالفان تندروی خویش را پی میگیرد، به منظور بسیج نیروی کافی و مناسب جهت اجرای برنامه های خود و نیز به خاطر سر از فردایی که ائتلاف حامنه ای و راست افراطی را در مقابل خویش ببیند، به ایجاد پایگاه اجتماعی کم و بیش متفاوتی با پایگاه سنتی رژیم تمایل نشان می دهد و در این جهت مقدمتا به جلب محافل تکنوکرات و بوروکرات و صاحبان سرمایه و فن می اندیشد.

مذاکره با سرمایه داران بزرگ فراری و دعوت از آنها برای بازگشت به کشور و ملاقات و مذاکره با چهره های سرشناس رژیم سابق بیانگر آنست گروه رفسنجانی مقدم بر همه به پایه اجتماعی اپوزیسیون راست سلطنت طلب نظر دارد. در عین حال تمکین موقت این گروه به برخی فعالیتهای فرهنگی، هنری و فرهنگی - سیاسی محافل دمکرات و مترقی نشان می دهد که گروهبندی رفسنجانی مایل است در عرصه جلب حمایت یا بی طرفی پایه اجتماعی اپوزیسیون دمکرات رژیم - که اینک بیش از هر زمان گسترده است - نیز بخت خویش را بیازماید.

علاوه بر الزامات جنگ قدرت، رفسنجانی برای آنکه بتواند سیاست خارجی خویش را سریعا متحقق سازد، ناچار است چهره تعدیل شده تری از رژیم جمهوری اسلامی به جهان غرب عرضه کند. این عامل نیز در لیبرال نمایی های او موثر است.

در عین حال او درک میکند که بدون جذب سرمایه و متخصصین، برنامه اقتصادی دولت شانس کمی برای اجرا خواهد داشت و متخصصین و صاحبان سرمایه نیز بدون وجود حداقل هایی در زمینه آزادیهای فردی و امنیت اجتماعی جذب نخواهند شد.

۱۲- همه دسته بندیهای رژیم، بدرغم همه اختلافات و درگیریها، بر سر حفظ نظام مبتنی بر ولایت فقیه و مخالفت با آزادی فعالیت احزاب مخالف ولایت فقیه اتفاق نظر دارند. همه محافل سهیم در قدرت در ضرورت سرکوب تشکلهای سیاسی دگر اندیش متفق القولند و منعطف ترینشان تنها قادرند فعالیت فرهنگی محدود و انفرادی عناصر دگر اندیش را موقتا نادیده بگیرند.

در عین حال در شیوه برخورد با دگراندیشان تفاوتهای مهمی میان محافل گوناگون هیات حاکمه به چشم می خورد. وزارت ارشاد که در اختیار محافلی از تندروهاست و جریانات تکنوکرات حول و حوش رفسنجانی از شیوه های منعطف تر مقابله با فعالیت دگراندیشان جانبداری می کند. اما موتلفین راست افراطی رفسنجانی و بخشهای دیگری از محافل تندرو همچنان بر تداوم روشهای سرکوبگرانه پای می فشارند.

همچنین اشتراک نظر دسته بندیهای مختلف حکومت، در حفظ نظام مبتنی بر ولایت فقیه با تبیین های متفاوت نسبت به نظریه ولایت فقیه همراه است. نظریه پردازان ائتلاف مسلط مشروعیت و حقانیت نظام را مستقل از نظر اکثریت مردم می دانند و محافلی از تندروها عنوان می کنند که در چارچوب نظام ولایت فقیه، همه مقامات و از جمله ولی فقیه تا زمانی مشروعیت دارند که رای اکثریت مردم را با خود داشته باشند.

نگاهی بر اپوزیسیون رژیم

۱- چپ ایران هنوز از زیر آوار ناشی از شکست در انقلاب بهمن و فروپاشی ''اردوگاه سوسیالیسم'' قد راست نکرده است. امانشانه های امید بخشی که حاکی از به پایان رسیدن بحران ناشی از عوامل مذکور است، دیده میشود. روند و اگرایی فکری و گسست از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی آهنگ کندی یافته و از متن روندهای منفی، جریان همگرایی های فکری حول آرمان خواهی سوسیالیستی و نگرش دمکراتیک سر بر آورده است. اندیشه ''وحدت در تنوع'' و مبارزه متحد بر پایه آرمان و برنامه مشترک هر روز نیروی بیشتری می گیرد و چپ ایران روند بازتبیین هویت خویش را طی می کند. روند تضعیف دگماتیسم سنتی ادامه دارد و حضور آن هر روز نامحسوس تر میشود. سردرگمی در عرصه انتخاب اجتماعی رو به پایان است و هر روز شمار بیشتری از فعالین چپ بر ضرورت دفاع از اردوی گسترش یافته کار و زحمت و پیکار علیه نظم نامعادلانه حاکم بر جهان مهر تائید دوباره می کوبند و به موازات آن ثبات، اصولت و اخلاق در برنامه سیاسی چپ جای بیشتری می یابد.

به رغم این روندهای مثبت، هنوز تارسیدن چپ به سطح یک جریان سیاسی نیرومند و تاثیر گذار، راه درازی مانده است. تلاشی که بویژه در طول یکسال اخیر از سوی عموم احزاب، گروهها و افراد چپ در جهت همکاری و نزدیکی با یکدیگر صورت گرفته، می تواند در کنار تداوم تلاشهای راه جویانه مبارزان چپ داخل کشور و تقویت پیوندهای میهنی، در خدمت نیرومندی و یگانگی چپ و گشودن بن بست موجود در جنبش دمکراتیک کشور نقش شایسته ای داشته باشد.

۲- سازمان مجاهدین خلق ایران در دوران بهبود مناسبات دو رژیم ایران و عراق درین بست سختی قرار گرفت و ناچار شد برای بقای خویش بهای سنگینی بپردازد و در مقابل جنایات فجاعه آمیز دیکتاتور بغداد سکوت کند.

پس از جنگ خلیج فارس، کشتار وحشیانه شیعیان عراق بوسیله ارتش صدام و مداخله پاسداران جمهوری اسلامی در حوادث جنوب عراق و مجموعه سیاستهای مداخله جویانه رژیم فقها، موجب یکرنگی مجدد مناسبات دو رژیم شد. این امر مجال دیگری در اختیار مجاهدین گذاشت و به آنها امکان داد تا خطر وجه المصالحه شدن را موقتا پشت سر بگذارند.

متاسفانه تحولات عظیم جهانی، حوادث اخیر منطقه و آشکار شدن بیش از پیش نادرستی سیاستهای رهبری مجاهدین در پرتو تجربه بحران خلیج، هیچ یک تاثیر آشکاری در سیاستها، خط مشی و عملکرد بیرونی مجاهدین نداشته است.

مناسبات مجاهدین با سایر نیروهای اپوزیسیون همچنان تیره است و هیچ نشانه ای که حاکی از تصحیح مواضع و تمایل مجاهدین به نزدیکی و همکاری با دیگران باشد، دیده نمی شود.

به رغم عوامل محدود کننده ای که در مقابل تاثیر پذیری فعالین سازمان مجاهدین از روند عظیم تحولات فکری نیروهای مترقی جهان در سالهای اخیر وجود دارد، نمی توان پذیرفت که این سازمان بتواند به مقاومت در مقابل استقرار و نهادی شدن دمکراسی در حیات اپوزیسیون چون گذشته ادامه دهد. تحرک اخیر شماری از کادرهای منتقد رهبری سازمان مجاهدین که ستایش قهر، کیش شخصیت، فقدان دمکراسی در درون سازمان و نوع مناسبات رهبری مجاهدین با رژیم عراق را مورد انتقاد قرار می دهند، می تواند نشانه ای از اثر بخشی تحولات مذکور در میان مجاهدین خلق نیز تلقی شود.

۳- طیف میانه اپوزیسیون عمدتا به وسیله جریاناتی نظیر نهضت آزادی، جبهه ملی، جمهوری خواهان ملی و شماری از شخصیت های ملی و جریانات کوچکتری نظیر ''حزب سوسیالیست'' نمایندگی می شود. در این طیف نیز تحت تاثیر مجموعه تحولات جهانی و ملی، مواضع کم و بیش متفاوتی دیده میشود.

پس از جنگ خلیج فارس و افزایش امکانات رفسنجانی برای حرکت در راستای برنامه خویش، امید به استحاله رژیم در جهت یک حکومت کم و بیش عرفی و لیبرال در میان برخی از نیروهای میانه اپوزیسیون افزایش یافته است اما این امید تا امروز با بیم و نگرانی همراه بوده است. ما حصل این دوگانگی، به صورت تناقض در عمل سیاسی جریانهای مذکور رخ می نماید: برخی از آنها در آن واحد می کوشند هم به تقویت رفسنجانی بپردازند و با او رابگشایند و هم با اپوزیسیون خواستار پایان دادن به رژیم، در رابطه با همکاری متقابل مذاکره کنند.

گرچه در ماههای اخیر تمایل به پذیرش نظریه استحاله در نیروهای میانه اپوزیسیون رو به رشد بوده است، اما هنوز نمی توان از یک جهت گیری قطعیت یافته در میان آنها سخن گفت. تلاش رژیم برای جلب متخصصین که قسما به احزاب میانه وابستگی دارند، در ظهور تناقضات مذکور تاثیر داشته است. روشن تر شدن جهت گیریهای رفسنجانی و نتایج عملی آن، ارائه سمت گیری های مشخص تر را به احزاب و افراد طیف میانه تحمیل میکند.

۴- کاهش شدید سسطح فعالیت جریانات سلطنت طلب، افزایش تنش در مطبوعات وابسته به آنها، مواضع سیاسی متفاوت و متضاد و شکل گیری بیش از پیش جریانات مختلف النظر، از جمله روندها و عناصر شاخص این جریان است.

گذشت زمان و روشن تر شدن بی پایگی ادعاها و وعده های سران سلطنت طلب، برای هواداران این حقیقت را هر روز عیان تر میکند که فکر احیای سلطنت در ایران توهمی بیش نیست. این امر از جمله زمینه های مهم تضعیف مستمر این جریان است.

به دنبال حرکت اخیر شدولت رفسنجانی در جهت حل فصل مسائل با جهان سرمایه داری و نیز جلب سرمایه داران بزرگ فراری، تشتت در صفوف سلطنت طلبان باز هم بیشتر شده است. سیاست دولت رفسنجانی در جهت تامین مطالبات اقتصادی و قسما سیاسی سرمایه داران و مدیران وابسته به رژیم گذشته، و در عین حال ندادن امتیاز سیاسی به جریانا سلطنت طلب، آنها را در بن بست قرار داده است. اشارات دوستانه آمریکا نسبت به دولت رفسنجانی این بن بست را تشدید کرده، امید به آینده را در میان سلطنت طلبان باز هم کاهش داده است.

جذب نیروی اجتماعی سلطنت در خارج کشور، در بافت جوامع اروپایی و آمریکایی بی تفاوتی آنها نسبت به آینده ایران، عامل دیگری است که روند تضعیف مستمر جریانات سلطنت طلب را توضیح میدهد.

فاصله گیری باز هم بیشتر بختیار از رضا پهلوی و تمایلاتی که به جریانات جمهوری نشان می دهد، شاخصی است که سمت تحول در میان هواداران سلطنت را نشان میدهد.

۵- تحت تاثیر فروپاشی بلوک شرق و رشد تفکر دمکراتیک در سطح جهان و نیز متاثر از تجارب انقلاب بهمن، روحیه انحصار طلبی در اپوزیسیون مترقی ایرانی به شدت تضعیف شده و اندیشه پلورالیسم سیاسی و فکری رشد کرده است. این امر دستیابی به تفاهم و همکاری احزاب، سازمانها و شخصیت های اپوزیسیون ترقی خواه را تسهیل میکند.

برخی نتایج

۱- در طول ۱۲ سال حکومت فقها، در نتیجه جنگ، استبداد خشن مذهبی، بی سیاستی، ماجرا جویی، اجنبی ستیزی کور و جهل و نادانی هیئت حاکمه، اقتصاد کشور که پیش از انقلاب، ساختاری از هم گسیخته و وابسته داشت، در بحرانی عمیق و همه جانبه فرو رفت. اینک بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کند و میهنمان دچار ''فلاکت عمومی'' است.

رهایی از این وضعیت فلاکتبار، محتاج بسیج عظیم ملی و اقدامات بنیادی است و این دو در گرو تحولات سیاسی اساسی قرار دارند.

۲- جنگ خلیج فارس بر موقعیت منطقه ای و بین المللی کشورمان تاثیرات تناقضی برجای گذاشت: ایران از سویی از امکانات قابل توجهی برای استفاده از تضادهای جهانی برخوردار گردید و از سوی دیگر خود را با حضور نظامی آمریکا - که سودای سلطه بلامنازع بر منطقه خلیج فارس را در سر دارد - در مرزهای غرب و جنوب کشور مواجه دید.

۳- در تعادل شکننده موجود و در شرایطی که مناسبات تازه ای در سطح منطقه و جهان در حال شکل گیری است، سیاست دولت ایران، نقش بسیار مهمی در سرنوشت آتی کشور بازی می کند.

فقط با بسیج همه مردم ایران و تکیه بر اراده آگاه و متحد آنان می توان برای اتخاذ سیاستی ملی، غلبه بر فلاکت اقتصادی و هدایت کشتی توفان زده کشور در اقیانوس پر تلاطم جهان، پایه های استواری فراهم کرد.

۴- سیاست های دولت رفسنجانی در جهت بسیج امکانات داخلی و بره برداری از تحولات منطقه که به شدت با انگیزه حفظ قدرت به هر قیمت و الزامات جنگ قدرت در درون هیات حاکمه همراه است، با استبداد فراگیر، درگیریهای درون حکومت و بی اعتمادی مردم نسبت به رژیم محدود و کم توان می شوند. این سیاستها در بهترین حالت تحرک محدودی در اقتصاد کشور پدید می آورند و به هیچ رو پاسخگوی وضعیت فلاکتبار اقتصاد ایران و بحران عمیق اجتماعی نیستند.

۵- درس آموزی مردم از تجارب انقلاب بهمن و تحولات سالهای پس از آن، ورشکستگی روشهای استبدادی و تمامیت گرای رژیم ج.ا و فروپاشی و تغییر رژیم های دیکتاتوری در اروپای شرقی و آمریکای لاتین و... آزادی را به خواستی مقاومت ناپذیر در کشور ما بدل کرده است. رژیم دیگر قادر به نادیده گرفتن این خواست همگانی و نیرومند مردم ایران نیست و اینک ''آزادی'' به عرصه نوین کشاکش در جامعه و به تبع آن موضوع برخورد در محافل گوناگون هیات حاکمه بدل شده است.

۶- در شرایط پراکندگی اپوزیسیون مترقی رژیم و عدم وجود تشکلهای مردمی و فراگیر، تحولات کشور اساسا تحت تاثیر تضادهای درون حکومت و عوامل جهانی سمت می گیرد. رشد حرکات اعتراضی و اقدامات مطالباتی مردم، تاثیر گذاری نقش مردم در حیات سیاسی کشور را افزایش داده است. تلاش در جهت شکل گیری تشکل های توده ای و افزایش نقش این تشکلها و توده مردم به مثابه عامل قطعی در تحولات سیاسی کشور بیش از پیش ضرورت یافته است.

تضادهای درون حکومت که اینک در تقابل شدید میان ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای - راست افراطی با جناح موسوم به تند رو متمرکز شده است، در جهت کم اثر کردن عموم سیاستهای دولت، کمرنگ شدن مصالح ملی در مقابل منافع دستجات طالب قدرت و تشدید بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تاثیر می بخشد و عوامل خارجی ع عمدتا به صورت وحدت کانونهای اصلی جهان سرمایه داری در به زانو در آوردن ایران از یکسو و تضاد این کانونها برای کسب نفوذ برتر در کشور ما از سوی دیگر، عمل می کنند. این عوامل در شرایط فقدان سیاستی ملی و متکی به مردم، علیه منافع ملی مردم میهنمان و در جهت تحدید استقلال سیاسی کشور تاثیر می گذارند.

۷- این حقیقت که پایان دادن به استبداد فراگیر مذهبی، با پایان دادن به رژیم ولایت فقیه ملازم است و نیز ناتوانی رژیم در قلبه بر بحران و فلاکت اقتصادی، هر نوع خوش بینی نسبت به آن را زائل میکند. در عین حال مقاومت ناپذیر شدن در برابر خواست آزادی، کاهش امکانات سرکوب حکومت و ضعف رژیم در قلبه بر نارضایی فزاینده مردم، امکانات تازه و تازه تری در اختیار اپوزیسیون مترقی قرار میدهد تا به کار آگاهگرانه خویش ابعاد گسترده تری ببخشد و به مردم در امر تشکل که فقدان آن معضل بزرگ مبارزات آزادیخواهانه در کشورماست، یاری رسانند.

پرهیز از اشاعه خوش بینی نسبت به این یا آن جناح و گروهبندی رژیم از یکسو و دیدن امکانات واقعی برای گسترش فعالیت آگاهگرانه و سازمانگری مبارزات توده ای از سوی دیگر، مهمترین عناصری هستند که باید در تدوین مشی سیاسی ما مورد توجه اکید قرار گیرند.

۸- در شرایطی که هیات حاکمه قادر به نجات کشور از منجلاب فقر و ورشکستگی اقتصادی نیست و در حالیکه موقعیت کشور در تعادل قوای جهانی و منطقه ای به شدت حساس و شکننده است، اپوزیسیون مترقی رژیم وظایف بس خطیری برعهده دارد. ائتلاف بزرگ همه نیروهای دمکرات و ملی با اهداف استقرار دمکراسی در کشور، بسیج همگانی و نجات میهن، میتواند فضای سیاسی کشور را در راستای تحولی بنیادی، به سود دمکراسی، حفظ استقلال و پیشرفت میهن دگرگون نموده، زمینه را برای پایان دادن به رژیم استبدادی جمهوری اسلامی فراهم سازد.

www.iran-archive.com

خط‌مشی سیاسی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جامعه ما به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بحران عمیق و همه جانبه‌ای بسر می‌برد. رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی حل بحران، تامین حقوق بشر و استقرار دمکراسی در کشور و پیشبرد سیاست‌های ضرور در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. ما خواهان پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری مبتنی بر دمکراسی پارلمانی و فدرالیسم هستیم و می‌کوشیم از طریق انتخابات آزاد به این هدف برسیم.

خط‌مشی سیاسی ما

مبارزه علیه استبداد برای تامین آزادی‌های سیاسی-اجتماعی نقش محوری در مبارزه ما علیه رژیم دارد که باید تمام مبارزات حول آن متمرکز گردد. در عین حال ضروری است کار فرهنگی وسیعی برای ایجاد زمینه‌های تحول دمکراتیک در جامعه و دگرگونی فرهنگ سیاسی کشور صورت گیرد. در این راستا باید مبارزه فرهنگی-سیاسی را که در میهن ما جاری است، تقویت کرد.

ما در راه پیشبرد خط‌مشی سیاسی بر تقویت ارتباط با مردم و بسیج و تشکل آنها متکی بوده و مروج و مبلغ حقوق بشر، دمکراسی، تجدد، پیشرفت و عدالت اجتماعی هستیم. ما در این راستا از خواست‌ها و مبارزات مردم حمایت می‌کنیم.

سازمان ما در مبارزه سیاسی علیه رژیم تنها بر کاربست اشکال دمکراتیک و مسالمت آمیز مبارزه تاکید دارد و بکارگیری قهر، خشونت، شیوه‌های غیرانسانی و غیر اخلاقی را برای حل مسائل سیاسی و اجتماعی مردود می‌شمارد. سازمان استقامت و مقابله مردم در شرایط ناگزیر علیه قهر و سرکوب رژیم را موجه می‌داند.

ما برای تامین حاکمیت مردم و گذار از استبداد به دمکراسی بر خواست انتخابات آزاد تاکید کرده و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم. شرایط تحقق انتخابات آزاد در سایه گسترش جنبش توده‌ای و قدرت گیری اپوزیسیون می‌تواند فراهم شود. از جمله پیش شرط‌های تحقق انتخابات آزاد در کشور، تامین آزادی‌های سیاسی بویژه آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی است.

سازمان ما خواهان تشکیل جبهه گسترده از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، احزاب و سازمان‌های ملی- دمکرات برای پایان دادن به حاکمیت رژیم کنونی و استقرار جمهوری مبتنی بر دمکراسی در کشور است. سازمان مبارزه برای اتحاد نیروهای طرفدار استقرار جمهوری پارلمانی و دمکراسی در کشور را جزو وظایف خود می‌شمارد و می‌کوشد این جبهه به آلترناتیو رژیم موجود تبدیل شود. سازمان مخالف نظام سلطنتی و حکومت ایدئولوژیک و مذهبی است.

ما خواهان همکاری و اتحاد عمل با همه نیروهایی هستیم که علیه استبداد و برای آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر مبارزه می‌کنند. ما از هر نوع همکاری و اتحاد عمل با نیروهای ملی، ملی-مذهبی طرفدار مرجعیت مردم و مخالف ولایت فقیه استقبال می‌کنیم.

سازمان از حق موجودیت و فعالیت آزادانه تمام نیروهای سیاسی کشور صرفنظر از عقاید آنها دفاع می‌کند و حق و سهم هر یک از آنها را برای حل و فصل مسائل اجتماعی و در اداره کشور به رسمیت می‌شناسد. سازمان در مناسبات با نیروهای اپوزیسیون کشور بر اصل مذاکره و گفتگو با هدف تقویت دمکراسی تکیه دارد و خواهان زدودن مناسبات خصمانه و مقابله جویانه میان نیروهای سیاسی کشور و دمکراتیزه کردن این مناسبات بین آنهاست.

ما معتقد به نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ ایران در راستای ایجاد یک تشکل چپ که می‌تواند بر اساس آرمان مشترک و توافق کلی دیدگاهی و برنامه‌ای تامین شود، هستیم و در راه تحقق آن مبارزه می‌کنیم.

قطعنامه درباره فعالیت فدائیان خلق در داخل کشور

دومین کنگره سازمان با اعتقاد بر اینکه تصمیم در باره عرصه‌ها و اشکال فعالیت فدائیان خلق در داخل کشور متناسب با شرایط داخل باید توسط خود آنها اتخاذ گردد، توجه فعالین فدائی در داخل کشور را به موارد زیر جلب می‌نماید:

۱- با استفاده از امکانات علنی و قانونی و فعالیت در تشکل‌های توده‌ای و دموکراتیک، در تقویت زمینه برای استقرار دموکراسی در کشور کوشش نمائید. در این میان حضور موثر در نهضت روشنگری در راستای ترویج افکار ترقیخواهانه از اهمیت جدی برخوردار است.

۲- فعالیت‌های مشترک خود را بر مبنا سبات محدود، غیر متمرکز و طبیعی متکی سازید. از حفظ و ایجاد هرگونه تشکیلات حرفه‌ای و مخفی، و سطوحی از فعالیت که نتیجه آن گزینش زندگی مخفی است پرهیز نمایند.

۳- سازمان در خارج از کشور ارگانهایی چون کمیته ارتباطی یا کمیته‌های مرزی ندارد.

دیدگاه‌ها و آماج‌های

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری شاه با آرمان آزادی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است. جنبشی که هدف پایدار آن خدمت به کارگران و زحمتکشان و تامین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی ایران بوده است.

سازمان مادر طی دو دهه پیکار خود فراز و فرودهایی بسیار را پشت سر گذاشته، تجارب بسیار اندوخته و برای تصحیح و تکامل دیدگاه‌ها، برنامه و سیاست خود کوشیده است. سازمان ما اکنون با درس آموزی از تجارب "انقلاب بهمن" و مرزبندی با دیدگاه‌هایی که منجر به حمایت سازمان از رژیم ضددمکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی گردید و نیز با بهره‌گیری از تجارب ناشی از فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم" و تحولات چپ در عرصه بین المللی می‌کوشد برنامه، سیاست و عمل خود را منطبق با واقعیات جامعه ما و جهان امروز تنظیم نماید.

در دو دهه اخیر هزاران تن از بهترین فرزندان مردم کشور ما علیه دیکتاتوری و برای آزادی‌های سیاسی، استقلال، عدالت اجتماعی و تامین رفاه زحمتکشان در صفوف سازمان پیکار کرده، رنجها کشیده و جانها باخته‌اند. ما سازمان و پیکار آن را بخشی از جنبش چپ ایران و پیکار تاریخی آن در طول بیش از ۸۰ سال مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی می‌دانیم.

سازمان ما یک سازمان ایدئولوژیک یعنی سازمانی که از نظام فکری فلسفی خاصی پیروی می‌کند نیست و در تدوین و تنظیم برنامه، خط‌مشی سیاسی و امور تشکیلاتی خود از مجموعه اندیشه و دانش پیشرو و معاصر بهره می‌گیرد.

سازمان مدافع حقوق بشر و دمکراسی، عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی و رفاه مردم ایران است و در راستای باور به ارزش‌های انسانی و عموم بشری و خواهان تامین منافع ملی و استقلال کشور، صلح و ارزش‌های سوسیالیستی می‌باشد.

سازمان بر آن است که برای نوسازی فرهنگی و اجتماعی کشور باید جهل، سنن و ارزش‌های خرافی، و غیرانسانی و خوار داشت دانش و اندیشه، مبارزه‌ای پیگیر داشت ما مرد سالاری، نابرابری حقوق زن و مرد و ستم ملی، نژادی، مذهبی، عقیدتی را از نمودهای بارز عدم تعادل و ناهنجاری جامعه می‌شناسیم و مبارزه در راه رفع آنها را از اهداف والای خود می‌دانیم.

به باور سازمان بنیاد آزادی، آزادی فردی است و فرد باید از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشد. ما در راه جامعه‌ای پیکار می‌کنیم که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل همگان است. ما حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را جزو ارزش‌های عموم بشری به شمار آورده و آنها را محصول پیکار نیروهای آزادیخواه جهان در طی قرنها و مبارزات جنبش کارگری و دمکراتیک در دو قرن اخیر می‌دانیم. ما از آزادی افراد در باور به مکاتب فلسفی و ادیان و مذاهب مختلف جانبداری می‌کنیم و از آزادی فعالیت دگراندیشان و مخالفین سیاسی دفاع نموده و برای تامین حقوق دمکراتیک آنها تلاش می‌کنیم.

سازمان ما حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می‌داند و به حاکمیت مردم بر پایه رای و انتخاب آزادانه در تعیین دولت، و به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت آمیز قدرت و به نظام چند حزبی معتقد است.

هدف اساسی سازمان تامین گسترده عدالت اجتماعی، رهایی انسان از هرگونه ستم اجتماعی و طبقاتی، بهره کشی فرد از فرد، تامین رفاه انسان‌ها و رشد آزادانه و همه جانبه آنهاست.

ما دمکراسی و عدالت اجتماعی را در پیوند نزدیک با هم می‌دانیم، تامین عدالت اجتماعی پشتوانه دمکراسی و مناسبات صلح آمیز در جامعه است و تحقق گسترده عدالت اجتماعی در شرایط وجود و گسترش دمکراسی و حقوق دمکراتیک مردم امکان پذیر است.

ما به اولویت منافع رشد اقتصادی بر منافع گروه‌بندی‌های اجتماعی و به درهم آمیزی عدالت اجتماعی با رشد اقتصادی معتقد هستیم. عدالت اجتماعی بر بستر رشد اقتصادی، رفاه مردم غلبه بر عقب ماندگی و اعتلاء فرهنگی می‌تواند تامین شود. ما تامین عدالت اجتماعی را روندی طولانی می‌دانیم و مبارزه در راه تعدیل نابرابری‌های اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی را وظیفه دائمی خود می‌شماریم.

سازمان ما به تامین منافع ملی و استقلال کشور و پی‌ریزی ایران آزاد و مستقل و به شرکت گسترده ایران در روابط بین المللی و برقراری مناسبات با دیگر کشورها در جهان به‌هم پیوسته کنونی اعتقاد دارد. مبنای برقراری مناسبات با سایر کشورها، تامین منافع ملی کشور، اتخاذ تصمیمات مستقلانه و تضمین برابر حقوق با دیگر کشورهاست.

سازمان خواهان صلح پایدار جهانی، زدایش جنگ از حیات بشریت و خلع سلاح همگانی است. سازمان خواستار تضمین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، استقرار نظم اقتصادی عادلانه و برابر حقوقی در مناسبات بین المللی و امحاء مناسبات نابرابر و غارتگرانه بین شمال و جنوب. پاسداری خردمندانه از محیط زیست در کره زمین، بهره‌وری دمکراتیک از دستاوردهای علمی و فنی توسط تمام کشورها، الغاء نژاد پرستی، زدایش فقر و بیسوادی، رهایت بدون قید و شرط حقوق بشر در همه کشورها، زدایش قهر در مناسبات بین انسان‌هاست.

ما مدافع اشکال متنوع همبستگی جهانی، در دفاع از صلح، حفظ محیط زیست، مبارزه علیه نظام غیر عادلانه اقتصادی و سیاسی جهان کنونی و در تلاش عمومی برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی هستیم.

سازمان ما در راه سوسیالیسم به مثابه یک آرمان اجتماعی و نظام ارزشی پیکار می‌کند.

طرح ساختار دستگاه رهبری

بند ۱- شورای مرکزی سازمان مرکب است از یک جمع ۱۱ تا ۱۵ نفره که از بین داوطلبان عضویت در شورای مرکزی توسط کنگره برگزیده می‌شوند.

تبصره ۱- شورای مرکزی می‌تواند در صورت محروم شدن از همکاری برخی از اعضای خود با دو سوم آرا اقدام به ترمیم خود نماید و سپس آنرا به تصویب اجلاس وسیع برساند.

تبصره ۲- تا موعد تشکیل اجلاس وسیع اعضائی که شورا توسط آنها ترمیم شده است دارای حق رای مشورتی خواهند بود.

بند ۲- شورای مرکزی از میان اعضای خود یک نفر را بعنوان مسئول شورا انتخاب می‌کند. وظیفه مسئول شورای مرکزی برنامه ریزی و هماهنگی شورای مرکزی و هیئت اجرائی است و دبیر خانه شورا تحت مسئولیت وی فعالیت مینماید.

بند ۳- جلسات شورای مرکزی حداقل هر سه ماه یکبار تشکیل می‌شود. در فاصله دو اجلاس شورای مرکزی هیئت اجرائی منتخب شورای مرکزی که متشکل از مسئول شورا و مسئولین گروههای کار است مسئولیت پیشبرد وظایف سیاسی و اجرائی را بعهده خواهند داشت.

تبصره ۱- هیئت اجرائی در برابر شورای مرکزی مسئول خواهد بود

بند ۴- گروههای کار شامل نشر و مالی، روابط عمومی، تدارک اسناد و پژوهش، نشریه و گروه کار خارج می‌باشد. اعضای هر یک از گروههای کار توسط شورای مرکزی از میان داوطلبان به کنگره پیشنهاد شده و به تائید آن میرسند.

تبصره ۱- سیاست و برنامه‌های گروههای کار باید به تصویب شورای مرکزی برسد. گروههای کار در پیشبرد آن از استقلال عمل برخوردارند.

تبصره ۲- در صورت ضرورت، با پیشنهاد گروه کار مربوطه و تائید شورای مرکزی و یا بنابر تصمیم شورای مرکزی و توافق گروه کار ترمیم میگردد.

تبصره ۳- هر یک از اعضای گروههای کار می‌توانند با حق رای در کنگره آتی شرکت نمایند.

بند ۵- شورای مرکزی موظف است هر سال یکبار و یا در فاصله یکسال بنابر ضرورت اجلاسی وسیع متشکل از شورای مرکزی و اعضای گروههای کار و مسئولین کشورها با حق رای برابر را فرا خواند. اجلاس وسیع پس از استماع گزارش شورای مرکزی به اظهار نظر و تصمیم گیری در موارد لازم می‌پردازد.

تبصره ۱- بند ۵ در صورت فقدان کار پایه تشکیلاتی و یا عدم پیش‌بینی کنفرانس سراسری در آن معتبر خواهد بود.

تبصره ۲- اجلاس وسیع اختیار دارد اصلاحات لازم در مصوبات کنگره را در چهارچوب کلیات آنها بعمل آورد. در سایر موارد در چارچوب مصوبات کنگره، تصمیمات اجلاس در صورتی قانونی است که به تائید شورا برسد.

تبصره ۳- اجلاس وسیع می‌تواند با ۶۰ درصد آرا تصمیمات شورای مرکزی در ترمیم خود و ترمیم گروههای کار را به تائید برساند.

بند ۶- در جنب شورا یک گروه کار یا کمیسیون خلقها ایجاد می‌شود.

www.iran-archive.com

گزارش کنگره

بقیه از صفحه ۱۰

جایگاه کنگره سازمان و ... اظهار نظر کرد، تاکید داشته‌اند. همچنین اکثریت بر این نظر بوده است که سند مصوب شورای مرکزی میتواند مبنای کار قرار گیرد. علاوه بر سند شورا سه سند دیگر به کمیسیون ارائه شده بود ما سند ارائه شده توسط رفیق اردشیر. این سند در کنگره به کمیسیون ارائه شد و شامل چندتز پیرامون مناسبات و وظایف تشکیلات سازمان در خارج از کشور می‌شد.

- سند ارائه شده توسط رفیق طاهری پور، مندرج در کار شماره ۱۳ دوره سوم.

- سند ارائه شده توسط رفیق نگهدار، مندرج در کار شماره ۸۲ دوره دوم

لازم بود سند مبنای کار کمیسیون موازین تشکیلاتی نیز توسط کنگره تعیین شود. مدافعان اسناد از سند مورد نظر خود دفاع کردند و انتقادات خود را به دیگر اسناد مطرح کردند.

سپس رای‌گیری برای انتخاب سند مبنا انجام شد:

سند شورا با ۴۸ درصد موافق، ۲۶ درصد مخالف، ۱۶ درصد ممتنع.

سند رفیق اردشیر با ۲۸ درصد موافق، ۲۲ درصد مخالف و ۳۳ درصد ممتنع.

سند رفیق طاهری‌پور با ۱۵ درصد موافق، ۱۸ مخالف و ۴۳ درصد ممتنع.

سند رفیق نگهدار با ۳۳ درصد موافق، ۳۹ درصد مخالف و ۱۹ درصد ممتنع.

هیچکدام از اسناد رای کافی را برای آن که مبنای کار کمیسیون قرار گیرد نیاورده بود. تکرار رای‌گیری روی اسناد نیز به نتیجه نرسید. اجلاس با پیشنهاد کمیسیون دایر بر این که سند شورا مبنای کار قرار گیرد و ترکیب جدیدی به کار روی سند بپردازد موافقت کرد. کمیسیون موفق به تهیه سندی بر پایه سند شورا شد و آن را به کنگره ارائه کرد. اما جهت پیشرفت سریع‌تر کار به اجلاس پیشنهاد کرد که نه روی تک تک مواد سند بلکه تنها درباره چند ماده که در کل آن دارای بیشترین اهمیت بودند اظهار نظر و تصمیم گیری کند. مواد پیشنهادی عبارت بودند از:

از عنوان عضویت و شرایط آن هر سه ماده

از عنوان حقوق عضو ماده ۵

از عنوان وظایف عضو ماده ۹ و تبصره ماده ۴۸

از عنوان ساختار تشکیلات ماده ۲۳

و از عنوان مناسبات درون سازمانی ماده ۴۸

پیشنهاد کمیسیون پذیرفته شد و اجلاس تنها موفق شد که درباره شرایط عضویت تصمیم‌گیری کند. به موجب تصمیم کنگره ماده سه از عنوان عضویت و شرایط آن حذف شد و دو ماده دیگر باقی ماندند.

عرصه‌ها و اشکال فعالیت در داخل

توسط گروه کار داخل طرح قطعنامه‌ای درباره عرصه‌ها و اشکال فعالیت در داخل کشور به کنگره ارائه شده بود. کمیسیون داخل طرح مذکور و پیشنهادهای رسیده را مورد رسیدگی قرار داده و طرحی همراه با پیشنهادهای پذیرفته نشده، از جمله یک طرح کامل دیگر به امضا سه نفر از نمایندگان زیر همان عنوان، را به کنگره ارائه کرد.

کنگره پس از بحث کافی و رسیدگی به پیشنهادها طرح کمیسیون و طرح مذکور را به کمیسیون بازگرداند تا مجددا هر دو طرح را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت امکان طرح واحدی را به کنگره ارائه دهد. طرح واحد تهیه و مجددا در دستور کار اجلاس قرار گرفت. پس از رسیدگی به پیشنهادهای مختلف حول طرح سرانجام طرح به رای گذاشته شد و با اکثریت ۶۷ درصد به تصویب رسید. (سند شماره ۳).

در خلال اوقاتی که موضوع عرصه‌ها و اشکال فعالیت در داخل کشور در دستور کار قرار داشت، ماده واحده‌ای به اجلاس پیشنهاد شد که با ۶۴ درصد آراء از تصویب کنگره گذشت. متن ماده واحده چنین بود:

"گروه کار داخل وجود نخواهد داشت و شورای مرکزی سازمان مسئولیت پیشبرد امور داخل را به عهده خواهد داشت."

انتخاب دستگاه رهبری:

انتخاب دستگاه رهبری مقدمتا مستلزم تصویب طرحی برای ساختار دستگاه رهبری بود. از این رو کمیسیون دستگاه رهبری وظیفه داشت چنین طرحی را به کنگره ارائه کند و تواما در گفتگو با افراد مختلف امکانات مناسب برای انتخاب یک دستگاه رهبری را به نحوی که دشواری‌های موجود در کار شورای مرکزی پیشین را نداشته و خاصه بر مشکل پراکندگی اعضاء فائق آمده باشد جستجو کند. توسط شورای مرکزی پیشین طرحی برای ساختار دستگاه رهبری به کنگره ارائه شده بود. دو طرح یکی توسط رفیق آتا و دیگری توسط رفیق خلیق (کار شماره ۱۵) تهیه و در اختیار کمیسیون قرار گرفته بودند.

کمیسیون هیچیک از طرح‌ها را مبنای کار خود قرار نداده بلکه با اتکاء به همه آن‌ها طرح چهارمی تهیه کرده. کنگره در نخستین دور بحث به مساله سند مبنا پرداخت. نظر به مشابهت‌های اساسی بین طرح کمیسیون و طرح شورا، اعلام کرد پیشنهاد بحث روی طرح خود را ندارد و طرح کمیسیون را منطبق بر ایده‌های منعکس در طرح خود می‌داند.

پس از تشریح طرح‌ها و بحث موافق و مخالف طرح‌ها به رای گذاشته شدند که در نتیجه طرح کمیسیون با ۶۱ درصد آراء به عنوان سند مبنا انتخاب شد. بر پایه این سند کار ادامه یافت و سند مصوب کمیسیون جهت تصویب نهایی به کنگره آورده شد و پس از تکمیل جزیی با ۸۰ درصد آراء از تصویب آن گذشت (سند شماره ۴). از جمله تکمیلات سند آن بود که در سند گروه کار خلق‌ها پیش‌بینی نشده بود. پیشنهادی دایر بر این که در جنب شورای مرکزی گروه کار یا کمیسیون خلق‌ها نیز ایجاد شود مطرح شد و با ۵۶ درصد آراء به تصویب رسید ضمنا پیشنهادی نیز دایر بر برگزاری کنگره سوم حداکثر پس از یکسال طرح شد. این پیشنهاد تصویب نشد.

کنگره به پایان وقت خود نزدیک می‌شد. بخش اعظم و مهم دستور کار به انجام رسیده بود، اما نه همه آن. مهمترین بخش باقیمانده از دستور انتخاب دستگاه رهبری بود. از روز نخست کوشش برای تعیین شورای مرکزی صورت می‌گرفت. در ساعات پایانی کنگره شورای مرکزی انتخاب شد.

مجالی برای پیشنهاد اعضای گروه‌های کار به کنگره و اخذ تایید آن باقی نمانده بود. شورای منتخب تشکیل جلسه داد و به عاجل‌ترین مسائل خود رسیدگی کرد. سپس به کنگره گزارش داد و به اطلاع کنگره رساند که "بنا به ضرورت‌های موجود دوره تناوب انتشار نشریه تغییر خواهد یافت." در ادامه، کنگره بر مبنای این گزارش و نیز برای راه‌گشایی برای دستوراتی که به انجام نرسیده بودند چند قرار زیر را تصویب کرد:

- "کنگره به شورای مرکزی منتخب اختیار می‌دهد که بنا به نیاز، خود را از میان داوطلبان با دو سوم آراء حداکثر تا ۳ عضو دیگر گسترش دهد. هر مورد تنها در صورت تائید اجلاس وسیع (پیش‌بینی شده در مصوبه ساختار دستگاه رهبری) رسمیت خواهد یافت."

- "کنگره اختیار می‌دهد: ۱- شورای مرکزی با مشاوره و صحبت با داوطلبین هر گروه کار اعضای گروه‌های کار را تعیین نماید، ۲- در اولین جلسه اجلاس وسیع اعضای گروه‌های کار به تایید اجلاس خواهند رسید، ۳- در هر مورد که شورا با هر یک از داوطلبین به توافق نرسد، اجلاس وسیع با حضور آن رفیق به مساله رسیدگی می‌کند."

پیرامون مساله گروه‌های کار پیشنهاد دیگری نیز مطرح شد که به تصویب نرسید. پیشنهاد چنین بود: "اولین اجلاس وسیع برای آستانه سال نو مسیحی، با در نظر گرفتن امکانات مالی و با شرکت همه داوطلبین (گروه‌های کار)، شورا و مسئولین کشورها فراخوانده شود و طرح گروه‌های کار و ترمیم شورا و طرح ساختاری دستگاه مرکزی سازمان را به تصویب برساند."

همچنین دو قرار زیر نیز از تصویب کنگره گذشت:

- "کنگره به شورای مرکزی اختیار می‌دهد که بر پایه اسناد ارائه‌شده به کنگره، طرح مصوب کمیسیون جنب کنگره و مصوبات کنگره، طرح کار پایه تشکیلاتی را تهیه کند و آن را به تایید اجلاس وسیع آتی برساند. تا تصویب طرح توسط اجلاس وسیع، کار پایه تشکیلاتی مصوب شورای مرکزی پیشین و مصوبات کنگره مبنای کار آن قرار خواهد گرفت."

- "کنگره به شورای مرکزی منتخب اختیار می‌دهد که دو پیام به مردم ایران و نیروهای هوادار و اعضای سازمان با امضای کنگره سازمان صادر کند."

در اینجا هیات رئیسه ضمن قدردانی از رفقایی که در امور تدارکاتی کنگره و در طول آن بی‌دریغ کوشیدند و با آرزوی موفقیت برای شورا و سایرین خاتمه کنگره دوم سازمان را اعلام داشت. نمایندگان نیز با آرزوی پیروزی برای شورا بر حمایت از آن تاکید کردند، آنگاه دمی را در جشن کوچکی سپری کرده و بعد به قصد محل زندگی خویش بایکدیگر وداع کردند.

* * *

دومین کنگره سازمان برگزار شده بود. شاخص این کنگره تلاش اندیشه و رودر رویی اندیشه‌ها برای یافتن راه برون رفت از بحران همه جانبه جامعه‌مان بود. اختصاص سهم در خوری به سیاست در این کنگره، انعکاس نیازهای امروزی ما و درک درست کنگره از این نیازها بود.

کنگره دوم در تداوم نخستین کنگره، گامی دیگر برای نهادی کردن دموکراسی و مبین یک دموکراسی نهادی شده در سازمان ما بود. بسط و تعمیق دموکراسی، اگر بر هرج و مرج نام دموکراسی نهاده نشود، نمی‌تواند با عرضه و استحکام مبانی نوی در مناسبات افراد به جای مناسبات آمرانه پیشین همراه نباشد. اندیشه احترام و تعهد متقابل در این کنگره عرضه گردید تا کنگره تداومی باشد در حصول این مبانی نو.

شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)
۱۷ شهریور ۷۰

پیام دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعضاء و هواداران سازمان

رفقا!

دومین کنگره سازمان که به همت مسئولان سابق سازمان و همه فعالان دست اندر کار در موعد مقرر برگزار گردید و در سوم شهریور ماه ۱۳۷۰ باسرافرازی به کار خود پایان داد، به شما رفقای گرامی درود می‌فرستد. کنگره، کار خود را با یک دقیقه سکوت به احترام رفقای شهید و همه شهدای راه آزادی و بهروزی مردم ایران آغاز کرد. و در تجدید پیمان با آرمان‌های انسانی همه مبارزان جانباخته و در فضایی مشحون از عزم به ادامه راه، کار خود را پایان برد. در کنگره، اعضای منتخب شما اراده سازمان را تجلی دادند و به وظایفی که پیش‌روی کنگره قرار داشت با موفقیت عمل کردند. کنگره، از غیاب عده‌ای از رفقا در اجلاس عالی سازمان اظهار تاسف کرد و از شورای مرکزی سازمان خواست تا با تمهیدات ضرور کنگره سوم را در شکل جامع‌تر و موثرتری برگزار کند.

رفقا!

برگزاری دومین کنگره سازمان نشان داد که دموکراسی در سازمان ما روندی بازگشت ناپذیر شده و همچنان در حال گسترش و تعمیق است. شرایط دموکراتیک پیش از کنگره برای ابراز دیدگاه‌ها، انتقادها و پیشنهادات اعضا و هواداران سازمان و فضای دموکراتیک حاکم بر کنگره، وضع مطلوبی را برای همه ما فراهم آورد تا در آن امکان اندیشیدن و انتخاب آزادانه و آگاهانه، هر چه بیشتر به واقعیت بدل شود. این امر، زمینه تقویت روحیه اعتماد متقابل و تنظیم مناسبات بر اساس اهداف مشترک و افکار متنوع را فراهم آورده است. آموزش و تمرین دموکراسی در درون سازمان، تضمین نیرومند در مبارزه صادقانه ما برای استقرار دموکراسی در کشور و پاسداری از آن در جامعه است.

رفقا!

دومین کنگره سازمان در شرایطی برگزار شد که جهان ما شتابناک دوره گذار را پشت سر می‌نهد و شاهد تلاطم‌های سیاسی دارای اهمیت عظیم بین المللی است. این وضع، ما را به اندیشیدن جدی پیرامون آنچه که در جهان میگذرد، دعوت میکند. کنگره بر آن است که سازمان باید با وفاداری به آماج‌های اصلی و بنیادین خود یعنی دموکراسی، صلح، رشد و پیشرفت و عدالت اجتماعی به تبیین روندهای چند سویه کنونی در جهان بنشیند و جایگاه خود را برای تحقق این ارزش‌ها و مبارزه علیه موانع تحقق آنها بدرستی باز یابد. کنگره همه اعضا و هواداران آگاه سازمان را فرا می‌خواند تا در این مهم، سازمان را یاری دهند.

رفقا!

میهن ما همچنان از سیطره استبداد فقاهتی رنج می‌برد. سرکوب آزادی و آزادیخواهان کماکان در دستور روز رژیم است. اکنون شرایط برای بهره‌گیری از روزنه‌هایی که در اثر غلبه مقاومت مردم آزادیخواه بر رژیم سرکوبگر پدید می‌آید، بیش از هر زمان مساعد می‌شود. بر ماست که در مبارزه برای تامین آزادی‌های سیاسی و عقب نشاندن استبداد حاکم از هر امکان موجود در جهت اشاعه اندیشه‌های آزادیخواهانه، تجدد طلبانه و ترقیخواهانه بهره برگیریم. تصریح و تاکید کنگره بر آن است که مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و دموکراسی در کشور مقدم مبارزه علیه رژیم است و وسیع‌ترین اتحاد عمل ها را باید حول مطالبه آزادی‌ها و مخالفت با مظاهر استبداد حاکم شکل داد. کنگره شما فعالان سازمان را به تشدید فعالیت در این عرصه فرا می‌خواند.

رفقا!

رژیم، کشور ما را به ویرانی و افلاس کشانده و اقتصاد کشور را فلج کرده است. فقر و فاقه، هر روز بیشتر می‌شود و بحران اقتصادی همه جانبه کشور را به کام خود می‌کشد. وضع معیشتی میلیون‌ها انسان زحمتکش غیرقابل تحمل میشود و اعتراضات توده‌ای علیه مظالم ستمگران گسترش می‌یابد. در چنین شرایطی، توضیح دلایل عدم صلاحیت و بی‌کفایتی رژیم در سرو سامان دادن به وضع اقتصاد کشور و بهبود سطح زندگی مردم از یکسو و تشریح امکانات واقعی برای خروج کشور از بن بست فاجعه بار کنونی و رهایی مردم از شر این حاکمیت نالایق از سوی دیگر، از اهم وظایف ماست. اکنون فعالان سازمان باید با شرکت فعال در مبارزات مطالباتی بر حق مردم بکوشند تا سطح این اعتراضات را ارتقاء دهند و انواع تشکل‌های مردمی را سازمان داده و در جهت تحمیل آن‌ها بر رژیم برآیند.

رفقا!

شرایط کنونی، از ما پایمردی در اهداف و آماج سازمان؛ قاطعیت در مبارزه با رژیم استبدادی و فلاکت آفرین؛ روحیه تشکل پذیری؛ تلاش برای نزدیکی بیشتر نیروهای چپ کشور در راستای تامین وحدت آنها؛ کوشش بخاطر تشکیل جبهه جمهوریخواهان آزادیخواه و دموکرات؛ و ابتکار در شکل‌گیری انواع اتحادهای گسترده علیه مظاهر استبداد، حاکمیت دین بر دولت و ستم اجتماعی را می‌طلبد. در اوضاع دشوار کنونی که سازمان ما و دیگر نیروهای دموکرات، ترقیخواه و عدالت جو در آن به سر می‌برند، تلاش برای تقویت اعتماد رفیقانه بر پایه روابط دموکراتیک و برقراری ارتباط با نیروهای پراکنده سازمان و جنبش ما، شاخص‌ترین معیار بری سنجش احساس مسئولیت عمیق هر عضو و هوادار سازمان است. در این موقعیت سخت، اهمیت حیاتی دارد که شعله باورمندی به پیروزی آزادی، دموکراسی، تجدد و عدالت بر ارتجاع و استبداد و ستم حاکم را در دل خود فروزان بداریم و نهال این امید واقعی را در دل مردم بنشانیم.

رفقا!

وحدت خود را مستحکم‌تر کنیم. دست همدیگر را بگیریم تا راه پیروزی عدالت و دموکراسی با گام‌های بزرگ و استوار طی شود. با همه آزادیخواهان کشور دست اتحاد به نشریم و سلب اعتماد توده وسیع مردم از رژیم را با جلب اعتماد آنان به نیروهای جمهوریخواه و دموکرات و جبهه‌ای که این نیروها موظف به تشکیل آنند، گره بزنیم. پیروز باشید.

دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سوم شهریور ماه ۱۳۷۰

سرشماری سراسری ...

بقیه از صفحه ۲

افزایش جمعیت در ایران به مراتب بیشتر از متوسط کشورهای کم توسعه یافته جهان بوده و در حال حاضر یکی از بالاترین سطوح رشد جمعیت را در جهان دارا است.

رشد سریع و کنترل نشده جمعیت کشور در دوره حکومت جمهوری اسلامی اثرات فوق‌العاده زیانبار بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور برجای گذاشته است. افزایش جمعیت موجب افزایش تقاضا برای غذاء مسکن، کار، خدمات، انرژی و سایر نیازمندیهای زیست شده است. همزمان بودن افزایش این گونه تقاضاها با کاهش میزان تولیدات کشور، موجب افزایش بیکاری و فقر، تقلیل درآمد و بهره‌وری سرانه، کاهش سطح خدمات اجتماعی، رشد سرطانی و کنترل نشده شهرها، تشدید نابرابریهای منطقه و نابودی منابع طبیعی کشور شده است. سیر فزاینده جمعیت موجب شده است تا بخش قابل توجهی از منابع توسعه ملی بجای اختصاص یافتن به فعالیت‌های تولیدی، صرف جوابگوئی به تقاضاهای مصرفی جمعیت رشد یابنده گردد.

رشد سریع جمعیت در شرایط فقدان منابع لازم برای توسعه کشور یکی از اصلی‌ترین موانع رشد اقتصادی- اجتماعی تبدیل شده و موجب افزایش نابهنجاریهای اجتماعی و تنزل کیفیت زیست گشته است.

رژیم جمهوری اسلامی که نقش جدی در افزایش جمعیت کشور را دارد، بعد از اتمام جنگ متوجه عواقب فاجعه بار آن گشته و برنامه‌هائی را در جهت کاهش نرخ رشد جمعیت پیش برد. ولی آمار ارائه شده توسط رئیس مرکز آمار ایران نشان میدهد که اقدامات دولت تاثیرات آنچنانی نداشته است. و می‌بایستی اقدامات جدی‌تر و قاطع تر صورت گیرد.

www.iran-archive.com

وضع اسفبار اقتصاد کشور از زبان رفسنجانی

هاشمی رفسنجانی اخیرا در خطبه نماز جمعه گزارشی از وضع اقتصادی کشور در سال ۶۷ و آثار مخرب جنگ بر اقتصاد کشور ارائه داد. این گزارش از نامه وزیر اقتصاد و مسئولان اقتصاد اخذ شده بود که در آن موقع در اختیار هیئت دولت و خمینی قرار داده بودند. رفسنجانی اعلام کرد که بررسی‌ها نشان میداد که در دوران جنگ کشور به لحاظ معنوی تقویت شده ولی "از بعد مادی و اقتصادی وضع کشور دچار مشکلات بسیار جدی بود که من هم آنها را هنوز نمی‌توانم عرض کنم و فقط بخشی از آن را خدمت شما عرض می‌کنم و قسمتی از آن را کم کم تاریخ بازگو خواهد کرد. در پذیرش آتش‌بس هم یکی از عوامل همین بود که ما آن روز این مسئله را مطرح نکردیم و تا بحال نیز هنوز نگفتیم." او اضافه کرد: "آن روز اعلام کردند که امکانات اقتصادی و بودجه کشور به خط قرمز رسیده و مقداری نیز از خط قرمز عبور کرده است که دیگر برای جامعه قابل تحمل نیست. این نامه هست، حالا شاید انتشارش اشکال نداشته باشد. البته آن موقع نمی‌شد مطرح کرد. رئیس بانک مرکزی آن وقت نامه‌ای نوشت و اعلام کرد علارقم اینکه به ما وام نمی‌دهند و از خارج قرض نمی‌کنیم، ولی حدود ۱۲ میلیارد دلار بدهی تعهد خارجی داریم. گشایش‌های خارجی است که باید بپردازیم." (کیهان هوایی شماره ۹۴۳).

این اظهارات نشان می‌دهد که سران رژیم در آن موقع مطابق معمول واقعیت‌ها را از مردم کتمان کرده‌اند و به کذب و دروغ توسل جسته‌اند. و امروز هم رفسنجانی فریبکارانه در سومین سالگرد دولت میخواهد مشکلات را به گردن دولت سابق بیاندازد و اقدامات دولت خود را مثبت و سازنده جلوه دهد. او میگوید که اکنون علی‌رغم مسائل و مشکلات "حرکت کلیه شاخص‌های اقتصادی مثبت و سازنده است" و "... خوشبختانه شرایط جامعه و انقلاب شما در بهترین وضع ممکن و قابل انتظار قرار دارد و جامعه ما، در مسیر بسیار مطلوب و قابل قبولی حرکت می‌کند". ولی این گزارش فریبکاری رفسنجانی را که جزو سرکردگان اصلی رژیم از ابتدای تشکیل دولت جمهوری اسلامی بود، آشکار میسازد. ما بخش‌هایی از این گزارش را نقل میکنیم. رفسنجانی می‌گوید: "مشکلاتی که ما آن روز جمع‌بندی کردیم:

۱ - حدود یک هزار میلیارد دلار خسارت جنگ. این رقم اغراق‌آمیز نیست بلکه به گونه‌ای تهیه شده که ما بتوانیم در سازمان ملل از آن دفاع کنیم، که از این مبلغ نصفش مستقیم و بقیه غیر مستقیم است.

در نظر بگیریم یک هزار میلیارد دلار را بخواهیم دربیاوریم چه‌قدر طول خواهد کشید. ما آن روزها کمتر از ده میلیارد دلار درآمد نفتی در سال داشتیم. یعنی حدود یک صد سال باید طول بکشد تا این مبلغ را دربیاوریم. امروز که حدود ۱۸ تا ۱۷ میلیارد دلار است باز هم می‌شود حدود ۵۰ تا ۶۰ سال درآمد نفتی ما می‌تواند این مبلغ راجبران کند.

۲ - تعهدات و بدهی‌های نظام به دیگران.

گفتیم در خارج حدود ۱۲ میلیارد دلار تعهد ارزی داشتیم که اینها خریدهای نسیه و گشایش اعتبارات بود و بدهی به بانک مرکزی.

در طول این مدت که عراق از بیرون قرض می‌کرد، ما مخارجمان را از بانک مرکزی می‌گرفتیم و هر سال کسر بودجه داشتیم تا اینکه جمع و رقم وحشتناکی شد. این همه پول‌هایی که مردم در بانک مرکزی و بانک‌های دیگر دارند.

۳ - تعهداتی که به دیگران داشتیم.

مثلا پول صندوق‌های بازنشستگی در طول سال‌های چند آن طور که لازم است به آنها پرداخت شود، پرداخت نشد و ترفیعاتی که نیروهای نظامی باید می‌گرفتند نگرفته بودند و طلبکار بودند. خیلی از فوق‌العاده‌هایی که باید نظامیان می‌گرفتند نگرفتند.

۴ - طرح‌های نیمه‌تمامی که روی دست دولت مانده بود، شاید بدترین دردها بود. کسی هم احساس نمی‌کند. آن روز محاسبه کردیم دیدیم حدود ۵۰۰ میلیون تومان طرح نیمه ساخته روی دست دولت جمهوری اسلامی مانده است. رقم ۵۰۰ میلیارد تومان بدانید با بودجه عمرانی که ما آن زمان داشتیم یعنی ۶ برابر بودجه یک سال ما. یعنی به اندازه ۶ سال که ما بودجه بریزیم این طرح‌ها را می‌توانستیم در برنامه عمرانی قرار دهیم.

۵ - عقب ماندگی در زمینه امکانات زیربنایی بود که این ده سال یک مشکل بسیار سنگین و غیرقابل تحملی را بر دوش شما مردم گذاشته است.

خودتان میدانید یعنی مثلا ما راه‌هایی که نساختیم، راه آهن‌هایی که نساختیم، نیروگاه‌هایی که نساختیم، و وسایل حمل و نقلی که نخریدیم، لوله‌کشی آب، گاز و لوله‌کشی‌های دیگر و چیزهایی از این قبیل، جنگل‌ها و مراتع که با نساختن سد در حال از بین رفتن است ... شما ببینید از این ناحیه چه اشکالات عظیمی برای مردم فراهم شده است.

۶ - وضع شهرداری‌های کشور - حدود ۵۰۰ شهر در کشور است که در دوران جنگ نتوانسته‌اند خودشان را به نور برسانند خیابان‌ها، میادین، پارک‌ها، آب، برق و - خوب در تهران زندگی می‌کنید و وضع شهر را می‌دیدید و شهرهای دیگر از این بدتر بود. باز قدری به تهران رسیدگی می‌شد. ۵۰۰ شهر راکد و ۱۰ سال عقب مانده که همه چیزشان عقب بود. از سینما، ورزشگاه، کتابخانه، آب و برق و - و آن چیزی که وسیله ضروری زندگی است عقب و راکد مانده بود با اضافه اینکه ماشین‌آلات اینها به جبهه رفته بود. هر شهرداری در زمان جنگ اگر وسیله‌ای داشت برای کمک به جنگ به جبهه می‌فرستاد و خیلی از اینها بعد از عملیات برنمی‌گشتند.

مشکل بعدی که باز از اینها مهمتر است، افت تولید است. تولید در کشور بشدت نزول کرده بود بعد از انقلاب ما در آن دو سال اول نتوانستیم تولید را سامان دهیم، مدیریت‌ها به‌هم خورد، خیلی از مدیران فرار کردند، کارخانه‌ها مصادره شد، سرمایه‌ها را بردند جنگ هم شروع شد و این ده سال افت تولید جیب مردم را خالی کرد.

... وضع تولید ناخالص این طوری شده بود که اگر یک نفر ایرانی قبل از جنگ و قبل از انقلاب از مجموعه تولیدات کشور، مثلا ۴۰ هزار تومان سهمش می‌شد، در سال ۶۷ که ما برنامه را بررسی کردیم، ۲۰ هزار تومان سهم می‌برد.

سهم سرانه ما از تولید در سال ۶۷ بیست و سه هزار ریال بود که در اوج بهبود وضعیت نزدیک به ۴۰ هزار تومان بوده است یعنی سال ۵۳ ما داشتیم و هر ایرانی در این دوران جنگ ۵۰ درصد فقیر شده بود. فقر واقعی یعنی این و بقیه چیزها را آدم نمی‌فهمد.

اما فقر واقعی در اقتصاد کشور یعنی کم شدن تولید سرانه و ما دچار این مصیبت شده بودند، یعنی جامعه ایرانی را بعد از جنگ وقتی محاسبه کردیم، درآمد هر فروش در مجموع تولیدات کشور، تقریبا نزدیک ۵۰ درصد کم شده بود، که این فقر را خیال می‌کنیم که با فشارها و تقسیم کار و سهمیه‌بندی‌ها و امثال اینها می‌توانیم جبران کنیم که فقر جبران نمی‌شود. اگر دولت موفق شود فقر را می‌تواند به صورت صحیح بین افراد تقسیم کند.

اگر نظام توزیع درست باشد، هنرش این است که این فقر را تقسیم کند و همه کم بخورند، کم بپوشند که ما این کار را در زمان جنگ نتوانستیم انجام دهیم. شما در زمان جنگ دیدید که یک عده زالو صفت ماندند و در جنگ شرکت نکردند و رفتند در بازار سیاه و از این نرخ‌ها استفاده کردند و آنها هم این فقر را نسبت به طبقه مستضعف غنی‌تر کردند. بنابراین طبقه مستضعف ما از دوران جنگ فقر مضاعف داشت این هم مصیبت ششم بود.

۷ - مشکل هفتم مسئله کار و اشتغال و نظایر آن بود.

در کشوری که تولید نیست، سرمایه‌گزاری هم نیست. یکی از ارقامی که خیلی سقوط کرده بود سرمایه‌گزاری بود. بخش خصوصی سرمایه‌گزاری جدی نمی‌کرد و دولت هم چیزی نداشت، لذا بیکاری بود. این مشکل بیکاری مرض بسیار خطرناکی است که عوارض آن از جاهای دیگر مشخص میشود. کارهای دلالی رشد می‌کند که خودش ضرردارد و کارهای دست‌فروشی و تکراری. یک کالا به جای اینکه از مزرعه بیاید و به دست مصرف‌کننده برسد، در این میان چند نفر نان خور پیدا میکند تا به دست مردم برسد.

یکی با فروش آدامس خودش را سیر می‌کند، یکی با فروش سیگار، یکی با فروش یک تکه یخ خودش را دیگری با فروش دستمالی که از این مغازه می‌گیرد و در خیابان میفروشد خودش را سیر می‌کند.

خوب این که کار نیست، اینها تحمیل کردن مخارج اضافی بر مصرف‌کننده است. قاچاق به این دلیل رشد کرده آنهایی که به دنبال قاچاق می‌رفتند سرانشان فاسد و پول پرست بودند، اما عوامل اینها مردم مستاصل بودند که زندگی اینها را به قاچاق می‌رساند و این هم مشکل جدی دیگر.

۸ - مشکل هشتم مشکل اداری است

ما دچار یک تمرکز کمر شکن اداری شده‌ایم که به خاطر شرایط جنگ و سهمیه کردن کالاها وانحصاری کردن صادرات و واردات، زندگی اقتصادی دست دولت باید در همه جا باشد و دائما برای اینکه مامورین را حفظ کنیم، قانون و آئین‌نامه و تفریرات گذراندیم.

۹ - مشکل مهم دیگری که ما گرفتار آن بودیم و هنوز حل نشده فرسودگی کارخانه‌هاست. این کارخانه‌هایی که حالا کار می‌کنند نوعا در سال‌های ۵۰ تا ۶۰ شروع به بهره‌برداری کرده‌اند. اینها هم کهنه‌اند و هم قدیمی و هم نمیتوانند با کارخانه‌های جدیدی که در دنیا هست رقابت کنند و هم قطعات یدکی ندارند و این مشکلات، کارخانه‌ها را از بازدهی مناسب می‌اندازد.

۱۰ - در کنار این مسئله خالی بودن انبارها مشکل دیگری بود. یعنی مواد اولیه نداشت.

۱۱ - مشکل یازدهم مشکل وابستگی شدید مردم ما به سوبسید و هزینه دولت بود. عمده زندگی مردم اعم از نانشان، قندشان، چایشان و گوشتشان و شکر و روغن نباتی وابسته به کمک دولت شده بود. زندگی سوبسیدی زندگی کوپنی حرکت را در جامعه کند کرد.

۱۲ - مسئله دوازدهم محرومیت شدید بخش‌های محروم کشور بود. نزدیک ۵۰ درصد جامعه ما محرومند. یعنی از استانداردی که ما در شهرها از آن برخورداریم، آنها برخوردار نیستند مثل آب، برق، آموزش، بهداشت، راه و کار و امثال اینها.

۱۳ - اشکال بعدی ما حالت نه جنگ و نه صلح در جبهه‌ها و حضور دشمن در خاک ما بود. ما می‌باید نیروهایمان را نگاه میداشتیم، مخارج جنگ را می‌پرداختیم، فوق‌العاده‌ها را می‌پرداختیم، امکانات و مهمات داشته باشیم و بهرحال تسمت اعظم جنگ را داشته باشیم.

۱۴ - مشکل چهاردهم ادامه محاصره بود. آمریکا هنوز حاضر نیست پول‌های ما را بپردازد، اینکه فرانسه پول ما را نپرداخته، اینکه ژاپن حاضر نشد پتروشیمی که ۹۰ درصد آن تمام شده بود را تکمیل کند، اینها سندهای جدی محاصره ما است و بر همه اینها مشکلات و حوادث عجیبی که ما داشتیم زلزله، سیل و آوارگان عراقی و امثال اینها اضافه شد.

شاخص‌ها در سال ۶۷ بدتر شد. ما بیشترین کسر بودجه را در سال ۶۷ پیدا کردیم. نصف بودجه ما در سال ۶۷ کسری داشت. مقایسه عملکرد بودجه عمرانی ما با بودجه جاری بسیار اسف‌انگیز است. در سال ۶۷ بودجه جاری حدود ۵/۵ برابر بودجه عمرانی بود و این مصیبت است.

در یک کشور در حال ساخت اگر چنین وضعیتی داشته باشد. یعنی ورشکستگی. یعنی هیچ. (کیهان هوایی - شماره ۹۴۳).

شکایت رژیم جمهوری اسلامی علیه کیهان (چاپ لندن)

قوه قضائیه رژیم جمهوری اسلامی قصد دارد روزنامه کیهان (چاپ لندن) را در دادگاههای انگلیس تحت پیگرد قرار دهد. این خبر را رئیس یکی از دادگاه‌های کیفری تهران که مامور این پیگرد شده اعلام داشته است. مستمسک رژیم جمهوری اسلامی در اعلام شکایت از روزنامه کیهان، چاپ خبر و نتیجه محاکمه یک کلاهبردار در دادگاه کیفری مزبور است. رئیس این دادگاه مدعی شد، که روزنامه کیهان خبر را تحریف کرده است.

جدا از نتیجه این تشبث رژیم فقها، شکایت علیه یک نشریه اپوزیسیون در خارج از کشور اقدامی بی‌سابقه است که باید با حساسیت پی گرفته شود. رژیم جمهوری اسلامی تاکنون به خود جرات نداده بود که مستقیما علیه نشریات برون مرزی وارد عمل شود. برای رژیم جمهوری اسلامی شکایت علیه روزنامه کیهان در عین حال آزمونی است که نتیجه آن، دامنه و شکل اقدامات بعدی وی را تعیین خواهد کرد.

تروریسم دولتی جمهوری اسلامی همچنان جنایت می‌کند

کمیته همبستگی برای دمکراسی در ایران قتل فجیع دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران و همراهش را که روز چهارشنبه ۱۲ مرداد به ضرب چاقو در منزلش واقع در حومه پاریس بوقوع پیوست بشدت محکوم می‌کند.

این ترور وحشیانه بدون تردید ادامه سلسله قتلهایی است که تاکنون شخصیت‌هایی همچون دکتر سامی دکتر عبدالرحمن قاسملو، دکتر کاظم رجوی، غلام کشاورز، دکتر برومند و ... در داخل و خارج از کشور قربانیان آن بوده‌اند. تداوم این ترورها و نوع انتخاب قربانیان که هدف آن محو فیزیکی شخصیتهای سرشناس و موثر اپوزیسیون جمهوری اسلامی است، جای هیچگونه تردیدی نمی‌گذارد که سررشته این جنایات در دستهای تبهکار رژیم جمهوری اسلامی است.

ترور دکتر بختیار توسط آدمکشان جمهوری اسلامی ادعای مقامات رژیم مبنی بر رعایت حقوق بشر و پذیرش موازین بین‌المللی را حتی در ابعاد محدود آن زیر سوال می‌برد و کارنامه این رژیم را که اکنون ثمن تلاش برای گسترش روابط خود، به ترور شخصیت‌های اپوزیسیون روی آورده است سیاه‌تر می‌کند.

جهان مدعی حقوق بشر بویژه دولت فرانسه نباید از کنار این جنایات بگذرد و جان شخصیت‌های سرشناس اپوزیسیون را وسیله معاملات خود با رژیم جمهوری اسلامی قرار داده و عملا تروریسم دولتی این رژیم را تقویت نماید.

کمیته همبستگی برای دمکراسی در ایران به همه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی هشدار می‌دهد تا به هشیاری خود در برابر تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بیفزایند و از دولتهای جهان می‌خواهیم تا رژیم را برای رعایت حقوق و موازین بین‌المللی زیر فشار جدی قرار دهند.

ما یکبار دیگر از دولت سوئد می‌خواهیم که در عادی سازی و گسترش مناسبات خود با جمهوری اسلامی بر لزوم رعایت حقوق بشر و موازین بین‌المللی تاکید مجدانه نماید، و همچنین به‌جای سیاست اخراج گسترده پناهجویان ایرانی از سوئد، به بهانه رعایت حقوق بشر در ایران، حقوق پناهندگان و پناهجویان ایرانی را محترم شمرده و از جان آنها محافظت نماید.

کمیته همبستگی برای دمکراسی در ایران - سوئد
سازمان فدایی ایران - سوئد
سازمان فدائیان خلق ایران - سوئد
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد
کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران - سوئد
حزب دمکرات کردستان ایران - سوئد
حزب دمکراتیک مردم ایران - سوئد

۱۷ مرداد ۱۳۷۰

www.iran-archive.com

کودتا و پیامدهای آن

بقیه از صفحه اول

گارباچف در مقاطعی از روند نوسازی نیز به تقویت این دو جریان منجر گردید.

نیروهای محافظه کار از طیف های گوناگونی تشکیل میشوند. در بین آنها هم نیروهای معتقد به کند کردن تحولات مشاهده میشود وهم نیروهای طرفدار استالین و عناصر فرصت طلب و سود جو. ولی عمدتا نیروهای محافظه کار از کسانی تشکیل میشوند که از ادامه حیات سیستم سیاسی سابق در اتحاد شوروی سود می برند و در حفظ آن ذینفع هستند.

پیروزی کودتا بدرجات معینی بازگشت به سیستم سابق بود. سران ارگانهائی دست به کودتا زدند که پاسدار نظم قدیمی در جامعه بودند. آنها در سابق و در نبود دمکراسی، یکه تاز میدان بودند. و از موقعیت ها و امتیازهای مساعدی در جامعه برخوردار میشدند. دستگاههای عظیم امنیتی و نظامی تنها در سایه مسابقه تسلیحاتی و جنگ سرد میتوانند بیشترین حجم بودجه کشور را ببلعند و از امتیازات بالائی برخوردار گردند. روند نوسازی ایجاب میکرد که مسابقه تسلیحاتی مهار شود، بودجه ارگانهای نظامی و امنیتی شدیدا کاهش یابد و نقش آن ها در حیات سیاسی کشور محدودتر گردد. بالنتیجه اکثر افسران رده بالای ارتش و کا.گ.ب نمیتوانستند با تحولات هم رای باشند.

کودتا آخرین حربه نیروهای محافظه کار برای متوقف کردن روند نوسازی در کشور بود. شکست کودتا نشان داد که اتحاد شوروی دیگر آن کشور سابق نیست و مردم نیز دیگر همانند گذشته نظاره گر بی تفاوت نسبت به رویدادهای کشور نیستند. بعلاوه ارتش نیز همانند گذشته دیگر دربست در اختیار ژنرالها قرار ندارد. نوسازی در اعماق جامعه شوروی ریشه دوانده و مردم را از کنج خانه ها به خیابانها کشانده است. اکنون مردم در صحنه سیاسی کشور حضور فعال دارند و مستقیما بر رویدادهای کشور تاثیر میگذارند. ترس مردم از ارگانهای امنیتی ریخته است. آنها طعم شیرین دمکراسی را چشیده اند.

شکست کودتا، نیروهای محافظه کار را بشدت تضعیف کرد و امکان برگشت به گذشته را کاهش داد. ولی در عین حال بعد از شکست کودتا روند منفی و گرایش های افراطی تشدید یافت.

جمهوریها یکی پس از دیگری اعلام استقلال کردند و اتحاد شوروی تا آستانه فروپاشی پیش رفت. ولی سرانجام ده جمهوری پیمانی را امضا کردند که بموجب آن اتحاد شوروی بعد از این بصورت کنفدراسیونی از کشورهای مستقل در خواهد آمد. امضا این قرارداد و تصویب آن در اجلاس کنگره خلق با اکثریت قریب باتفاق موجب شد روند تلاشی تا حدودی مهار گردد.

با شکست کودتا فشار برای متوقف کردن فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی تشدید یافت. م. گارباچف از دبیر کلی حزب کناره گرفت و از کمیته مرکزی خواست که خود را منحل کند و سرنوشت سازمانهای حزبی در جمهوری ها و مناطق را به اعضا آن محول کند. بوریس یلتسین هم فرمان تعلیق حزب کمونیست روسیه را امضا کرد. دفتر کمیته مرکزی حزب در مسکو موقتا مهر و موم گردید.

حزب کمونیست شوروی بمثابه حزب در کودتا نقش نداشت و ارگانهای حزبی طراح کودتا نبودند. ولی در عین حال دبیر خانه و دفتر سیاسی حزب علیه کودتا موضع گیری نکردند و نیروهای حزب را برای مقابله با کودتا و دفاع از دمکراسی و قانونیت بسیج ننمودند. یکی از اعضا هیئت سیاسی جزو کودتاگران بود و تعدادی از کمیته های حزبی و رسانه های گروهی از کودتاگران حمایت کردند.

حزب کمونیست شوروی مبتکر نوسازی و تفکر نوین سیاسی بود و نقش جدی در تحولات شوروی و جهان داشت، ولی در روند نوسازی از تحولات جامعه عقب ماند و نتوانست نقش پیشرو در سالهای اخیر ایفا نماید. نیروهای محافظه کار نقش جدی در عقب ماندگی حزب داشتند. آنان در مقابل تحولات جان سختی از خود نشان دادند و بالنتیجه ساختار حزب بطور اساسی در این چند سال دگرگون نشد.

در حزب از مدتها قبل درگیری شدیدی بین گرایش های مختلف جریان داشت. بعد از کنگره ۲۸ نیروهای موسوم به اصلاح طلبان رادیکال از حزب جدا شدند. بعد از آن نیروهای محافظه کار تلاش زیادی کردند که مانع دگرگونی حزب شوند و گارباچف را از دبیر کلی حزب کنار بگذارند. در عین حال نیروهای اصلاح طلب تلاش جدی را برای نوسازی حزب آغاز نمودند. در پلنوم ۲۵ ژوئیه کمیته مرکزی حزب طرح برنامه و اساسنامه جدیدی به تصویب رسید. اجرای این برنامه و اساسنامه میتوانست تحولات جدی را در حزب بوجود آورد. با تصویب این اسناد، این امید بوجود آمده بود که حزب بتواند همگام با تحولات پیش برود ولی کودتا و بدنبال آن تعلیق فعالیت حزب امکان تحول آرام بیک حزب دمکراتیک چپ از بین برد. گارباچف در سخنرانی خود در پارلمان شوروی گفت: ''اعتماد من به میلیونها عضو ساده حزب بود که من این امید را میدادم که بتوانم حزب را از یک دستگاه استالینی بیک سازمان امروزین دمکراتیک تبدیل کنم. کودتا این امید را بر باد داد.''

صرفنظر از میزان پیشرفت تحولات در حزب تعلیق فعالیت آن مسائل متعددی را بوجود آورده است. در جریان نوسازی تماما تلاش میشد که دمکراسی و قانونیت جایگزین شیوه های استبدادی حکومت گردد. در چند سال اخیر اتحاد شوروی از حالت تک حزبی درآمده و فعالیت احزاب سیاسی و سایر تشکل ها آزاد شده است. تعلیق فعالیت حزب کمونیست شوروی مغایر روند دمکراسی و تامین آزادی فعالیت احزاب سیاسی است. کسانیکه باین اقدام دست یازیدند گر چه خود را اصلاح طلب رادیکال می نامند، ولی در حقیقت به همان شیوه های گذشته متوسل میشوند. حزب کمونیست اتحاد شوروی حدود ۱۴ میلیون نفر عضو داشت. سرنوشت حزب را باید اعضا آن تعیین میکردند نه حکم این یا آن فرد و ارگان. اگر حزب قوانین شوروی را نقض کرده بود ارگانهای ذیربط میتوانستند بآن رسیدگی کنند. اتهام همکاری حزب با کودتاگران که توسط یلتسین و همکاران او مطرح شده بود، در هیچ ارگان قانونی مورد بررسی قرار نگرفت و به تایید نرسید. تعلیق فعالیت حزب همانند کودتا نقض قانونیت و دمکراسی بود.

در جریان نوسازی در اتحاد شوروی گرایش های افراطی نظیر ستیز با کمونیست ها و ناسیونالیسم افراطی رشد کردند و به عامل منفی در گسترش دمکراسی در کشور تبدیل شدند. بعد از شکست کودتا موج وسیعی از ستیز با کمونیست ها در سراسر شوروی برخاست. در جمهوری های بالتیک ''شکار رهبران'' حزب کمونیست آغاز گردید و انتقام کشی گسترش یافت.

تعلیق فعالیت حزب با استقبال شدید نیروهای راست در شوروی و در جهان مواجه گردید و آنها را خوشحال ساخت. همزمان با توقف فعالیت حزب تمایل به کمک بیشتر به اتحاد شوروی از جانب کشورهای غربی افزایش یافت. برایان مارونی نخست وزیر کانادا اظهار عقیده کرد که انحلال حزب کمونیست به معنای کمک مالی بیشتر غرب برای اتحاد شوروی خواهد بود. بوش گفت بنظر میرسد تحولات مسکو به نفع امریکا پیش میرود.

شکست کودتا و تعلیق فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی، اوضاع را در شوروی بکلی دگرگون کرد.

نیروهای موسوم به اصلاح طلبان رادیکال شدیدا تقویت شدند. یلتسین از این جریان پیروز و قدرتمند بیرون آمد و خط مشی او بدرجاتی در سطح کشور پیش رفت. یلتسین میخواست حزب کمونیست منحل شود، محافظه کاران طرد شوند، حکومت مرکزی بشدت تضعیف گردد، روسیه در موضع رهبری و یا برادر بزرگ سایر جمهوری ها قرار گیرد و به خواست های امریکا در قطع حمایت از کشورهای نظیر کوبا پاسخ مثبت داده شود.

رویدادهای اخیر شوروی مسائل متعددی را در سطح جهان بوجود آورده است. کودتا نگرانی جدی نیروهای دمکراتیک را برانگیخت و شکست کودتا آنها را شادمان ساخت. ولی وقایع بعد از شکست کودتا موجبات خوشحالی و سرور نیروهای راست و افراطی و نگرانی نیروهای دمکرات و چپ را برانگیخته و تشدید کرده است.

www.iran-archive.com

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت): درباره وقایع اخیر شوروی

روز گذشته در اتحاد شوروی کمیته ای مرکب از سران ارتش، کمیته امنیت دولتی (کا.گ.ب) و سیاستمداران محافظه کار، با برکنار کردن گارباچف رئیس جمهور این کشور از مقام خود و اعلام وضعیت فوق العاده، بحران جامعه شوروی را وارد مرحله تازه ای کرد. کمیته مذکور با تسخیر رسانه های گروهی، استقرار قوای مسلح در پایتخت و شهرهای بزرگ و برقراری سانسور، آزادیهای دموکراتیک را معلق نموده، انجام تظاهرات و اقدامات اعتراضی از سوی مردم را ممنوع اعلام کرده است.

جامعه شوروی در تلاش برای رهایی از بحران و عوارض استبداد فراگیر، با دشواری های عظیمی روبروست و مردم این کشور بزرگ همسایه ما در مسیر دستیابی به دموکراسی تجارب رنجباری را پشت سر می گذارند.

در سال های اخیر مقاومت محافظه کاران، کندی آهنگ اصلاحاتی که تحقق آن ها همواره خواست عمومی مردم شوروی بود، همچنین اقدامات افراطی و غیر دموکراتیک بخشی از نیروهای موسوم به اصلاح طلبان رادیکال به تشدید بحران منجر گردید. توسل محافظه کاران به نیروهای مسلح که به بهانه مقابله با بحران صورت گرفته اقدامی است علیه دموکراسی. این عمل در خدمت تشدید بحران و تقویت گرایش های افراطی و همچنین شوینیستی در جامعه شوروی قرار خواهد گرفت.

مردم شوروی که طالب دموکراسی و حضور موثر در تعیین سرنوشت کشور خویش اند به مقاومت در مقابل کسانی که ارتش را برای مقابله با شهروندان به خیابان ها آورده اند، برخاسته اند؛ و اینک بیم آن می رود که تقابل ارتش با مردم جامعه شوروی را با فجایع غم انگیز تری روبرو کند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) توسل به قوای ارتش به منظور حل و فصل مسائل سیاسی را قویا محکوم می کند. ما از مقاومت مردم و نیروهای دموکراتیک در مقابل هر جریانی که در برابر رای و اراده مردم به زور متوسل شود پشتیبانی کرده، آرزو می کنیم که مردم شوروی بتوانند در مبارزه در راه دموکراسی، عدالت و قانونیت بر جریانات محافظه کاری که به قهر علیه مردم متوسل میشوند، پیروز گردند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بیستم اوت ۱۹۹۱

پس از اطلاع از وقوع کودتا در اتحاد شوروی، در شرایطی که دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در جریان بود، کنگره از شورای مرکزی سازمان خواست تا با انتشار اطلاعیه ای مواضع خود را دال بر محکومیت کودتا، منتشر کند. متن اعلامیه صادر شده توسط شورای مرکزی بلافاصله در اختیار بسیاری از نشریات و رادیوهای فارسی زبان قرار داده شد. به علت عدم انتشار نشریه کار اینک این اعلامیه با تاخیر در کار به چاپ می رسد:

متن استعفای گارباچف از دبیر کلی حزب کمونیست

میخائیل گارباچف روز ۲۴ اوت استعفای خود از مقام دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ح.ک.ا.ش.) را اعلام کرد. متن استعفانامه گارباچف چنین است:

''دبیرخانه و دفتر سیاسی ح.ک.ا.ش. علیه کودتا موضع نگرفتند. کمیته مرکزی نتوانست موضع قاطعی در محکومیت کودتا و مقاومت در برابر آن اتخاذ کند. کمیته مرکزی، کمونیست ها را به مبارزه برای دفاع از قانونیت فرانخواند. در میان توطئه گران، اعضای رهبری حزب نیز بودند. تعدادی از کمیته های حزبی ورسانه های گروهی، از اعمال جنایتکاران سیاسی حمایت کردند. این امر، میلیون ها کمونیست را دچار وضعیت متناقضی کرد.

بسیاری از اعضای حزب، همکاری با توطئه گران را رد کردند، کودتا را محکوم کرده در مبارزه علیه آن شرکت جستند. هیچ کس حق ندارد همه کمونیست ها را بدون استثنا متهم کند. و من به عنوان رئیس جمهور، وظیفه خود می دانم که از آنها در برابر اتهامات بی اساس دفاع کنم. در این شرایط، کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. باید تصمیم دشوار، اما صادقانه ای درباره انحلال خود اتخاذ کند. سرنوشت سازمان های حزبی در جمهوری ها ومناطق، باید توسط خود آنها تعیین شود.

من دیگر ادامه انجام وظایف دبیر کل ح.ک.ا.ش. را برای خود امکان پذیر نمی دانم و اختیارات مربوطه را پس می دهم. به نظر من کمونیست های دمکرات که هنوز به نظام قانونی و به مشی نوسازی جامعه اعتقاد دارند، طرفدار تاسیس حزب بر مبنایی نوین اند. حزب، به اتفاق همه نیروهای ترقیخواه قادر خواهد بود فعالانه برای ادامه تحول دمکراتیک بنیادین به نفع زحمتکشان مبارزه کند.''

توضیح

نامه زیر از طرف رفیق بهزاد کریمی به شورای سردبیری نشریه نوشته شده و در آن اشتباهات متعدد چاپی در دو مطلب درج شده از ایشان قید شده است. ضمن پوزش از خوانندگان به در ج نامه و تصحیحات مربوطه می پردازیم.

به شورای سردبیری محترم نشریه کار!

ضمن تقدیر از زحمات شما برای انتشار نشریه کار، باید بر وجود اشتباهات چاپی متاسفانه بحد وفور در نشریه اشاره کنم. میخواهم امیدوار باشم که این نقیصه و ضعف جدی در نشریه کار هرچه زودتر برطرف شود و خوانندگان یگانگی بیشتری با نشریه و مطالب منتشره در آن احساس کنند.

نظر بر اینکه دو مطلب تحریر شده از سوی اینجانب در شماره های ۱۷ و ۱۸ نشریه کار، حاوی اشتباهات عدیده چاپی است و تصحیح آنها بزای دوستانی که بهر دلیل قصد استفاده و یا نقد و بررسی این دو نوشته را داشته باشند ضروری است، لذا تقاضا دارم تصحیحات زیرین عینا در نشریه چاپ شود

:نمطلب با عنوان ''از نامه های میرزا فتحعلی آخوندزاده'' مندرج در نشریه شماره ۱۷ کار

۱) مقدمه ای بر نامه های میرزا فتحعلی آخوند زاده بجای ''از نامه های...'' در عنوان نوشته شود.

۲) دوست بجای ''دست'' در سطر ۱۰ از ستون اول.

۳) تجدد در ایران بجای ''تجدد ایران'' در سطر ۵ از آخر ستون اول.

۴) یاکوف آلکسیویچ بجای ''یاکوف آلکیویچ'' در سطر ۵ ستون دوم.

۵) صدخطابه کمال الدوله بجای ''صدخطابه به کمال الدوله'' در سطر ۹ از آخر ستون سوم.

۶) حذف پرانتز در سطور ۲۵ و ۲۶ ستون چهارم.

۷) واردسازد بجای ''وارد'' در سطر ۳۹ ستون چهارم.

۸) آته ائیست بجای ''آته میت'' در سطر ۱۳ از آخر ستون چهارم.

۹) خودشان بجای ''خودستان'' در سطر ۶ از آخر ستون چهارم.

۱۰) در خود هستی بجای ''و خود هستی'' در سطر ۵ ستون پنجم.

۱۱) مطلقا بجای ''مطلق'' در سطر ۲۰ ستون پنجم.

۱۲) موهومات بجای ''مرهومات'' در سطر ۲۹ ستون پنجم.

۱۳) پانته ایسم بجای ''پاسته ایسم'' در سطر ۳۶ ستون پنجم.

۱۴) نان خورهای بجای ''نان خوارهای'' در سطر ۳۸ ستون پنجم.

۱۵) مثبت بجای ''مست'' در سطر ۱۴ از آخر ستون پنجم.

۱۶) جنگ هفتادو دو ملت همه را عذر بنه بجای ''...را عذر بنه'' در سطر اول ستون ششم.

۱۷) ''زمینه اصلی بجای ''اصلی'' در سطر ۲۱ ستون ششم.

۱۸) و فراموشی در قید نام بنده بعنوان نگارنده نوشته.

:نمطلب با عنوان در بارد ''خط مشی انتخابات آزاد'' مندرج در نشریه شماره ۱۸ کار

۱) عبارت ...منظورشان از ''سیاست های جدید دول بزرگ'' چیست؟ در سطر ۴ از آخر ستون دوم جا افتاده است.

۲) مشی سیاسی بجای ''مشی سیایی'' در سطر ۳ از آخر ستون دوم.

۳) بی آنکه بجای ''یاآنکه'' در سطر ۲۸ ستون سوم.

۴) دوفاکتو بجای ''دوفاکتور'' در سطر ۳۵ ستون سوم.

۵) سوی بجای ''سی'' در سطر ۴۵ ستون سوم.

۶) دوام بجای ''دام'' در سطر ۱۴ از آخر ستون سوم.

۷) نیزیکی ''نیزیکی'' در سطر ۱۳ ستون چهارم.

۸) عبارت ...تشریح شده اند، مجددا تکرار شود. در سطر ۲۹ ستون چهارم جا افتاده است.

۹) و پیشرفت بجای ''پیشرفت'' در سطر ۳۳ ستون چهارم.

۱۰) عبارت ... که چه بسا زمامداران ''استحاله ناپذیر'' از طریق مبارزه مسالمت آمیز برکن شده اند

بقیه در صفحه ۱۵

مصاحبه اشپیگل با والنتین فالین

والنتین فالین در کنگره بیست و هشتم حزب کمونیست اتحاد شوروی (ح.ک.ا.ش.) به سمت دبیری کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. هفته‌نامه آلمانی اشپیگل مصاحبه‌ای با فالین پیرامون کودتای نافرجام اخیر و مواضع ح.ک.ا.ش. در قبال آن به چاپ رساند که ترجمه آن را درج می‌کنیم.

* * *

اشپیگل: والنتین میخائیلویچ، این نخستین بار است که ما برای دیدن شما از ورودی پشت ساختمان می‌آییم. ورودی جلو را با نرده بسته‌اند. چه اتفاقی افتاده است؟

فالین: این برای من هم تازگی دارد. تا دیروز نرده‌ها نبودند. به نظر می‌رسد اینها تدابیر احتیاطی است، زیرا دیروز در اینجا تظاهراتی برگزار شد که با درگیری‌هایی همراه بود. من چنین فرض می‌کنم که این تدابیر، موقتی باشد.

اشپیگل: تا دیروز از این ساختمان، مجسمه فلیکس دزرژینسکی رئیس پلیس مخفی لنین دیده می‌شد. دیشب این مجسمه را بزیر کشیدند. آیا در مسکو جای چیزی خالی است؟

فالین: البته. جای بسیاری چیزهای گذشته، خالی است. یک مسئله دیگر، این است که محو آثار دوران گذشته هنگام تحولات سیاسی با سنت کشورهای متمدن وفق میدهد یانه.

اشپیگل: روی دیوارهای این ساختمان نوشته‌اند: ''ح.ک.ا.ش. را به محاکمه بکشید.'' آیا انتقام‌گیری از حزب کمونیست فرا می‌رسد.

فالین: ظرف یک سال و نیم گذشته ما در اینجا شاهد موجی از کمونیسم‌ستیزی بوده‌ایم که گسترده‌تر از همه‌جاست. در لنین‌گراد یک عضو انجمن شهر حتی گفته است: ''اگر همه ۱۹ میلیون کمونیست را تیرباران کنیم، هیچ‌کس برافروخته نخواهد شد.'' در آن زمان هنوز ۱۹ میلیون نفر عضو حزب بودند.

اشپیگل: اما اگر اکنون باریس یلتسین مردنیرومند جدید اتحاد شوروی حزب کمونیست را طی یک فرمان منحل کند چه میشود؟

فالین: این امر طبق قانون فقط زمانی ممکن است که یک حزب، قانون اساسی یا قوانین موجود را نقض کند. قانون اساسی ما و بیانیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، به صراحت حق شهروندان در تشکیل احزاب و سازمان‌ها را به رسمیت می‌شناسند. اگر این حقوق نقض شود، این بدان معنی است که ما مانند گذشته با دولت مبتنی بر قانون فاصله زیادی داریم.

اشپیگل: حزب، از آن رو خشم مردم را برانگیخت که به مدتی طولانی در قبال کودتا سکوت اختیار کرد. این را مردم بدین سادگی فراموش نمی‌کنند.

فالین: لطفا مردم را با برخی سیاستمداران که مدعی نمایندگی مردم‌اند، اشتباه نکنید. اما درباره اصل مطلب: حزب، ربطی به این کودتا نداشت. فقط یک عضو دفتر سیاسی، اولگ شنین، راسا و بدون نمایندگی از سوی دفتر سیاسی یا دبیرخانه کمیته مرکزی به توطئه‌گران پیوست. دبیرخانه کمیته مرکزی از شنین پرسید که چه اتفاقی افتاده است و امروز یا فردا چه خواهد شد. اما شنین پاسخ این پرسش را نداد. حزب با سایر کودتاچیان هیچ تماسی نداشت.

اشپیگل: اما آیا این عجیب نیست که دبیرکل حزب و رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ا.ج.ش.س.) به لحاظ سیاسی نه توسط حزب، بلکه توسط فردی نجات یافت که از حزب استعفا داده است؟

فالین: آری، بدیهی است که این امر به نوعی حیرت‌آور است.

اشپیگل: آیا این امر نشانه یاس نیست؟

فالین: من با این گفته شما مخالفت نمی‌ورزم. اما علت این امر این است که اخیرا تماس میان دبیرکل و حزب ضعیف شده بود. دیگر تماس منظمی برای اینکه رهبر ما بتواند امیدها، تمایلات و خواست‌های خود را به‌طور مستقیم به افرادی در حزب که به کمک آنها نیاز داشت و می‌دانست که به‌او پشت نمی‌کنند، برساند، وجود نداشت.

اشپیگل: دبیرخانه کمیته مرکزی چه کرد؟

فالین: دبیرخانه تقریبا این موضع را داشت: تا وقتی نمی‌دانیم چه شده است نمی‌توانیم موضع قطعی بگیریم.

اشپیگل: آیا موضع دبیرخانه نمی‌باید این میبود که صرفنظر از اینکه چه شده است، نباید اجازه داد علیه دبیرکل ح.ک.ا.ش. کودتا شود؟

فالین: بدیهی است که از نظر ما دبیرکل، همچنان دبیر کل بود. ما در بیانیه خود بر این امر تاکید کردیم. ما به مثابه حزب او را از وظایف خود معاف نکردیم. اما ما موضع او را نمی‌دانستیم. بنابراین، ایواشکو معاون دبیرکل را مامور کردیم از گارباچف بپرسد نظرش درباره مقررات فوق‌العاده چیست و آیا به معاون رئیس جمهور اختیار داده است که وظایف رئیس جمهور را موقتا بر عهده بگیرد یا نه.

از این رو ایواشکو از گنادی یانایف خواست او را با یک هواپیمای ویژه نزد گارباچف بفرستد. پاسخ، منفی بود.

اشپیگل: کودتاچیان چه دلیلی برای پاسخ منفی خود آوردند؟

فالین: آنها گفتند لازم نیست ایواشکو با گارباچف ملاقات کند زیرا مسئله، مربوط به دولت است و نه حزب. خواست دبیرخانه بر دیدار فوری ایواشکو با میخائیل گارباچف فورا منتشر شد تا موضع حزب برای همه روشن شود.

اشپیگل: این از حزب. تا آنجا که به ارتش مربوط میشود، آیا ارتش از این رو از کودتاچیان پیروی نکرد که آنها تا آن حد غیرمصمم و غیرماجرانه عمل کردند، یا اینکه موضع ارتش بود که کودتاچیان را چنان غیرمصمم کرد؟

فالین: میدانید، وقتی من به‌آن روزها برمیگردم، باید بگویم که نظر به خطری که وجود داشت و عواقبی که بدنبال آورد، این حادثه یک تراژدی بود. اما اجرای آن، یک نمایش ارزان آماتوری بیش نبود.

اشپیگل: رهبر نکری کودتا از زمره هشت عضو کمیته وضعیت فوق‌العاده بود یا خارج از جمع آنها؟

فالین: حتما بین خود آنها بود. اما من نمیخواهم در ابراز حدس و گمان‌های مختلف درباره اینکه چه کسی بود، شرکت کنم.

اشپیگل: آیا شما میتوانید افکار کودتاچیان را درک کنید؟

فالین: باید وضعیت کشور را، بحران اقتصادی و ناامنی حقوقی را در نظر گرفت. جو در میان مردم بسیار متشنج است. مردم از رئیس جمهور ناراضی‌اند اما هنگام کودتا، مردم دچار این نگرانی بزرگ شدند که موج جدیدی از استالینیسم ممکن است فرارسد. و این نگرانی، در نهایت مهمترین نکته بود.

اشپیگل: ادوارد شواردنادزه در مورد کودتا، احتمال نگران کننده‌ای را بر سر زبان‌ها آورده است. او می‌گوید دبیرکل حزب احتمالا نه تنها قربانی، بلکه عامل کودتا نیز بوده و کل جریان را صحنه‌سازی کرده است. آیا این ادعا به همان اندازه که به‌نظر می‌رسد عجیب و غریب است؟

فالین: مادر گفتگوهای خود هنوز بقدر کافی درباره تز شواردنادزه بحث نکرده‌ایم. اما نشانه‌های عینی وجود داشت که دبیرکل، به کمک پزشکی نیاز پیدا کرده است. حقایق پراکنده، احتمالا بهانه برداشت‌های مختلف را به‌دست داده است. اما تکرار می‌کنم: آنگونه که شواردنادزه مسئله را طرح کرده و گفته‌است که این، توطئه‌ای بود که در آن، تقسیم کار کرده بودند و...

اشپیگل: ...در آن، قربانی در عین حال نقش عامل کودتا را ایفا کرد...

فالین: ... اینگونه مسئله را مورد بحث قرار نداده‌ایم. در آن هنگام بسیاری از مسائل برای ما بی‌جواب مانده بود: نظر دبیرکل چیست؟ امروز چه اتفاقی افتاده است و این اتفاق چرا دیروز یا پریروز به‌وقوع نپیوست؟ ما فکر می‌کردیم که اول باید حقایق روشن شود و بعد نتیجه‌گیری کنیم.

اشپیگل: آیا گارباچف بدین خاطر که اکثر کسانی را که به او خیانت کردند، خود برگزیده بود، در مسئولیت کودتا سهیم نیست؟

فالین: این سئوال به‌طور غیرمستقیم به شخصیت میخائیل گارباچف مربوط می‌شود که برای او احترام زیادی قائلم. متاسفانه بسیاری از انسان‌های مستعد، شخصیت متناقضی دارند. آنها اگر یک بار به کسی اعتماد کنند، دیگر کنترل نمی‌کنند که این اعتماد درست است یا نه، و به‌فرد مورد اعتماد، بیش از حد اختیار می‌دهند.

اشپیگل: چرا دبیر کل اجازه داد که دوست قدیمی‌اش الکساندر یاکولف از سوی کمیسیون تفتیش حزب مورد تهدید اخراج قرار گیرد و از این رو حزب را خود ترک کند؟

فالین: این برای من تجربه شخصی بسیار غم‌انگیزی بود. من مدتهاست که الکساندر نیکلایویچ را میشناسم و با او همکاری بسیاری داشته‌ام، از جمله در سیاست خارجی. او درباره خود چنین میگوید که مانند مشت زنی است که نمی‌تواند ضربه را بی‌جواب بگذارد. اگر کسی متعرض او شود، واکنشی احساسی نشان میدهد، احساس می‌کند که همه او را ترک کرده‌اند، حتی رئیس جمهور.

اشپیگل: چرا دبیر کل به کمیسیون تفتیش حزب نگفت که نباید با یاکولف چنین رفتاری داشته باشد؟

فالین: زیرا کمیسیون تفتیش، تابع دبیر کل نیست. این کمیسیون علیه‌شواردنادزه نیز به‌گونه‌ای مشابه اقدام کرد. یاکولف، دومین مورد تصمیم‌گیری مستقل این کمیسیون بود.

اشپیگل: یاکولف به‌ما گفت اکنون باید هر عضو حزب کمونیست از خود بپرسد که می‌تواند در این حزب بماند یا نه. اما گارباچف بار دیگر گفته است که کماکان معتقد به‌اصلاح‌پذیری حزب است. نظر شما چیست؟

فالین: پلنوم آوریل ۱۹۹۱ کمیته مرکزی را حتما باید دارید. در آن پلنوم، گارباچف تهدید به استعفا کرد. روز بعد او بطور خصوصی به‌من گفت: ''والنتین، دیروز چه روز سختی را گذراندیم.'' پاسخ من این بود: ''میخائیل سرگیویچ، هیچ چیز بد، عاری از نکات مثبت نیست.'' برای نخستین بار پس از مرگ لنین، موضوع دبیر کل دیگر تابو نیست. من این را نشانه‌ای واقعی از این امر می‌دانم که حزب در حال تحول یافتن است.

اشپیگل: پس شما خوش‌بینید؟

فالین: نه، من خوش‌بین نیستم، بلکه در حال حاضر حتی بسیار بدبینم، مثلا وقتی می‌بینم چگونه تلاش می‌شود که حزب را به کودتا ربط دهند. این تلاش‌ها آنقدر گسترده است که من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم فردا چه اتفاقی رخ خواهد داد. اما اگر به‌این حزب امکان ندهند که به یک حزب دمکراتیک تبدیل شود، این یک تراژدی خواهد بود.

اشپیگل: حزب مدت‌ها فرصت داشت که دمکراتیک شود.

فالین: شما قطعا اذعان می‌کنید که بسیاری چیزها عوض شده است. روند اصلاحات توسط افرادی از حزب آغاز و پیش‌برده شد.

اشپیگل: آیا شما پس از این نتیجه کودتا از این هراس ندارید که یلتسین، قهرمان نیرو یافته مردم، پا را از حد خود فراتر بگذارد؟

فالین: یلتسین در این هفته نقش بسیار مثبتی داشت. اگر چه من با او اختلافات زیادی دارم، باید این را بگویم، یلتسین در به‌شکست نشاندن کودتا نقش مهمی داشت.

اشپیگل: آیا با این فرمولبندی نیز موافقید که یلتسین عامل تعیین کننده در شکست کودتا بود؟

فالین: آری، البته. یلتسین مستحق سپاسگزاری حزبی نیز که آن را ترک کرد، هست.

(این مصاحبه پیش از ممنوع شدن فعالیت حزب کمونیست توسط یلتسین و استعفای گارباچف از دبیرکلی حزب صورت گرفته است ـ کار)

گرجستان ناآرام است

در گرجستان جنگ قدرت میان اپوزیسیون و سویاد گامزاخوردیا رئیس جمهوری ادامه دارد. تعداد زیادی از طرفداران اپوزیسیون در خیابانهای اطراف مقر پارلمان و دولت گرجستان چادر زده‌اند. دو هزار تن از نیروهای دولت گرجستان از این ساختمانها محافظت می‌کنند. مخالفان دولت اعلام کرده‌اند کماکان به تظاهرات هر روزه خود برای تاکید بر خواست کناره گیری رئیس جمهوری گرجستان ادامه خواهند داد. سنگرسازی مخالفان در مرکز شهر تفلیس پایتخت گرجستان، رفت و آمد را در این منطقه مختل کرده است.

در فاصله بیست متری مقر دولت، سلطنت طلبان مستقر شده‌اند. در کنار آنها، طرفداران حزب ناسیونال دمکرات به رهبری جبا چانتوریا و کمی دورتر، طرفداران حزب استقلال گرجستان چادر زده‌اند. هر سه گروه، متحدا علیه گامزا خوردیا مبارزه می‌کنند و او را متهم کرده‌اند که دستور حمله خشونت آمیز به تظاهرات دوم سپتامبر را داده است. این تظاهرات در اعتراض به موضع رئیس جمهوری گرجستان هنگام کودتای نافرجام در مسکو صورت گرفت. از گامزا خوردیا این گفته شهرت یافته است که ''اول استقلال، بعد دمکراسی''.

چانتوریا رهبر حزب استقلال گرجستان که قبلا از گامزا خوردیا حمایت می‌کرد، اظهار داشت اوضاع در تفلیس مانند شرایط مسکو پس از وقوع کودتاست. وی گفت: ''این یک انقلاب دمکراتیک است. ما می‌خواهیم گامزا خوردیا کنار برود اما قصد داریم با وسایل قانونی به این هدف دست یابیم''. حزب استقلال و حزب ناسیونال دمکرات، در ''کنگره ملی گرجستان'' که یک ائتلاف اپوزیسیون این جمهوری است، عضویت دارند. این ائتلاف، انتخابات ریاست جمهوری در ماه مه سال جاری را تحریم کرد. برخی روشنفکران گرجستان، هفته گذشته به تظاهرات علیه گامزا خوردیا پیوستند.

ایراکلی زرتلی رهبر حزب ناسیونال دمکرات گفت: ''ما اگر می‌توانستیم در مطبوعات یا تلویزیون سخن بگوییم، نیازی به این گردهمایی‌ها نداشتیم. اما اکنون این تظاهرات تنها ابزار ما برای رساندن مواضع خود به مردم است.'' در تظاهرات همه روزه اپوزیسیون، ده تا پانزده هزار نفر شرکت می‌کنند.

رهبران اپوزیسیون گرجستان امیدوارند گامزا خوردیا را ظرف چند روز وادار به استعفا کنند. در حال حاضر رئیس جمهوری گرجستان از اختیارات فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تنها با رای دو سوم نمایندگان پارلمان، می‌توان رئیس جمهوری را به اتهام خیانت برکنار کرد. گامزا خوردیا اعلام کرده است مخالفان علیه امنیت کشور اقدام کرده‌اند. بدین ترتیب معلوم نیست که نمایندگان اپوزیسیون بتوانند در اجلاس بعدی پارلمان گرجستان شرکت کنند. علاوه بر این، فراخواندن نشست مجلس نمایندگان در اختیار رئیس جمهوری است. گامزا خوردیا اجلاس پارلمان را که قرار بود هفته گذشته تشکیل شود، به تعویق افکنده است.

بخشی از گارد ملی گرجستان، از جمله تنگیس کتوانی فرمانده این نیرو، به گفته منابع اپوزیسیون از اطاعت از گامزا خوردیا سرپیچی کرده‌اند. رهبر حزب ناسیونال دمکرات گفت تعدادی از واحدهای گارد ملی اجرای دستور بازگشت به پادگانها در حومه تفلیس را متوقف کرده‌اند. این واحدها می‌گویند که در جنگ قدرت بیطرفند اما می‌خواهند از حق تظاهرات دفاع کنند. گامزا خوردیا به گارد ملی دستور بازگشت به پادگانها را داده است اما به گزارش یک خبرنگار، تنها بخشی از این نیرو، از این دستور پیروی کرده است. گارد ملی گرجستان متشکل از چهار هزار نفر است. به گزارش اپوزیسیون، تنگیس سیگوا نخست وزیر پیشین گرجستان که اخیرا از سوی گامزا خوردیا برکنار شد، نزد واحدهای گارد ملی در نزدیکی پایتخت به سر می‌برد.

خبرگزاری تاس گزارش داد واحدهایی از گارد ملی در حومه تفلیس مستقرند و گامزا خوردیا از مذاکره با نمایندگان آنها تحت این عنوان که آنها ''اشرار'' و ''دشمنان گرجستان'' اند، خودداری می‌کند. گامزا خوردیا مدعی است که مخالفان او ''عوامل کرملین'' اند و با ادوارد شواردنادزه وزیر خارجه پیشین شوروی تماس دارند.

توضیح

از صفحه ۱۴

و چه بسا قدرتمندان ''استحاله پذیر از طریق قمر ''استحاله'' یافته‌اند! بعلاوه بحث روی چند و چون موضوع ''استحاله'' بحث ناوارد و نازلی است و نباید وارد آن شد. خوشبختی بزرگی نصیب مردم ایران خواهد شد اگر همین زمامداران، ''استحاله'' بپذیرند و سر عقل بیایند و ...در سطور ۴۸ و ۴۹ ستون چهارم جا افتاده است.

۱۱) عبارت ...از مقاله تنها چند یادآوری ضروری میدانم. در سطور ۴۸ و ۴۹ ستون پنجم جا افتاده است.

۱۲) در بجای ''از'' در سطر ۲۹ ستون پنجم.

۱۳) عبارت ...و مصالحه رژیم با اپوزیسیون منوط بیکند. بجای ''مصالحه رژیم با'' در سطر ۸ از آخر ستون پنجم.

۱۴) عبارت ... نیروی راهگشای دموکراسی و آلترناتیو دموکراتیک را پدید آورند بدون تردید وجود دارد. مشاهدات دقیقی است، ولی چرا پدیداری چنین نیرویی به گشایش فضای سیاسی منوط میشود؟ در سطور ۲۰ و ۲۱ ستون ششم جا افتاده است.

۱۵) جدا بجای ''حاد'' در سطر ۲۸ ستون ششم.

۱۶) ...هرچه بیشتر متکی بر شعور... بجای ''هرچه بیشتر بر شعور'' در سطر پنجم از آخر ستون ششم.

باسلام و احترام

بهزاد کریمی

اول سپتامبر ۱۹۹۱

www.iran-archive.com

شوروی استقلال جمهوری‌های بالتیک را به رسمیت شناخت

شورای دولتی اتحاد شوروی که از سوی کنگره نمایندگان خلق، مامور اداره کشور تابرگزاری انتخابات شده است، در نخستین نشست خود، استقلال و حاکمیت جمهوری‌های بالتیک را به رسمیت شناخت. در شورای دولتی شوروی، رهبران جمهوری‌های این کشور نقش اصلی را بر عهده دارند.

بدنبال کودتای نافرجام در مسکو، جمهوری روسیه اعلام کرد که استونی، لتونی و لیتوانی را به عنوان کشورهای مستقل به رسمیت می‌شناسد. بلافاصله پس از این اقدام جمهوری روسیه، کشورهای اروپای غربی و پس از مدتی آمریکا سه جمهوری مزبور را به رسمیت شناختند. شناسایی این جمهوری‌ها از سوی تعداد فزاینده‌ای از کشورها، سرانجام رهبری دولت شوروی را واداشت که استقلال سه کشور بالتیک را که در سال ۱۹۴۰ ضمیمه خاک شوروی شده بودند، بپذیرد.

یکی از نخستین اقدامات دولت لتونی پس از کسب استقلال، ممنوع کردن حزب کمونیست و سازمان‌های وابسته بدان بود. اواخر اوت، پارلمان لتونی در ریگا پایتخت این کشور طی مصوبه‌ای فعالیت حزب کمونیست را به حالت تعلیق در آورد، و سپس روز یازده سپتامبر (۲۰ شهریور) پارلمان لتونی این تعلیق را به سطح ممنوعیت دائمی حزب کمونیست ارتقاداد. پارلمان لتونی کمونیست‌ها را متهم کرد که از کودتای نافرجام در مسکو در ماه اوت و اعمال قهر ارتش شوروی در لتونی در ژانویه سال جاری حمایت کرده‌اند.

در میان سازمانهایی که همراه حزب کمونیست در لتونی ممنوع شدند، سازمان جوانان کامسامول، یک گروه اپوزیسیون متشکل از روسها واتحادیه‌های سربازان جنگ جهانی دوم دیده می‌شوند. دولت لتونی می‌خواهد اموال این سازمان‌ها را ضبط کند. به گزارش رادیوی روسیه، قرار است آلفرد روبیکس رهبر حزب کمونیست لتونی به اتهام توطئه برای کسب قدرت در لتونی محاکمه شود. خطر اعدام، روبیکس را تهدید می‌کند.

در لیتوانی، اتحادیه اقلیت لهستانی ساکن این کشور از دولت لهستان خواست در اختلاف با دولت لیتوانی از لهستانی‌ها حمایت کند. به گزارش خبرگزاری لهستان، هفته گذشته صدها لهستانی ساکن منطقه خودمختار سولژنیکی واقع در جنوب ویلینوس پایتخت لیتوانی در اعتراض به لغو خودمختاری این منطقه در برابر پارلمان لیتوانی دست به تظاهرات زدند. توجیه مقامات لیتوانی برای لغو خودمختاری لهستانی‌ها این است که گویا نشانه‌هایی از حمایت رهبران اتحادیه لهستانیها از کودتای نافرجام در مسکو در دست است.

در لیتوانی نزدیک به ۲۵۰ هزار لهستانی زندگی می‌کنند. تقریبا نیمی از آنها ساکن ویلینوس‌اند. این شهر پیش از جنگ جهانی دوم متعلق به لهستان بود.

در یک بیانیه، هشت نماینده فراکسیون لهستانی در پارلمان ویلینوس آمده است اقلیت لهستانی در لیتوانی در ترس و وحشت به سر می‌برند. در مقابل، نمایندگی لیتوانی در ورشو مدعی شد که این نمایندگان در گذشته از کمونیست‌های طرفدار مسکو حمایت کرده‌اند و کماکان با دولت لیتوانی مخالفت می‌ورزند. وزارت خارجه لهستان از اظهار نظر پیرامون این مسئله خودداری کرد.

پارلمان جمهوری تاجیکستان شوروی روز دوشنبه ۹ سپتامبر (۱۸ شهریور) طی یک اجلاس ویژه، استقلال این جمهوری را اعلام کرد. اکثریت نمایندگان پارلمان، تصویب کردند که تاجیکستان "یک دولت مستقل، دمکراتیک و مبتنی بر قانون" است. تاجیکستان، یازدهمین جمهوری شوروی است که استقلال خود را اعلام می‌کند.

پافشاری شواردنادزه براتهامات خود علیه گارباچف

ادوارد شواردنادزه وزیر خارجه اسبق شوروی بار دیگر انتقاد خود از رفتار گارباچف رئیس جمهوری شوروی در آستانه کودتای ۱۹ اوت را تکرار کرد. وی در مصاحبه‌ای با یک نشریه چاپ مسکو خواهان محاکمه علنی کودتاچیان شد و گفت حتی اگر در این محاکمه "چیزهایی شنیده شود که میخائیل گارباچف رئیس جمهوری را در مظان اتهام قرار دهد"، دادگاه باید علنی باشد.

شواردنادزه در عین حال گفت که مطمئن است گارباچف از تدارک کودتا خبر نداشته، بلکه "نوعی قدرت در سایه" در پشت سر او فعال بوده است. وزیر خارجه پیشین شوروی در عین حال اظهار داشت رئیس جمهوری تا حدی مسئول وقایعی است که رخ داد، و زندانی شدن او در شبه جزیره کریمه، او را از اتهامات تبرئه نمی‌کند.

شواردنادزه در دسامبر ۱۹۹۰ اعلام کرد که خطر دیکتاتوری شوروی را تهدید میکند و از مقام خود کناره گرفت. اندکی پس از وقوع کودتا در مسکو، شواردنادزه گارباچف را متهم کرد که با ترک مسکو و گذراندن مرخصی در کریمه در شرایط موجود، دست کم دچار سهل انگاری شده است. شواردنادزه میگوید که این گفته گارباچف که رهبران کودتا، فرستادگانی نزد او اعزام کردند، این سوال را مطرح می‌کند که کودتاچیان می‌خواسته‌اند درباره چه موضوع با گارباچف مذاکره کنند.

به گزارش دادستانی جمهوری روسیه که مامور تنظیم کیفر خواست علیه رهبران کودتاست، ده نفر از چهارده نفری که به اتهام رهبری کودتا بازداشت شده‌اند، خود را بی‌گناه می‌دانند. به گفته یک سخنگوی دادستانی، تنها یکی از متهمان خود را در همه موارد اتهام، از جمله خیانت به کشور، مقصر دانسته است. تلویزیون مسکو گزارش داد که این فرد، دیمتری یازوف وزیر دفاع پیشین است. سخنگوی دادستانی افزود سه متهم دیگر، برخی موارد اتهام را پذیرفته‌اند اما در اکثر موارد خود را بی‌گناه می‌دانند.

یکی از متهمانی که همه اتهامات را رد کرده است، آناتولی لوکیانف رئیس پیشین پارلمان شوروی و از نزدیکان چندین ساله گارباچف است. برخی لوکیانف را متهم می‌کنند که در پشت پرده، کودتا را رهبری کرده است. وکیل مدافع لوکیانف گفت این سیاستمدار ۶۱ ساله دچار بیماری سختی شده و به بیمارستان زندان انتقال یافته است.

سخنگوی دادستانی روسیه گفت گارباچف در تحقیقات حکم شاهد را دارد و مانند هر شهروند دیگر، موظف به ادای شهادت است. این سخنگو افزود هنوز موعدی برای بازپرسی از گارباچف تعیین نشده است.

مقدونیه نیز خواهان استقلال است

مردم جمهوری مقدونیه یوگسلاوی طی یک رفراندوم با اکثریت نیرومندی خواهان استقلال جمهوری خود از یوگسلاوی شدند. بدنبال برگزاری این رفراندوم در روز هشت سپتامبر (۱۷ شهریور) در اسکوپیه پایتخت مقدونیه اعلام شد که ۷۴ درصد از ۱/۳ میلیون نفر واجدین شرایط در رای‌گیری به سود استقلال جمهوری مقدونیه رای داده‌اند. این گزارش حاکی است ۷۵ درصد از واجدین شرایط در رای گیری شرکت کرده‌اند. بر خلاف کرواسی و اسلوونی، مقدونیه نه خواهان جدایی فوری از یوگسلاوی، بلکه خواستار مذاکرات در باره تبدیل دولت کثیرالمله یوگسلاوی به یک اتحادیه داوطلبانه کشورهای مستقل است

نتایج رفراندوم در مقدونیه نشان می‌دهد که تقریبا همه شرکت کنندگان در رفراندوم به نفع استقلال جمهوری مقدونیه رای داده‌اند. اقلیت آلبانیایی ساکن مقدونیه که در حدود سی درصد جمعیت مقدونیه واقع در جنوب یوگسلاوی را تشکیل می‌دهد، از سوی رهبران خود به تحریم رفراندوم دعوت شده بود.

قرار است پارلمان مقدونیه ظرف روزهای آتی بر نتیجه رفراندوم با اعلام رسمی استقلال صحه بگذارد. اسکوپیه پایتخت مقدونیه شامگاه روز رفراندوم شاهد ابراز شادمانی هزاران تن از طرفداران استقلال مقدونیه بود.

علیرغم تشکیل کنفرانس صلح یوگسلاوی در لاهه، در هفته‌های اخیر درگیری میان نیروهای کروات و صرب در دهها شهر و روستای کرواسی ادامه یافت.

در نتیجه نبردهای هفته گذشته، یک پل ارتباطی که تقریبا راه اتصال جمهوری کرواسی به بخش اعظم سواحل آن در کرانه دریای آدریاتیک است، بسته شد. مطبوعات غربی گزارش دادند بسته شدن این پل در پی حمله شبه نظامیان صرب برای جداکردن سواحل کرواسی از مابقی خاک آن صورت گرفت.

جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا که هفته گذشته برای شرکت در کنفرانس حقوق بشر در چارچوب کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به مسکو رفت، در پایتخت شوروی در مورد یوگسلاوی هشدار داد: "ما به آنهایی که در تهدید و اعمال قهر پافشاری می‌کنند، می‌گوییم این اقدام آنها نه افتخاری بدنبال خلیدمندشریم‌پلیدایی وبندلیندهای؟!" بیکر افزود: "امیدوارم به همه طرفها، و بویژه رهبری صربستان و ارتش فدرال یوگسلاوی فهمانده باشم که با هر مورد توسل به قهر، آنها خود در اروپای نوین بیشتر دچار انزوا میکنند و بار بحران موجود اقتصادی را بر دوش مردم خود سنگین‌تر می‌سازند." گفته بیکر را می‌توان به تهدید اعمال مجازات اقتصادی علیه صربستان تعبیر کرد.

با اینکه با میانجی‌گری بازار مشترک اروپا، رسما در کرواسی آتش بس برقرار شده است، نبردها میان صرب‌ها و کروات‌ها ادامه دارد. صرب‌ها و کروات‌ها یکدیگر را متهم به آغاز درگیری‌ها می‌کنند.

به گزارش منابع دولت‌های کرواسی و اسلوونی، از هنگام اعلام استقلال این دو جمهوری در نبردها در خاک آنها ۴۶۰ تن کشته شده‌اند.

کرواسی ۴/۵ میلیون نفر جمعیت دارد که از این تعداد، ۶۰۰ هزار نفر دارای ملیت صرب‌اند.

توضیح

بعلت برگزاری دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در فاصله ۲۷ مرداد الی ۳ شهریور (۲۵-۱۸ اوت) و وظایف تدارکاتی ضرور شماره ۱۹ نشریه کار در تاریخ مقرر انتشار نیافت ضمن پوزش از خوانندگان به اطلاع می‌رسانیم نشریه‌ای که در دست دارید اولین شماره انتشار یافته پس از برگزاری کنگره می‌باشد.

****

همانگونه که در گزارش کنگره آمده است، شورای مرکزی منتخب کنگره دوم در اجلاس پایانی کنگره به اطلاع نمایندگان رساند که "بنا به ضرورت‌های موجود دوره تناوب انتشار نشریه تغییر خواهد یافت" شورای مرکزی سازمان در اجلاس ۷ و ۸ سپتامبر خود تصمیم به تعیین دوره تناوب پانزده روزه برای انتشار نشریه کار گرفت. بدین ترتیب نشریه کار هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه انتشار خواهد یافت. شماره ۲۰ نشریه روز چهارشنبه ۱۰ مهرماه (۲ اکتبر) منتشر خواهد شد.

****

با انتشار دو هفته یکبار نشریه، بر متوسط تعداد صفحات آن افزوده خواهد شد. بر این مبنا، از این پس قیمت هر شماره نشریه از معادل ۲ مارک آلمان به معادل ۲/۵ مارک افزایش می‌یابد. فرم جدید آبونمان نیز در همین شماره نشریه چاپ شده است. برای مشترکین قبلی، بر مبنای دوره تناوب جدید مدت آبونمان محاسبه شده و برای آنان نشریه ارسال خواهد شد.

آزادی ۵۱ زندانی لبنانی از زندان اسرائیل

روز چهارشنبه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) اسرائیل ۵۱ زندانی لبنانی را آزاد کرده، اجساد ۹ چریک مسلمان را به صلیب سرخ بین المللی تحویل داد. دولت اسرائیل اعلام کرد این اقدام بدنبال کسب اطلاع قطعی از مرگ یک نظامی اسرائیلی ناپدید شده در لبنان صورت گرفته است و اظهار امیدواری نمود که با این عمل آزادی گروگانهای غربی در لبنان تسریع شود.

اقدام اخیر اسرائیل در رابطه با تلاشهای خاویر پرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد برای حل جامع مسئله یازده گروگان غربی در لبنان صورت گرفت. پرز دوکوئیار همزمان با آزادی زندانیان لبنانی از زندان اسرائیل، برای گفتگو پیرامون مسئله گروگانها در تهران به سر می‌برد.

در واشنگتن کاخ سفید از اقدام اسرائیل استقبال و اظهار امیدواری کرد که عمل اسرائیل به اسارت گروگانهای غربی در لبنان پایان دهد. مارلین نیتز واتر سخنگوی کاخ سفید گفت دولت آمریکا اطلاعی از جزئیات مبادله ندارد. مبادله‌ای که در باره آن مذاکره می‌شود شامل آزادی گروگانهای لبنانی، آزادی نظامیان اسرائیلی که از هنگام تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ در اسارت به سر می‌برند و یا اثبات مرگ ناپدید شدگان اسرائیلی و نیز آزادی تعدادی از زندانیان لبنانی اسیر در بازداشتگاههای اسرائیل خواهد بود.

دولت اسرائیل خاطر نشان کرد که می‌خواهد با آزادی ۵۱ زندانی به تلاشهای دبیر کل سازمان ملل برای حل مسئله گروگانهای غربی کمک کند. اوری لو برانی نماینده اسرائیل در مذاکرات مربوط به زندانیان و گروگانها، طی یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: "ما همه امیدواریم که این آغاز روندی باشد که به حل نهایی و قطعی مسئله غم انگیز اسرای جنگی و مفقودین ما و گروگانهای غربی بیانجامد."

وی افزود امیدوار است سرنوشت یک نظامی دیگر اسرائیلی که در لبنان ناپدید شده است طی روزهای آتی روشن شود.

مطبوعات اسرائیل نوشتند احتمال دارد اسرائیل در ازای کسب اطلاع از سرنوشت یک سرباز که در سال ۱۹۸۳ در لبنان به اسارت درآمد، به یک تبعیدی فلسطینی اجازه بازگشت به مناطق اشغالی را بدهد.

ارتش اسرائیل طی بیانیه‌ای اعلام کرد ۵۱ زندانی آزاده شده، در زندان خیام واقع در منطقه‌ای از جنوب لبنان که در اشغال اسرائیل است، نگهداری می‌شدند. این زندان رسما در اختیار "ارتش جنوب لبنان" به فرماندهی ژنرال آنتوان لحد متحد اسرائیل است. به گفته مقامات اسرائیل ۲۵۰ تا ۳۰۰ زندانی در این زندان اسیرند. علاوه بر این تعداد، اسرائیل زندانیان دیگری نیز در اسارت دارد که رایند گان گروگانهای غربی در لبنان خواهان آزادی آنها شده‌اند. از جمله این زندانیان، شیخ عبدالکریم عبید است که در سال ۱۹۸۹ توسط کماندوهای اسرائیلی در لبنان ربوده شد.

در میان ۵۱ زندانی آزاد شده لبنانی، پنج زن دیده می‌شوند.

اسرائیل می‌گوید هنوز سرنوشت شش نظامی اسرائیل در لبنان نامعلوم است.

تحولات هفته گذشته، یک ماه پس از آغاز فعالیت میانجی‌گرانه خاویر پرز دوکوئیار در بحران گروگانها صورت گرفت. در طول این مدت کشورهای غربی به اسرائیل فشار آوردند تا با آزادی اسرای لبنانی به پیشرفت تلاشهای دبیر کل سازمان ملل کمک کند.

پرز دوکوئیار در آستانه مذاکرات هفته گذشته خود در تهران گفت اگر مقامات جمهوری اسلامی بخواهند مسئله گروگانها را حل کنند، او برای حرفهای آنها گوش شنوا خواهد داشت.

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

	اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار"	( ) شش ماهه ۴۵ مارک	۵۲ مارک
	( ) یک ساله ۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No.19
Wed 18 Sep. 1991

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com